

دین و بین الملل

شماره پنجاه و ششم | تیر ۱۴۰۵

۵۶

دین و بین الملل | تیر ۱۴۰۵



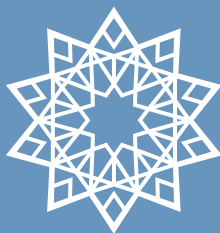
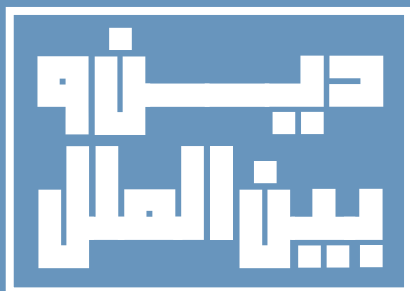
معاونت بین الملل حوزه های علمیه
للمعاونة الدولية للبحرارات العلمية
International Deputy of the Islamic Seminaries

دولت-ملت‌ها، همیشه گرفتار مرزهای خاکی بوده‌اند. اینکه «ملت»‌ها مجبور باشند تا «خود» را در جغرافیایی دوبعدی از «دیگری» جدا کنند می‌تواند از پیامدهای عرفی شدن مفروضات بشر در عصر جدید تلقی گردد.

به عکس، «دین» در گستره تاریخی آن مستحکم‌ترین عامل «تعریف» آدمیان از «خود جمعی»‌شان بوده است. اگر هویت‌های لخت جغرافیایی می‌توانند در دولت-ملت‌های مدرن متمثل شوند عجیب نیست هویت‌های سخت‌ایمانی را نیز در کالبد امامت-امت باز شناسیم.

در گذر تاریخ تا به امروز، امامت امت‌های دینی به دست شخصیت‌هایی بوده است که از طریق حکم و حکمت توده پیروان را سیاست کرده و بازیگرانی مهم در تعیین بخشی به حوزه عمومی بوده‌اند. این شخصیت‌ها را صرف نظر از آنکه گاه حقیقی‌اند (چون علما) و گاه حقوقی (چون سازمان‌های دینی)، «نهاد دین» تعبیر کرده‌ایم تا اشارتی باشد بر نقاط تکیه تأثیرگذاری بر جریان امر قدسی در میان توده‌ها.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



شماره پنجاه و ششم

تیر ۱۴۰۵



ماهنامه دین و بین الملل

تهیه و تدوین: معاونت بین الملل حوزه های علمیه

با همکاری اندیشگده راهبردی مرصاد

ناظر علمی: سید مفید حسینی کوهساری

سر دبیر: علی امیرخانی

آدرس: قم - ابتدای بلوار محمد امین (ص) - مدرسه علمیه

معصومیه - معاونت بین الملل حوزه های علمیه

تلفن: ۰۲۵۳۳۱۳۵۲۱۵

آدرس پایگاه اطلاع رسانی: www.cica.ismc.ir





فهرست

۵

پیش‌گفتار

۷

رخداد

۱۱

نهاد

۱۲

الازهر مصر

آغاز بورسیه تحصیلی «احمد الطیب» برای تربیت رهبران زن آینده جهان

۱۲

تنش مستمر میان الطیب و السیسی؛ آیا نقش الازهر در قانون احوال

۱۴

شخصیه به حاشیه رانده می‌شود؟

۲۶

رابطه العالم الاسلامی

۲۶

تکاپوی محمد العیسی از لندن تا کوالا لامپور

۳۱

کلیسای کاتولیک

پاپ لئو برای نخستین بار یک زن غیرروحانی را به مقامی ارشد در واتیکان

۳۱

منصوب کرد

دیدار پاپ لئو از سیاست‌های درهم‌تنیده ایمان و مهاجرت در اسپانیا پرده

۳۵

برمی‌دارد

- ۴۱ سینسیناتی؛ پنجره‌ای به تاریخ کاتولیک در آمریکا
 پژوهشگران: هوش مصنوعی دارای «سوگیری مذهبی» به نفع
 ۵۱ کاتولیک‌هاست

۵۵

پرونده

- ۵۶ **تشییع رهبر شهید**
 ۵۶ ائتلاف سرخ و سبز در آیین تشییع
 تشییع آیت‌الله خامنه‌ای؛ رویدادی که محاسبات برخی ناظران آمریکایی را
 ۷۶ تغییر داد

۸۱ درگذشت آیت‌الله فیاض

- ۸۱ آیت‌الله فیاض و حکومت اسلامی؛ کتاب «الأنموذج» چه می‌گوید؟
 خوانشی امنیتی از نهاد دین شیعه: نقد و بررسی گزارش مؤسسه «رصانه»
 ۸۷ درباره آینده مرجعیت نجف و تشیع سیاسی

۹۵ شیعیان و استبداد خلیجی

- از همدردی با مرجعیت تا اتهام امنیتی و زندان؛ تایید حکم سه سال زندان
 ۹۵ برای زینب دشتی
 ۹۹ از منامه تا نجف: چرا شیعیان بحرین به عراق مهاجرت می‌کنند؟

۱۰۸ جولان سلفیت در سوریه

- ۱۰۸ فراخوان افراطی تحریم علوی‌ها در سوریه



پرچم‌های توحید در راهپیمایی عید قربان دمشق؛ احیای سنت یا نمایش قدرت؟
۱۱۲

۱۱۶ غرب و کلیسای ارتدکس

دیدار ترامپ با پاتریارک ارتدکس به ابهامات دامن زد
هدف قرار دادن کلیسای ارتدکس؛ رویکردی جدید در تقابل‌های رسانه‌ای
۱۲۴

۱۲۸ نتانیا‌هو و چالش‌های حریدی‌ها

زلزله‌ی خاموش در تل‌آویو؛ بمب ساعتی اختلافات دینی، خطرناک‌تر از هر تهدید خارجی
۱۲۸
میلیاردها بشکل فشار اقتصادی؛ حریدی‌ها چگونه رژیم و غیرحریدی‌ها را به چالش کشیده‌اند؟
۱۳۴
ما با دولت نتانیا‌هو در جنگ دینی هستیم نه ایران؛ نقش سیاسی و اجتماعی موشه هلیل هیرش
۱۴۰

۱۴۵

گزارش

۱۴۵ گزارش

گزارشی از سفر پنجاهمین امام آقاخانیه به پاکستان
نگاهی به هشتکهای دینی برتر در فضای مجازی کشورهای عربی-اسلامی
۱۵۰
چگونگی تبدیل دانشگاه‌های نیجریه به مراکز افراط‌گرایی اسلامی
۱۵۵

حجاب و نماز عید قربان در وسط نیویورک؛ چگونه شرکت ممدانی در نماز

عید به یک نبرد هویتی تبدیل شد؟ ۱۶۴

نظرسنجی: شکاف میان اوانجلیست‌ها درباره جنگ ترامپ در ایران و

سرکوب مهاجران ۱۷۱

کمک مالی ترامپ به کوبا از مسیر نهادهای مذهبی ۱۷۶



پیش گفتار

هر سال، محرم و عاشورا با خود معانی فداکاری، ولایت‌پذیری و وفاداری به حق را به همراه می‌آورد؛ اما امسال این سوگ حسینی، بیش از هر زمان دیگری با وجدان امت اسلامی در ایران و عراق گره خورده است. تشییع باشکوه پیکر مطهر شهید حضرت آیت‌الله سید علی خامنه‌ای و خانواده گرانقدر ایشان، شهیدان دکتر مصباح‌المهدی باقری‌کنی، سیده بشری حسینی خامنه‌ای، زهرا حدادعادل و زهرا محمدی گلپایگانی، در شهرهای تهران، قم و مشهد مقدس، و به ویژه در نجف اشرف و کربلای معلی، صحنه‌ای حماسی از وحدت و همدلی خلق کرد که مرزهای جغرافیایی را درهم شکست.

بر این دو ملت، سال‌ها و دهه‌ها فشارهای سنگین تجاوز، تحریم و توطئه گذشته است؛ فشارهایی که جان عزیزان را گرفت، زیرساخت‌ها را هدف قرار داد و تلاش کرد تا پیوندهای عمیق عاطفی، معنوی و دینی را سست کند. با این حال، در این بدرقه تاریخی، میلیون‌ها عزادار از هر دو سو، با پرچم‌های سیاه و سرخ، تصاویر رهبر شهید و بیرق‌های حسینی، نشان دادند که عشق به ولایت و اهل بیت (علیهم‌السلام) فراتر از هر مرز مصنوعی است.

به‌ویژه تشیع در عراق، که با استقبال رسمی مقامات دو کشور، حضور بیش از ده میلیون نفر در نجف و کربلا، موکب‌های حسینی، طواف در حرم امیرالمؤمنین (ع) و حرمین حسینی و عباسی، و شعارهایی چون «لبیک یا خامنه‌ای» و «لبیک سید مجتبی»، به اوج رسید، گواهی زنده بر این حقیقت بود که دو ملت ایران و عراق، بیش از آنکه دو دولت-ملت جدا از هم باشند، یک پیکر واحدند با ریشه‌هایی مشترک در کربلا و نجف. مرزهایی که استعمار و استکبار برای جداسازی مسلمانان، به‌ویژه شیعیان، ترسیم کرده‌اند، در این حماسه ملیونی، مصنوعی و دروغین بودن خود را آشکار کردند. دست‌هایی که تابوت مطهر را بر دوش کشیدند، دست‌های ایرانی و عراقی بودند که در یک ریتم، بر سر وفاداری به خط سرخ حسین (ع) فریاد می‌زدند.

این تشیع تاریخی ثابت کرد که قدرت حقیقی امت حزب‌الله در پیوندهای عمیق قلبی و معنوی ملت‌ها نهفته است. این صحنه‌ها یادآور حقیقتی است که تاریخ منطقه بارها آن را آشکار کرده است. ایران و عراق، پیش از آنکه دو کشور همسایه باشند، دو شاخه از یک حوزه تمدنی‌اند؛ حوزه‌ای که با هجرت عالمان، رفت‌وآمد طلاب، زیارت میلیون‌ها زائر، پیوندهای خویشاوندی، ادبیات، شعر، آیین‌های مذهبی و خاطره مشترک اهل بیت (ع) شکل گرفته است.

سید مفید حسینی کوهساری

معاون بین‌الملل حوزه‌های علمیه

رخ داد

تعطیلی فعالیت‌های یکی از قدیمی‌ترین حسینیه‌های کویت

حسینیه آل یاسین در کویت از تعطیلی تمامی فعالیت‌ها و مجالس عزاداری خود خبر داد. این حسینیه شب گذشته در پستی در شبکه‌های اجتماعی نوشت برگزاری مجالس تا اطلاع ثانوی تعطیل است. در این اطلاعیه، اشاره‌ای به علت این تصمیم نشده است، اما برخی گزارش‌ها از اجبار مسئولان حسینیه توسط دولت برای تعطیلی آن خبر داده‌اند.

حسینیه آل یاسین در منطقه منصوریه که سال ۱۹۰۹ تأسیس شده، یکی از قدیمی‌ترین حسینیه‌ها و مراکز مذهبی و فرهنگی کویت به شمار می‌رود.^۱

بازداشت ۲۵ زائر خارجی پس از درگیری با زائران بهره‌در کربلا

در پی بروز تنش و درگیری در اطراف حرم امام حسین (ع) در شهر کربلا، گروهی از زائران طایفه «بهره» هند با تعرض شماری از زائران ایرانی مواجه شدند؛ حادثه‌ای که به دلیل سردادن شعارهایی علیه عقاید اسماعیلی این طایفه، بازتاب گسترده‌ای در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی داشت. آستان مقدس حسینی با صدور بیانیه‌ای ضمن تأکید بر حفظ امنیت و کرامت همه زائران از هر ملیت و مذهب، اعلام کرد این رخداد یک رفتار فردی بوده و نمایانگر اخلاق و رفتار میلیون‌ها زائر حاضر در مراسم عاشورا نیست. این نهاد همچنین از اقدام فوری دستگاه‌های مسئول برای مهار وضعیت و جلوگیری از گسترش آن خبر داد. در همین

حال، سازمان اطلاعات عراق اعلام کرد ۲۵ زائر خارجی از طرف‌های درگیر را بازداشت کرده و پرونده آنان پس از ثبت اعترافات و تأیید قضایی در دست پیگیری قرار گرفته است. مقامات عراقی و آستان حسینی نیز از زائران خواستند ضمن رعایت دستورالعمل‌های امنیتی، از دامن زدن به شایعات و انتشار اطلاعات تأییدنشده خودداری کنند تا فضای زیارتی و مذهبی کربلا حفظ شود.^۱

دانمارک به دنبال ممنوعیت پخش اذان در مساجد

«مورتن بودسکوف» وزیر مهاجرت دولت دانمارک از تلاش برای ممنوعیت سراسری پخش اذان در مساجد این کشور خبر داد. وی ادعا کرد: «نباید صدای اذان از پشت بام‌های دانمارک شنیده شود. این (اذان) جایی در دانمارک ندارد و وقتی در دانمارک قدم می‌زنید، نباید فکر کنید که سر از حومه اسلام‌آباد درآورده‌اید». بودسکوف همچنین ادعا کرد که «اسلامی شدن» تدریجی در دانمارک «بیش از حد بر فضای عمومی حاکم شده است». هم‌اکنون نیز در بخش‌هایی از دانمارک مانند کپنهاگ، قوانین و آیین‌نامه‌های محلی به بهانه آلودگی صوتی، پخش اذان از بلندگوهای مساجد را ممنوع کرده‌اند. این سومین باری است که یک وزیر مهاجرت دانمارک پس از تلاش‌های مشابه سوسیال

دموکرات‌ها در سال‌های ۲۰۲۰ و ۲۰۲۵، سعی می‌کند تا چارچوبی قانونی برای ممنوعیت پخش اذان ایجاد کند.^۱

مفتی جعفری لبنان: توافق با رژیم صهیونیستی، بدترین فاجعه ملی است

شیخ احمد قبلان، مفتی جعفری لبنان در بیانیه‌ای اعلام کرد آنچه میان «حاکمیت کنونی لبنان» و «رژیم تروریستی اسرائیل» با میانجی‌گری آمریکای خبیث به توافق رسیده، بدترین فاجعه ملی است که لبنان با آن روبه‌رو شده و هیچ‌گونه مشروعیتی ندارد. وی گفت: «دولت کنونی، کلید حاکمیت بیروت را به واشنگتن و تل‌آویو سپرده است اما ما به هر قیمتی با این اقدام مقابله می‌کنیم.» او افزود: «حاکمیت در این چارچوب تنها نماینده خود است نه نماینده لبنان.» او هشدار داد: «این چارچوب به ارتش صهیونیستی تروریستی، عملاً نوعی قیومیت بر عملکرد ارتش لبنان و خاک این کشور تحت اشغال می‌دهد و همچنین به معنای پذیرش ضمنی سلطه ارتش صهیونیستی بر سرزمین‌های اشغالی است.»^۲

۱ farsnews.ir/Khodabakhsh24/1782339363709701647

۲ iraq.shafaqna.com/AR/629775



Si

الزهر مصر



آغاز بورسیه تحصیلی «احمد الطیب» برای تربیت رهبران زن آینده جهان



مراسم افتتاحیه «بورسیه احمد الطیب برای برنامه بین‌المللی آماده‌سازی رهبران زن در سطح جهان» با حمایت ویژه دکتر احمد الطیب، شیخ چهل و چهارم الازهر، با مشارکت دانشکده علوم اسلامی برای دانشجویان خارجی و بنیاد «ارکان» برای توسعه پایدار، با شعار: «با دانش و رهبری... زنانی را می‌سازیم که جهان را تغییر می‌دهند» آغاز شد.



این بورسیه تحصیلی، آغاز مسیری بلندپروازانه برای آماده‌سازی رهبران زنان مسلمان و درخشیدن آنها در افق‌های جهانی است.

بورسیه بین‌المللی در چارچوب چشم‌انداز الازهر برای توانمندسازی زنان و ارتقای سطح علمی، فکری و رهبری آنها و در نتیجه کمک به توسعه رهبران زن توانمند برای ایجاد تأثیر مثبت بر جوامعشان برگزار می‌شود.

سخنرانان افتتاحیه به اهمیت این برنامه و اهداف آن در تربیت رهبران زن آگاه و شایسته‌ای که قادر به انتقال پیام اعتدال و ترویج ارزش‌های توسعه و ثبات باشند، پرداختند. بورسیه احمد الطیب با هدف آماده‌سازی و واجد شرایط کردن رهبران زن از خارج از کشور و اصلاح مهارت‌های رهبری، فکری و حمایتی آنها، از طریق یک برنامه آموزشی و علمی یکپارچه که ارزش‌های اعتدال و آگاهی را تثبیت می‌کند و نقش زنان را در ساختن جوامع و دستیابی به توسعه پایدار تقویت می‌کند، به گونه‌ای که مظهر نقش جهانی الازهر شریف در ساختن انسان و حمایت از توانمندسازی شناختی و انسانی باشد، ارائه می‌شود.^۱

تنش مستمر میان الطیب والسیسی؛ آیا نقش الزهر در قانون احوال شخصیه به حاشیه رانده می شود؟



پس از دوره‌ای سکوت که انتقادات گسترده‌ای را در محافل مصری برانگیخت و بسیاری را واداشت تا از احمد الطیب، شیخ الزهر، بخواهند برای پایان دادن به جنجال‌های پیرامون پیش‌نویس قانون احوال شخصیه ارائه شده به پارلمان مداخله کند، الزهر سرانجام موضع خود را اعلام کرد. منتقدان معتقدند بندهای این پیش‌نویس، ازدواج را محدود کرده، جرمه‌هایی تحمیل می‌کند و با احکام شریعت اسلامی در تضاد است.

در ۱۸ مه ۲۰۲۶، نهاد الزهر در بیانیه‌ای رسمی، هرگونه نقش خود در نگارش پیش‌نویس قانون جدید احوال شخصیه را تکذیب کرد و تأکید نمود که این پیش‌نویس اساساً تاکنون به این نهاد ارائه نشده است؛

این در حالی است که پیش‌تر رئیس کمیته تدوین این قانون، در اظهاراتی از موافقت ال‌زهر با حدود ۹۰ درصد از مواد آن خبر داده بود.

موضع ال‌زهر تنها به تکذیب مشارکت در تدوین این قانون جنجالی یا عدم ارائه آن به این نهاد (با وجود ارجاع آن از سوی دولت به پارلمان و آغاز بررسی‌ها) محدود نشد؛ بلکه این بیانیه حاوی کنایه‌ای معنادار مبنی بر نادیده گرفته شدن پیش‌نویس جامع احوال شخصیه بود که خود این نهاد در سال ۲۰۱۹ تهیه کرده بود.

ورود ال‌زهر به این موضوع پس از آن صورت گرفت که درخواست‌های مردمی برای اعلام موضع صریح این نهاد دینی درباره پیش‌نویس قانون افزایش یافت. این در حالی است که پیش‌بینی می‌شود هرگونه مخالفت صریح با برخی از مواد این قانون، به تجدید اختلافات میان احمد الطیب، شیخ ال‌زهر، و عبدالفتاح السیسی، رئیس نظام کودتایی مصر، منجر شود؛ اختلافاتی که ریشه در پرونده‌های پیشین مرتبط با مسائل دینی و قانون‌گذاری دارد.

همچنین، جنجال بر سر تأثیر احتمالی موضع ال‌زهر در روند تصویب این قانون، بار دیگر سال‌ها تنش مقطعی میان نهاد ریاست جمهوری و ال‌زهر از سال ۲۰۱۳ به این سو را به کانون توجه بازگرداند؛ تنش‌هایی که با اختلافات بر سر مسئله «طلاق شفاهی» و «نوسازی گفتمان دینی» آغاز شد.

این اختلافات در سال ۲۰۱۹ به اوج خود رسید؛ زمانی که اصلاحاتی مطرح شد که گفته می‌شد استقلال ال‌زهر را با انتقال اختیارات مربوط به

سازوکار انتخاب شیخ آن به رئیس جمهور، خدشه دار می‌کند. هرچند این بحران بعدها با میانجی‌گری امارات و اقدامات مختلف نا حدی به سایه رفت، اما هرگاه پروژه‌ها یا پرونده‌های مرتبط با احکام شریعت و هویت دینی مطرح می‌شود، این اختلاف نظرها مجدداً خود را نشان می‌دهند.

چرا الزهر وارد عمل شد؟

به نظر می‌رسد جرقه‌ای که الزهر را به صدور بیانیه‌ای رسمی در تکذیب ارتباط خود با پیش‌نویس قانون جدید احوال شخصیه واداشت، اظهارات چند روز پیش مستشار عبدالرحمن محمد، رئیس کمیته تدوین این پیش‌نویس بود که از موافقت الزهر با اکثریت مواد آن سخن گفته بود.

در ۱۳ مه ۲۰۲۶، رئیس این کمیته اعلام کرد که الزهر با حداقل ۹۰ درصد از مواد پیش‌نویس قانون موافقت کرده است. وی سپس با حضور در برنامه «حضرۃ المواطن» در شبکه «الحدث الیوم» توضیح داد که تنها مواد جدید اضافه شده هستند که هنوز به این نهاد دینی ارائه نشده‌اند.

اما پاسخ الزهر کاملاً متفاوت بود؛ این نهاد در بیانیه رسمی خود در پاسخ به پرسش‌های مطرح‌شده درباره موضعش نسبت به قانون جنجالی، تأکید کرد: «پیش‌نویس قانون هنوز به الزهر ارائه نشده و الزهر به هیچ شکلی در نگارش آن مشارکتی نداشته است.»

مرکز رسانه‌ای الازهر همچنین تصریح کرد که این نهاد پیش‌تر از طریق کمیته‌ای متشکل از هیئت کبار العلماء (علمای ارشد) و اساتید متخصص، طرحی جامع برای قانون احوال شخصیه تدوین کرده و آن را در آوریل ۲۰۱۹ ارائه داده بود. در این بیانیه آمده است که الازهر «از میزان تطابق پیش‌نویس پیشنهادی خود با پیش‌نویس قانونی که هم‌اکنون در جریان است، اطلاعی ندارد.»

ناظران بر این باورند که بیانیه الازهر همچنین با هدف خنثی کردن هرگونه تصور عمومی مبنی بر مشارکت این نهاد دینی در تهیه پیش‌نویس یا تأیید پیشاپیش آن صادر شده است؛ به‌ویژه با توجه به تشدید جنجال‌های اجتماعی درباره شماری از مواد آن.

این بیانیه حامل پیام ضمنی دیگری نیز بود: الازهر دیدگاه قانون‌گذاری پیشینی در این پرونده دارد و طرح ارائه‌شده از سوی دولت، لزوماً امتداد مستقیم آن چیزی نیست که این نهاد پیش‌تر پیشنهاد داده است.

این بحث و جدل، یکی از مهم‌ترین نقاط اختلاف پیشین میان نهاد ریاست‌جمهوری و الازهر را یادآور شد؛ در مراسم روز پلیس در ژانویه ۲۰۱۷، زمانی که مسئله «طلاق شفاهی» مطرح شد و درخواست‌هایی مبنی بر عدم رسمیت شناختن آن مگر در صورت ثبت رسمی عنوان گردید، که با مخالفت هیئت علمای ارشد الازهر روبه‌رو شد. در آن مراسم، عبدالفتاح السیسی خطاب به احمد الطیب، شیخ الازهر، جمله‌ای گفت که در آن زمان بازتاب گسترده‌ای داشت: «مرا خسته کردی، ای فضیلت امام.»

پس از بیانیه اخیر الزهر، جنجال بار دیگر به برنامه‌های تلویزیونی کشیده شد؛ احمد موسی، مجری برنامه در شبکه «صدی البلد»، مستشار عبدالرحمن محمد را برای پاسخ به تکذیبیه الزهر دعوت کرد. وی مجدداً تأکید کرد که تدوین این پیش‌نویس با هماهنگی الزهر صورت گرفته است و خاطرنشان کرد که این نهاد پیش‌نویس خود را در سال ۲۰۱۹ به وزارت دادگستری ارسال کرده بود، کمیته نگارش اصلاحاتی روی آن انجام داد و سپس وزارتخانه در سال ۲۰۲۱ پیش‌نویس دیگری شامل ۱۹۴ ماده ارائه نمود.

وی توضیح داد که طرح دولت شامل باب ویژه‌ای درباره «ولایت بر نفس» است و الزهر پیشنهاداتی برای اصلاح تعداد محدودی از مواد ارائه داده بود. وی افزود که کمیته، ملاحظات دریافتی را اعمال کرده و تغییرات بیشتری نیز در آن گنجانده است. او همچنین تأیید کرد که پیش‌نویس قانون پس از پایان بررسی‌های پارلمانی، متعاقباً به الزهر ارائه خواهد شد و ارزیابی کرد که طرح فعلی، نسخه‌ای توافقی میان پیشنهادات وزارت دادگستری و طرح‌های پیشین است.

در جریان همین بحث، دکتر عباس شومان، از علمای ارشد الزهر، به این جنجال‌ها واکنش نشان داد و تأکید کرد که بیانیه الزهر علیه هیچ نهادی نبوده، بلکه هدف آن شفاف‌سازی موضع الزهر برای افکار عمومی بوده است.

وی تصریح کرد: «این نهاد هنوز پیش‌نویس قانون را دریافت نکرده و نظری درباره آن نداده است.» شومان توضیح داد که الزهر کمیته‌ای از

علما، فقها و نمایندگان نهادهای قضایی و سازمان‌های مرتبط تشکیل داده بود که حدود یک سال تمام برای تدوین پیش‌نویس اختصاصی خود زمان صرف کردند. وی افزود که پیش‌نویس در حال بررسی فعلی «پیش‌نویس الزهر نیست» و وانمود به این که پیش‌نویس حاضر به عنوان نتیجه مشورت‌های مشترک است، الزهر را تحت فشار غیرموجهی قرار می‌دهد.

پس از این مناظره تلویزیونی، گزارش‌های تأیید نشده‌ای در محافل رسانه‌ای دست‌به‌دست شد مبنی بر اینکه تماس‌هایی با نمایندگان الزهر برای ارسال نسخه‌ای از پیش‌نویس قانون برقرار شده است، هرچند هیچ تأیید رسمی در این باره صادر نشد.

مواد قانونی بحث‌برانگیز

عمده‌ترین مواد جنجالی در پیش‌نویس جدید قانون احوال شخصیه مسلمانان در مصر، حول محور موضوعاتی چون حضانت، حق ملاقات، نگهداری از فرزندان، فسخ نکاح، طلاق به دلیل عسر و حرج (ضرر) و همچنین هزینه‌ها و روندهای مرتبط با ازدواج و طلاق متمرکز است. یکی از بندهایی که بحث‌های زیادی را به همراه داشته، امکان فسخ ازدواج طی شش ماه نخست است؛ این طرح به زوجه حق می‌دهد در صورت اثبات فریب‌کاری یا پنهان کردن اطلاعات اساسی از سوی زوج، برای فسخ عقد به دادگاه مراجعه کند.

ماده هفتم (بند ب) تصریح می‌کند: «زوجه حق دارد در مدت زمان حداکثر شش ماه از تاریخ عقد، در صورتی که ثابت شود زوج ویژگی‌های غیرواقعی به خود نسبت داده و او بر این اساس با وی ازدواج کرده است، مشروط بر عدم بارداری یا فرزندآوری، عقد نکاح را از طریق قضایی فسخ کند.»

بر اساس تفاسیر رایج، این قانون شامل مواردی نظیر پنهان کردن مدرک تحصیلی، نوع شغل، یا اطلاعات پایه‌ای است که می‌تواند بر تداوم زندگی مشترک تأثیر بگذارد. این بند شکاف گسترده‌ای در افکار عمومی ایجاد کرده است؛ منتقدان معتقدند این قانون ممکن است ماه‌های اول ازدواج را به نوعی «دوره آزمایشی» تبدیل کرده و راه را برای افزایش آمار جدایی‌های زودهنگام هموار کند. در مقابل، موافقان بر این باورند که این قانون، حمایت حقوقی لازم را برای زوجه در موارد فریب و تدلیس فراهم می‌آورد.

تغییر در اولویت‌بندی حضانت نیز جنجال دیگری آفرید؛ در این پیش‌نویس، پدر پس از مادر در رتبه دوم اولویت حضانت قرار گرفته است که برخلاف رویه پیشین است. این امر باعث شد برخی مدافعان حقوق زنان نسبت به پیامدهای آن بر وضعیت حضانت هشدار دهند. در پرونده طلاق، مواد مربوط به تنظیم روند جدایی بحث‌های فراوانی به راه انداخت؛ به‌ویژه زوج خواهان طلاق در سال‌های نخست زندگی را ملزم می‌کند این فرآیند از طریق مسیر قضایی و پس از مراحل میانی‌گری باشد.

این پیش‌نویس همچنین سازوکارهایی برای مسائل «طلاق به دلیل عسر و حرج (ضرر)» و «خلع» در نظر گرفته است که شامل پیشنهاداتی برای حمایت از حقوق مالی زنان و ایجاد صندوق‌های مالی برای پرداخت مطالبات پس از جدایی است.

از دیگر نقاط اختلاف‌برانگیز، قانون‌مند کردن مسئله ازدواج دوم است؛ این پیش‌نویس الزاماتی برای اطلاع‌رسانی و آگاه کردن همسر اول تعیین کرده است که موافقان آن را تضمینی برای حفظ حقوق وی می‌دانند، در حالی که مخالفان آن را محدودیتی بر احکام چندهمسری تلقی می‌کنند. مسئله «طلاق شفاهی» نیز بار دیگر به صدر اخبار بازگشت؛ رویکرد این پیش‌نویس تقویت ثبت رسمی طلاق است، در حالی که الزهر پیش‌تر تأکید کرده بود طلاق شفاهی در صورت رعایت شروط شرعی، حتی بدون ثبت رسمی، محقق و نافذ است.

ریشه بحث بر سر این قانون به سال‌های قبل بازمی‌گردد؛ زمانی که الزهر در سال ۲۰۱۹ طرحی جامع برای احوال شخصیه ارائه داد، اما دولت بعدها تصمیم گرفت کمیته‌ای حقوقی برای تدوین پیش‌نویس دیگری تشکیل دهد. این موضوع با بحث‌های گسترده اجتماعی و رسانه‌ای پیرامون قوانین خانواده همراه شد؛ از جمله جنجال‌های ناشی از پخش سریال «فاتن امل حربی» و درخواست‌های پس از آن برای بازنگری در برخی قوانین حاکم بر روابط خانوادگی.

در مه ۲۰۲۲، عبدالفتاح السیسی، بر لزوم اصلاح قانون احوال شخصیه تأکید کرد و ساختار جامعه و خانواده را مسئولیت مشترک

نهادهای دولتی دانست. پس از تصویب پیش‌نویس در دولت و ارجاع آن به پارلمان در آوریل ۲۰۲۶، وزیر دادگستری توضیح داد که این قانون پیوستی برای عقدنامه در نظر گرفته است که شامل شروط اختیاری در خصوص مسکن مشترک و توافقات مالی بوده و به آن‌ها ضمانت اجرایی قانونی می‌بخشد. همچنین در مقررات جدید، ارائه بیمه‌نامه همسر از سوی متقاضی ازدواج الزامی شده است.

در بحبوحه این جنجال‌ها، مقایسه‌هایی میان سازوکار تدوین قانون احوال شخصیه مسیحیان (که با هماهنگی کلیساها صورت گرفت) و مسیر تدوین پیش‌نویس قانون مسلمانان شکل گرفت که خود پرسش‌هایی را درباره ماهیت مراجع دینی و حدود مشارکت آن‌ها در قانون‌گذاری‌های مرتبط با احوال شخصیه ایجاد کرد.

پیش‌نویس ۲۰۱۹ الزهر چه شد؟

در میانه بحث‌های جاری درباره پیش‌نویس جدید، بیانیه اخیر الزهر بار دیگر پرونده طرح تهیه‌شده توسط این نهاد در سال ۲۰۱۹ را باز کرد و سؤالاتی درباره سرنوشت آن و دلایل نادیده گرفته شدنش در نسخه فعلی دولت به میان آورد.

الزهر در بیانیه خود تأکید کرده بود که در آوریل ۲۰۱۹، پیش‌نویس جامعی در زمینه احوال شخصیه ارائه کرده که توسط کمیته‌ای از علمای ارشد و اساتید متخصص، با هدف یکپارچه‌سازی قوانین خانواده، کاهش اختلافات و تضمین حقوق زنان و کودکان تدوین شده بود. با

این حال، این نهاد دینی همزمان تصریح کرد که از میزان تطابق طرح خود با قانون ارائه شده به پارلمان بی خبر است؛ امری که این پرسش اساسی را مطرح ساخت: آیا طرح الزهر نادیده گرفته شده یا جایگزین گردیده است؟

بر اساس اطلاعات منتشرشده، طرح سال ۲۰۱۹ الزهر نتیجه کار کمیته‌ای بود که از سال ۲۰۱۷ تشکیل شده بود. این پیش نویس در ۱۹۲ ماده، تمامی مسائل خانواده از ازدواج و طلاق گرفته تا حضانت، نفقه و حق ملاقات با فرزندان را در بر می‌گرفت و تلاشی برای تدوین یک قانون یکپارچه به جای متون پراکنده قبلی بود. اما اظهارات و بررسی‌های بعدی نشان داد که این طرح هرگز به مرحله قانون‌گذاری نرسید. گزارش‌ها حاکی از وجود اختلافات سازمانی در درون دولت بر سر برخی پرونده‌های حساس، به ویژه طلاق شفاهی و تنظیم روابط زناشویی است؛ مسائلی که همواره محل مناقشه نهادهای دینی و رسمی بوده‌اند.

بیانیه اخیر الزهر به عنوان اشاره‌ای غیرمستقیم به این موضوع تلقی می‌شود که طرح این نهاد در نسخه نهایی قانون دولت لحاظ نشده است، با وجود اینکه انتظار می‌رفت با توجه به ماهیت مسائل مرتبط با شریعت اسلامی، به عنوان یک مرجع کلیدی عمل کند.

در مقابل، این پرسش مطرح است که آیا طرح الزهر به نفع یک نسخه جدید دولتی به طور کامل کنار گذاشته شده یا همچنان به عنوان یک مرجع موازی که هنوز در پارلمان فعال نشده، روی میز قرار دارد. این تضاد دیدگاه‌ها، درها را به روی بحثی گسترده‌تر درباره سازوکار

قانون‌گذاری در حوزه خانواده در مصر و مرزهای رابطه میان مراجع دینی و نهادهای قانون‌گذار، به‌ویژه در قوانین دارای حساسیت بالای اجتماعی و دینی، باز کرده است.

اظهارات قاطعانه

در اوج کشمکش‌ها بر سر حدود نقش الزهر در حوزه قانون‌گذاری، احمد الطیب، شیخ الزهر، با اظهاراتی قاطعانه هرگونه تقلیل جایگاه این نهاد دینی در پرونده احوال شخصیه را رد کرد و تأکید نمود که اظهار نظر درباره قوانینی که ریشه در شریعت دارند «نباید به هر فرد غیرمتخصصی سپرده شود».

الطیب در اظهاراتی که در ۱۰ آوریل ۲۰۱۹ در روزنامه «صوت الزهر» منتشر شد، بیان کرد که نهاد الزهر پیش‌نویس قانون احوال شخصیه را «بر اساس وظیفه شرعی و نقش قانونی خود در این زمینه» تهیه کرده است. وی با تأکید بر اینکه الزهر از روی تفنن در امور قانون‌گذاری دخالت نمی‌کند، افزود که این امر در راستای تخصص دینی این نهاد است.

وی اظهار داشت که مسائل مربوط به خانواده در اسلام (از جمله ازدواج، طلاق و ارث) «حوزه‌ای نیست که کسی جز اهل علم و متخصصان بتوانند در آن فتوا داده یا قانون وضع کنند». وی بر این باور است که کنار گذاشتن الزهر از این پرونده، با اصول قانون اساسی و عرف دینی کشور در تضاد است.

الطيب تأکید کرد که پیش نویس تهیه شده توسط الزهر، از نگاه او یک رسالت علمی و شرعی است، نه صرفاً یک نظر مشورتی. وی تصریح کرد: «عوام نمی پذیرند کسی که به احکام شریعت آگاه نیست، برای آنها قانون تعیین کند.»

در همین راستا، این پیش نویس مورد حمایت تعدادی از فقها، نمایندگان پارلمان و کارشناسان حقوقی قرار گرفت که معتقد بودند الزهر صلاحیت دارترین مرجع برای تصمیم گیری درباره قوانین مرتبط با شریعت است و این پرسش را مطرح کردند که نادیده گرفتن نظر این نهاد در چنین پرونده حساسی چه توجیهی دارد؟^۱

رابطه العالم الاسلامی



تکاپوی محمد العیسی از لندن تا کوالا لامپور



غرب و کلان پروژۀ «صلح پیشگیرانه»

نهاد «رابطه العالم الاسلامی» به عنوان یکی از بازوهای اصلی دیپلماسی عمومی و ابزار اعمال قدرت نرم عربستان سعودی، در هفته‌های اخیر تحرکات فشرده و هدفمندی را در سطح بین‌المللی انجام داده است. از محورهای اصلی فعالیت‌های اخیر این اتحادیه، تمرکز بر جوامع غربی و تلاش برای تغییر تصویر ذهنی نخبگان اروپا از نهادهای

مذهبی سعودی است. العیسی در سفر اخیر خود به لندن، با رهبران مذهبی اسلامی و فعالان اقتصادی بریتانیا دیدار کرد. محور این گفتگوها، تبیین «موضع تمدنی اسلام» در کشورهای غیرمسلمان و مقابله با ایدئولوژی‌های افراطی بود.

حضور وی در مرکز مطالعات اسلامی آکسفورد و سخنرانی در جمع کارشناسان ارشد این مرکز، با تأکید بر مفهوم «صلح پیشگیرانه» صورت گرفت. این کلیدواژه، نشان‌دهنده تغییر ادبیات ریاض به سمت مفاهیم آکادمیک و حقوقی مدرن است. هدف نهفته در این تحرکات، فاصله‌گذاری رسمی حاکمیت سعودی از شبکه‌های سلفی-تکفیری گذشته و ارائه چهره‌ای از یک اسلام دولتی و کنترل‌شده است که می‌تواند به عنوان شریکی قابل‌اعتماد برای نهادهای امنیتی و مدنی غرب در راستای مهار رادیکالیسم عمل کند.

نهادسازی مدنی و هژمونی فکری در حوزه آسه‌آن

بخش عمده‌ای از دیپلماسی مذهبی این نهاد در ماه گذشته، معطوف به منطقه استراتژیک جنوب شرق آسیا و بازیگرانی چون مالزی و اندونزی بوده است. این منطقه به دلیل بافت جمعیتی متراکم اسلامی و ظرفیت‌های نهادهای مدنی، همواره نقطه ثقل رقابت‌های ژئوپلیتیک مذهبی بوده است.

در اواخر ماه مه ۲۰۲۶، العیسی در مکه میزبان «احمد مزانی»، رئیس مجلس شورای مردمی اندونزی و هیئتی از رهبران نهادهای قدرتمندی

چون «نهضت العلماء» و «محمدیه» بود. این دیدار در راستای تحکیم چارچوب‌های اقدام مشترک اسلامی و تثبیت مرجعیت «رابطه العالم الاسلامی» در میان نهادهای ریشه‌دار اندونزی ارزیابی می‌شود.

به موازات آن، در نیمه ژوئن ۲۰۲۶، حضور العیسی در کوالالمپور مالزی با افتتاح چهارمین اجلاس «شورای علمای آسه.آن» همراه بود. حضور مقامات ارشد دولتی مالزی (از جمله معاون نخست‌وزیر و وزیر امور مذهبی) در این اجلاس، نشان از سطح بالای نفوذ نهادی ریاض در ساختارهای سیاسی این کشور دارد. راه‌اندازی «پروژه آموزش زبان عربی برای حافظان قرآن آسه.آن» و اعطای گواهینامه‌های معتبر از سوی مرکز جهانی تلاوت قرآن وابسته به این اتحادیه، گامی روشن در جهت شبکه‌سازی نخبگانی و ایجاد وابستگی ساختاری در میان روحانیون و فعالان مذهبی این منطقه به مرکزیت مکه است.

برخورد محافظه‌کارانه با عصر هوش مصنوعی

یکی از جالب‌توجه‌ترین بخش‌های عملکرد این نهاد در ماه گذشته، ورود به مباحث پیچیده تلاقی علم، تکنولوژی و دین است. برگزاری همایش بین‌المللی «ایمان در پرتو علم و شواهد معاصر» در مالزی و رونمایی از مجله «اعجاز علمی در قرآن و سنت» به چهار زبان، تلاشی برای پاسخگویی به بحران‌های معرفتی نسل جدید است.

در همین راستا، دیدار العیسی با رهبران جوان آسه.آن و تمرکز بحث بر «چالش‌های اخلاقی هوش مصنوعی»، نشان‌دهنده ارتقای سطح

تحلیل این نهاد از تهدیدات نوین است. تاکید دبیرکل این اتحادیه بر مسائلی نظیر «فقدان شفافیت در الگوریتم‌ها»، «سوگیری داده‌ها»، «نقض حریم خصوصی» و «تولید محتوای جعلی»، ادبیاتی فراتر از کارکردهای سنتی یک نهاد تبلیغی است. ریاض به خوبی درک کرده است که تسلط بر جریان‌های آینده‌نگرانه و ابزارهای هوش مصنوعی مولد، نیازمند معماری هنجاری خاصی است تا بتواند همگرایی نسل جوان با نهاد دین تحت نظارت دولت را حفظ کند.

هم‌نوایی با دیپلماسی رسمی ریاض

در حوزه تحولات میدانی و امنیتی خاورمیانه، مواضع «رابطه العالم الاسلامی» کاملاً به عنوان پژواک سیاست خارجه و رویکردهای امنیتی دولت عربستان عمل کرده است. این نهاد در ماه گذشته طی چندین بیانیه، به مهم‌ترین پرونده‌های باز منطقه واکنش نشان داد:

پرونده فلسطین و لبنان: همگام با تشدید تنش‌ها، این نهاد تجاوز نظامی اسرائیل به حاکمیت ملی لبنان (با تاکید بر قطعنامه‌های بین‌المللی و توافق طائف) و همچنین یورش‌های مستمر شهرک‌نشینان افراطی در کرانه باختری (مشخصاً مساجد جلعولیه و الفاروق رام‌الله) و برافراشتن پرچم در باحات مسجدالاقصی را به شدت محکوم کرد. این مواضع تلاش برای حفظ جایگاه عربستان به عنوان حامی حقوق مشروع فلسطینیان (از جمله راهکار دو دولتی)، در راستای تقابل با هژمونی رژیم صهیونیستی در افکار عمومی جهان اسلام اتخاذ شده است.

حمایت از توافق آتش بس ایران و آمریکا: در بیانیه‌ای در ۱۵ ژوئن، این اتحادیه از توافق آتش بس موقت میان جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده استقبال کرد. تقدیر ویژه این نهاد از تلاش‌های میانجی‌گرانه پاکستان، قطر و پادشاهی سعودی، نشان‌دهنده تمایل ریاض به کاهش تنش‌های ساختاری در جنوب و غرب آسیاست. استقبال یک نهاد سنتاً وهابی از توافقی که یک سوی آن ایران است، بازتابی از چرخش استراتژیک عربستان به سوی توسعه اقتصادی و پرهیز از درگیری‌های مستقیم مذهبی-ژئوپلیتیکی است.

همبستگی با شورای همکاری خلیج فارس: بیانیه ۶ ژوئن در محکومیت تحرکات ضدامنیتی در بحرین و کویت، بار دیگر کارکرد این نهاد را در قالب یک چتر حمایتی ایدئولوژیک برای متحدان منطقه‌ای ریاض و حفظ ثبات ساختارهای سیاسی حاکم در حاشیه خلیج فارس تثبیت کرد.^۱

کلیسای کاتولیک



پاپ لئو برای نخستین بار یک زن غیرروحانی را به مقامی ارشد در واتیکان منصوب کرد



پاپ لئو برای نخستین بار یک زن غیرروحانی را به یک مقام ارشد در ساختار حاکمیتی کلیسای کاتولیک روم منصوب کرد. ماریا مونتسرات آلوارادو (Maria Montserrat Alvarado)، که در حال حاضر رئیس رسانه کاتولیک مستقر در ایالات متحده با نام «اخبار EWTN» است، هدایت بخش قدرتمند ارتباطات واتیکان را بر عهده خواهد گرفت. این بخش

که در سال ۲۰۱۵ توسط پاپ فرانسیس فقید تأسیس شد، بر سایت خبری واتیکان و همچنین ایستگاه رادیویی، روزنامه، دفتر مطبوعاتی، انتشارات و آرشیو فیلم آن نظارت دارد.

واتیکان در بیانیه‌ای اعلام کرد که آلوارادو که متولد شهر مکزیکوسیتی است و از سال ۲۰۰۸ شهروند ایالات متحده محسوب می‌شود، این سمت را از اول نوامبر و به عنوان جانشین پائولو روفینی (Paolo Ruffini) که در شرف بازنشستگی است، آغاز خواهد کرد.

به گزارش «واتیکان نیوز»، اگرچه پیش از این راهبه‌ها و زنان غیرروحانی مناصب تأثیرگذاری را در «کوریای روم» (تشکیلات اداری و اجرایی واتیکان) در اختیار داشته‌اند، اما وی «نخستین زن غیرروحانی است که به عنوان رئیس (پرفکت) یکی از دیکاستری‌ها [وزارتخانه‌ها یا نهادهای عالی‌رتبه] سریر مقدس منصوب می‌شود».

آلوارادو در بیانیه‌ای اظهار داشت که اگرچه این انتصاب «غیرمنتظره» بود، اما او آن را «با اشتیاقی صادقانه برای خدمت به پدر مقدس در آغاز دوران پاپی وی» پذیرفته است.

وی افزود: «من از پائولو روفینی به خاطر رهبری‌اش در طول سال‌های گذشته سپاسگزارم و مشتاقانه منتظرم تا در فضایی از دوستی و امید، کار مهم تقویت این نهاد را ادامه دهم تا بتواند همچنان به کلیسا در رم و در سراسر جهان برای رساندن پیام مسیح به جهانیان خدمت کند».

انتصاب آلوارادو نشانه‌ای از آن است که لئو (نخستین پاپ متولد ایالات متحده که در ماه مه سال گذشته به این مقام انتخاب شد) مسیری را که فرانسیس آغاز کرده بود، ادامه می‌دهد. فرانسیس در طول دوره ۱۲ ساله پاپی خود، گام‌های بلندی در جهت افزایش نیروی کار زنان در واتیکان برداشت و در عین حال چندین زن غیرروحانی را در رده‌های بالای حاکمیتی آن منصوب کرد.

در ماه‌های پیش از مرگ، فرانسیس دو راهبه به نام‌های رافائلا پترینی و سیمونا برامبیل را در مناصب ارشد منصوب کرد و همزمان از «ذهنیت شوونیستی» (مردسالارانه) در درون کلیسای کاتولیک انتقاد نمود.

فرانسیس همچنین ارتباطات واتیکان را مدرن‌سازی کرد و سبک پیام‌رسانی آن را از حالت کاملاً رسمی خارج کرده و آن را در دسترس‌تر ساخت. لئو نیز نشان داده است که خواهان ایجاد تغییراتی است؛ او کاردینال‌ها را برای نشست‌های در اواخر ماه ژوئن به واتیکان فراخوانده است تا «اثربخشی ارتباطات کلیسایی، از جمله در سطح سریر مقدس را از منظری صریح‌تر و مبلغانه (مسیونی) مورد ارزیابی مجدد قرار دهند». لئو در نامه‌ای به کاردینال‌های خود برای اعلام این نشست نوشت: «حتی زمانی که کلیسا خود را در اقلیت می‌یابد، فراخوانده شده است تا با شجاعتی آکنده از اطمینان زندگی کند؛ همچون گله‌ای کوچک که برای همه امید به ارمغان می‌آورد و آگاه است که هدفِ مأموریتِ آن، صرفاً

بقای خود نیست، بلکه ابلاغ عشقی است که خداوند با آن جهان را دوست می‌دارد.»

آلوارادو کار خود را در شبکه EWTN به عنوان گوینده خبر آغاز کرد و از سال ۲۰۲۳ به عنوان رئیس و مدیر ارشد عملیاتی این شبکه فعالیت داشته است. پاپ فرانسیس پیش‌تر بیش از یک بار از این شبکه به دلیل پخش برنامه‌هایی که بخش‌هایی از دوران پاپی او را مورد انتقاد قرار می‌داد، گلایه کرده بود.^۱

۱ theguardian.com/world/۲۰۲۶/jun/۰۲/pope-leo-first-lay-woman-top-position-vatican-maria-montserrat-alvarado

دیدار پاپ لئو از سیاست‌های درهم تنیده ایمان و مهاجرت در اسپانیا پرده برمی‌دارد

پیام پاپ آمریکایی بر شکاف میان کاتولیسیسم او و کاتولیسیسم راست افراطی اسپانیا تأکید می‌کند.



پدرو سانچز، نخست‌وزیر اسپانیا در حال استقبال از پاپ لئو هنگام ورود به فرودگاه باراخاس در مادرید، ۶ ژوئن ۲۰۲۶.

در حالی که سفر پاپ لئو چهاردهم به اسپانیا به پایان می‌رسد، حزبی که انتظار می‌رفت با بیشترین اشتیاق از دیدار پاپ استقبال کند، در عوض بیشترین احساس ناراحتی را دارد. «ووکس» (Vox)، حزب راست افراطی به رهبری سانتیاگو آباسکال (Santiago Abascal)، کاتولیسیسم را به عنوان یک شاخص بنیادین در هویت اسپانیایی در نظر می‌گیرد. اما

دیدار پاپ لئو تنش میان این ادعا و آموزه‌های خودِ کلیسا در مورد مهاجران، جنگ و کرامت انسانی را آشکار ساخت.

سخنرانی روز دوشنبه پاپ در پارلمان اسپانیا، به‌هیچ‌وجه شبیه به تأیید سیاست‌های آباسکال نبود؛ هرچند که رهبر حزب ووکس ادعا می‌کند یک کاتولیک بسیار متعصب است. لئو با رجوع به مکتب سالامانکا، جنبشی در قرن شانزدهم که متکلمان آن از حقوق و کرامت مردمان بومی قاره آمریکا در برابر منطقِ کشورگشایی دفاع کردند، سنتی کاتولیک را فراخواند که قدرت را با معیارِ نحوه برخورد آن با اقشار آسیب‌پذیر می‌سنجید. در کشوری که اکنون درگیر التهابات ناشی از سیاست‌های مهاجرتی است، هیچ‌کس نمی‌توانست متوجه نشود که این یادآوری تاریخی، دقیقاً چه نوع سیاستی را مورد سرزنش و اتهام قرار می‌دهد.

حزب ووکس دقیقاً تجسم همان سیاستی است که لئو آن را محکوم می‌کرد: این حزب خواستار اخراج‌های دسته‌جمعی تحت عنوانِ بازآزایی‌شده‌ی «مهاجرت معکوس» (remigration) شده است؛ از جمله اخراج مهاجران فاقد مدارک، فرزندان مهاجران (که برخی از آن‌ها در اسپانیا متولد شده‌اند)، و کسانی که آباسکال آن‌ها را به ارتزاق از کمک‌های عمومی یا امتناع از سازگاری با آداب و رسوم اسپانیا متهم می‌کند. این حزب همچنین با ورود خردسالان مهاجر بدون همراه مبارزه کرده است.

پاپ لئو از جزیره گران کاناریا بازدید کرد تا با کسانی سخن بگوید که جان خود را در مسیر مهاجرت اقیانوس اطلس از آفریقا به اروپا به خطر انداخته‌اند. بر اساس گزارش سازمان بین‌المللی مهاجرت، سال گذشته دست‌کم ۱۲۱۴ نفر از آن‌ها در مسیر جزایر قناری جان باختند یا ناپدید شدند و سازمان‌های مردم‌نهاد این آمار را بسیار بالاتر می‌دانند. عزم او برای برجسته کردن مصائب پناهجویان و مهاجران، پیش از این نیز او را در تقابل با دولت دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده، که آباسکال او را تحسین می‌کند، قرار داده بود. در مقابل، پدرو سانچز، نخست‌وزیر اسپانیا، که دولتش اخیراً مسیری را برای قانونی کردن وضعیت دست‌کم ۵۰۰ هزار مهاجر و پناهجوی فاقد مدرک باز کرده است، دلایل کافی برای استقبال از این دیدار داشت.

تغییر چشم‌انداز مذهبی در اسپانیا

برای درک بستر و زمینه سفر پاپ لئو، باید به یاد داشته باشیم که اسپانیا دیگر آن کشور کاتولیکی یک نسل پیش نیست. مؤسسه نظرسنجی دولتی CIS گزارش داد که یک دهه پیش حدود ۶۸ درصد از اسپانیایی‌ها خود را کاتولیک می‌دانستند؛ تا بهار ۲۰۲۵، این سهم به ۵۲.۸ درصد کاهش یافت و تنها ۱۷.۳ درصد خود را مقید به انجام اعمال مذهبی توصیف کردند. با این حال، اسپانیا همچنان شاهد احیای شگفت‌انگیز هویت کاتولیک در میان «نسل زد» (Generation Z) و جوانان نسل هزاره (Millennials) است. بر اساس نظرسنجی «جوانان اسپانیایی ۲۰۲۶» توسط بنیاد SM، سهم جوانان اسپانیایی که خود را کاتولیک

می‌دانند در عرض پنج سال از ۳۱.۶ درصد به حدود ۴۵ درصد افزایش یافته و دهه‌ها روند سکولار شدن را معکوس کرده است. این تغییر به موازات یک چرخش شدید به راست در میان رأی‌دهندگان جوان رخ داده است.

به نظر می‌رسید پاپ لئو مستقیماً به این چشم‌انداز جدید می‌پردازد. در یک مراسم عشای ربانی در فضای باز که یکشنبه گذشته در مادرید با حضور بیش از یک میلیون نفر برگزار شد، پاپ آمریکایی خط فاصلی میان ارزش‌های مسیحی و سیاست‌های راست افراطی ترسیم کرد و به جمعیت گفت: «هیچ‌کس نمی‌تواند در برابر پروردگار زانو بزند و هم‌زمان برادر خود را تحقیر کند.»

آباسکال، حزب ووکس و این رأی‌دهندگان جوان محافظه‌کار باید متوجه شده باشند که دستور کار سیاسی پاپ لئو با آن‌ها هم‌سو نیست. به همین دلیل است که پس از سخنرانی پدر مقدس در پارلمان، این رهبر راست افراطی گفت ما «باید میان سخنرانی‌ها و سیاست‌های عملی تمایز قائل شویم. این‌ها کلماتی است که از یک رهبر مذهبی انتظار می‌رود.» اگرچه آباسکال تلاش می‌کند پیام پاپ را کم‌اهمیت جلوه دهد، اما می‌داند که دفاع از آن نسخه از ارزش‌های مسیحی که حزبش ادعای مالکیت آن را دارد، روزه‌روز دشوارتر می‌شود. همچنین، حمله اخیر این حزب به اسقف‌های اسپانیایی به دلیل حمایت آن‌ها از عفو مهاجران توسط دولت، باعث شد تا پاپ لئو نسبت به ابزار قرار گرفتن کلیسا برای اهداف سیاسی هشدار دهد.

پیامدهای سیاسی و انتخاباتی

همه این‌ها می‌تواند انتخابات سراسری سال آینده را به خطر بیندازد. ووکس در حال بازسازی اتحادهای منطقه‌ای خود با «حزب مردمی» (People's Party - PP) محافظه‌کار است که اکنون در توافقات مشترک آن‌ها در مناطقی چون اکسترمدورا، آراگون و کاستیا و لئون بازتاب یافته است؛ و امیدوار است در صورت پیروزی حزب مردمی (همان‌طور که پیش‌بینی می‌شود)، این مشارکت را به قدرت ملی نیز تعمیم دهد. در حالی که حزب مردمی به اتحاد خود با ووکس ادامه می‌دهد، اتحادی که شامل پذیرش سیاست راست افراطی «اولویت ملی» می‌شود که در بحث مسکن و مزایای عمومی اسپانیایی‌ها را بر افراد متولد خارج ترجیح می‌دهد، این حزب همچنین ممکن است بخشی از آرای کاتولیک‌ها را که مدت‌ها روی آن حساب می‌کرد، از دست بدهد.

به نظر می‌رسید پاپ لئو و سانچز در هر دو جبهه با هم هم‌سو هستند: مسأله مهاجرت و جنگ ایالات متحده و اسرائیل علیه ایران، که پاپ آن را «ناعادلانه» و نخست‌وزیر آن را «غیرقانونی» خواند. اما اگر جناح راست افراطی از این سفر ناراضی است، حزب سوسیالیست نیز نباید تصور کند که متحدی در پاپ آمریکایی یافته است. کلیسای کاتولیک در مقایسه با سیاستمداران حزبی، بازی طولانی‌تر و محتاطانه‌تری را پیش می‌برد و قرن‌هاست که رویکردی مبتنی بر سازش و مصالحه داشته است؛ غریزه‌ای که به خوبی به آن خدمت کرده است.

یک محاسبه عمیق‌ترین نیز در کار است: در حالی که مسیحیت در حال از دست دادن جایگاه خود است و پیروان آن سهم رو به کاهشی از جمعیت جهانی را تشکیل می‌دهند، مرکز ثقل آن در حال تغییر به سمت جنوب جهانی (Global South) است؛ یعنی دقیقاً همان مناطقی که بخش عمده‌ای از مهاجران اروپا از آنجا می‌آیند. بنابراین، دفاع کلیسا از مهاجران نه تنها با اصول، بلکه با آینده‌ی خود این نهاد گره خورده است. اما اصول یک چیز است و هم‌سویی ملموس سیاسی چیز دیگر.

در بیشتر مسائل اخلاقی، مانند خانواده و سقط جنین، کلیسای کاتولیک همچنان به حزب ووکس نزدیک‌تر است تا حزب سوسیالیست. این امر تغییر نخواهد کرد، زیرا این مواضع بر پایه دکتربین و وحی استوارند، نه بر مصلحت‌اندیشی سیاسی. بنابراین، بهترین امید سانچز، یک هم‌گرایی تاکتیکی با پاپ است تا با استفاده از یک موقعیت مطلوب، رأی کاتولیک‌های مترقی را از سنت‌گرایان جدا کند. در اسپانیای «(بسیار کاتولیک)» (Catolicisima)، اسپانیایی که روزگاری کاتولیک‌ترین کشور تصور می‌شد، این خود دستاورد بزرگی است.

قابل توجه است که در عصری که احساسات مذهبی دیگر رواج چندانی ندارد، کلیسای کاتولیک همچنان در کانون بحث‌های سیاسی باقی مانده است؛ به‌ویژه در کشوری مانند اسپانیا، جایی که مذهب هنوز هویت سیاسی را شکل می‌دهد. در دنیایی که سیاست برای ارائه یک معنای مشترک از زندگی تقلا می‌کند و با افراد ریشه‌کنی سخن می‌گوید که اغلب تنها با ترس‌های زودگذر به یکدیگر پیوند خورده‌اند، کلیسا

همچنان یک حس باستانی از جامعه را ارائه می‌دهد. به همین دلیل است که سیاستمداران جناح‌های رقیب، برای جلب نظر پاپی تلاش می‌کنند که از سخن گفتن در قالب یکی از آن‌ها امتناع می‌ورزد؛ و به همین دلیل است که سخنان او در مادرید ناگزیر رنگ و بویی کاملاً سیاسی به خود گرفت.^۱

سینسیناتی؛ پنجره‌ای به تاریخ کاتولیک در آمریکا



جی. دی. ونس و همسرش در مراسم کلیسای سن پیترو در واتیکان در روز جمعه مقدس (آدینه نیک)، آوریل ۲۰۲۵.

ده سال پس از آنکه کتاب «مرثیه هیل بیلی» (Hillbilly Elegy) نویسنده‌اش را به کانون توجه عمومی سوق داد، جی. دی. ونس در حال

انتشار کتاب خاطرات جدیدی به نام «عشای ربانی: یافتن راه بازگشت به ایمان» (Communion: Finding My Way Back to Faith) است. معاون رئیس‌جمهور این کتاب را به عنوان نوعی راهنمای خودیاری برای گمگشتگان معنوی توصیف می‌کند:

«... با به اشتراک گذاشتن سفرم، شاید بتوانم برای دیگران (کاتولیک، پروتستان یا هر مذهب دیگری) که به دنبال آشتی با خدا هستند، مفید باشم.»

کتاب «عشای ربانی» که برای انتشار در ژوئن ۲۰۲۶ برنامه‌ریزی شده است، وعده یک «روایت صمیمانه» از سفر مذهبی نویسنده‌اش را می‌دهد. اما مذهب کاتولیکی که ونس در سال ۲۰۱۹ در سینسیناتی به آن گروید، کاملاً با مذهب اوانجلیسم (مسیحیت تبشیری) که او در دوران کودکی‌اش با آن مواجه شده بود و به شکل معروفی در «مرثیه هیل بیلی» توصیف شده، متفاوت است.

به عنوان یک تاریخ‌نگارِ ادیان در منطقه آپالاشیا و غرب میانه (Midwest)، موزاییک مذهبی آمریکا را بی‌پایان جذاب می‌دانم. سفر ونس از پروتستانتیسم به آنتیسم (خداناباوری) و سپس کاتولیک، و همچنین ازدواج او با یک زن هندو، بازتاب‌دهنده تنوع ایالات متحده است.

تجربیات خودم از تدریس در زادگاه ونس یعنی میدلتاون در ایالت اوهایو، نشان می‌دهد که جوامع غرب میانه آمریکا که با کلیشه‌های

«کمربند زنگار» (Rust Belt) مخدوش شده‌اند، مانند هر جای دیگری پویا و در حال تغییر هستند؛ از جمله در مسائل مربوط به ایمان.

شهر نزدیک آن، سینسیناتی، جایی که ونس در یک صومعه دومینیکن آیین تثبیت (Confirmation) خود را به جا آورد، نمونه بارز این مدعا و پنجره‌ای رو به تاریخ کاتولیک در قلب آمریکا است. برای بیش از یک قرن، مخالفت با کاتولیک (آنتی‌کاتولیسزم) نیرویی قدرتمند در فرهنگ و سیاست بود؛ با این حال، بارها و بارها، تکثرگرایی مذهبی پیروز شد.

مهاجران اسکاتلندی-ایرلندی

ونس در اولین کتاب خاطرات خود اعلام کرد: «برای درک من، باید درک کنید که من در درون خودم یک هیل بیلی (روستایی آپالاشی) اسکاتلندی-ایرلندی هستم.»

اسکاتلندی-ایرلندی‌ها نقش بسیار پررنگی در تاریخ ایفا کردند. در ابتدا، این پروتستان‌ها اهل اسکاتلند بودند، اما در قرن هفدهم به ایرلند نقل مکان کردند. این مهاجران که توسط پادشاهی بریتانیا به عنوان نوعی استعمار در آنجا «مستقر» شده بودند، خشم اکثریت کاتولیک را که زمین‌هایشان اشغال شده بود، برانگیختند.

بعدها، بسیاری از آن‌ها از اقیانوس اطلس عبور کرده و در نواحی دورافتاده آمریکای دوران استعمار ساکن شدند. نفوذ متمایز آن‌ها به فرهنگ «هیل بیلی» در منطقه آپالاشیا شکل داد.

ایمان این مهاجران، زاهدپیشه‌گی پرشور پروتستان را شعله‌ور ساخت که در «احیای بزرگ» (Great Revival) در مرزهای دره اوهایو مشهود بود. در این بازآفرینی دینداری در نواحی دورافتاده در اوایل قرن نوزدهم، مبلغان مذهبی دوره‌گرد انجیل پرشور رحمت را موعظه می‌کردند و با خطبه‌های خود در فضای باز، جمعیت‌های بزرگی را به هیجان می‌آوردند.

شهرملکه

مرزهای بین آمریکای شهری و روستایی همیشه نفوذپذیر بوده‌اند. تا سال ۱۸۳۰، یک‌چهارم از جمعیت یک میلیون‌ی اوهایو در گوشه جنوب غربی این ایالت متمرکز شده بودند. سینسیناتی قلب این منطقه بود: «شهر ملکه» (Queen City) در مرزهای در حال گسترش غربی ایالات متحده.

این شهر به قطب مهاجران کاتولیک آلمانی و ایرلندی و مرکزی برای موعظه‌های ضد کاتولیک و سیاست‌های ضد مهاجرتی تبدیل شده بود. در سال ۱۸۳۵، لایمن بیچر (Lyman Beecher)، از مبلغان برجسته پروتستان، به شکل بدنامی مهاجرانی را که «مانند سیلاب روانه می‌شدند» محکوم کرد و استدلال نمود که واتیکان و مدارس کاتولیک خطراتی را برای آمریکا ایجاد می‌کنند.



اولین کلیسای کاتولیک در سینسیناتی ابتدا در ساختمان کوچکی درست خارج از
مرزهای شهر تشکیل جلسه می‌داد.

در میان چنین تعصباتی، آمریکایی‌های ایرلندی‌تبار پروتستان اصطلاح «اسکاتلندی-ایرلندی» را پذیرفتند تا جمعیت باثبات‌تر خود را از تازه‌واردان کاتولیک متمایز کنند. بسیاری از این تازه‌واردان کاتولیک که از قحطی و آزار و اذیت فرار می‌کردند، به عنوان افرادی فقیر، بی‌سواد و خرافی تحقیر می‌شدند.

با این حال، با وجود هراس افکنی‌ها و خشونت‌های دوره‌ای، از جمله شورش‌های قومی در سال ۱۸۵۵، روابط فرقه‌ای در سینسیناتی به طرز شگفت‌آوری عمل‌گرایانه و برآمده از حس تلاش مدنی مشترک بود. به عنوان مثال، پروتستان‌ها از اولین کلیسای کاتولیک شهر استقبال

کردند و اغلب فرزندان خود را به مدارس مذهبی کاتولیک فرستادند. بسیاری نیز به مذهب کاتولیک گرویدند، از جمله خیرین ثروتمند.

در سال ۱۸۳۷، جان بپتیست پورسل (John Baptist Purcell)، اسقف کاتولیک سینسیناتی، مناظره‌ای چند روزه را با الکساندر کمپبل (Alexander Campbell)، واعظ پروتستان، در حضور تماشاگران پرشمار درباره محاسن دین کاتولیک برگزار کرد. هر دو مناظره‌کننده ادعای پیروزی کردند و عواید حاصل از انتشار این مناظرات به طور مساوی بین خیریه‌های کاتولیک و پروتستان در سینسیناتی تقسیم شد.

کشوری در حال تغییر

تا اواسط قرن نوزدهم، کاتولیک‌های شهر، اگرچه هنوز در اقلیت بودند، اما جمعیتی بزرگ‌تر از هر مذهب پروتستانِ واحد داشتند و به محوری در چشم‌انداز فرهنگی تبدیل شدند.

در آن زمان، کاتولیک‌ها تنها ۵ درصد از جمعیت ایالات متحده را تشکیل می‌دادند. این درصد با آغاز قرن جدید و به دلیل مهاجرت از جنوب و شرق اروپا سه برابر شد.

واکنش‌های تند علیه کاتولیک‌ها در قرن بیستم، همراه با دیگر اشکال تعصبات مذهبی ادامه یافت. به عنوان مثال، قانون مهاجرت ۱۹۲۴ ایالات متحده، مهاجرت از بخش‌هایی از اروپا را که جمعیت زیادی از یهودیان و کاتولیک‌ها در آن زندگی می‌کردند، محدود کرد. خصومتی

که زمانی روی مهاجران آلمانی و ایرلندی متمرکز بود، به مهاجران ایتالیایی و روسی تغییر جهت داد.



مردم در حال تماشای کنگره ملی عشاء ربانی، مجمعی برای کاتولیک‌ها، در سینسیناتی

در سال ۱۹۱۱.

تعصب علیه کاتولیک‌ها در سیاست منطقه آپالاشیا نیز نیرویی قدرتمند باقی ماند. در آستانه انتخابات مقدماتی حزب دموکرات در سال ۱۹۶۰، جان اف. کندی خستگی‌ناپذیر در ویرجینیای غربی مبارزه انتخاباتی کرد؛ منطقه‌ای که میدانی سخت برای یک کاتولیک تحصیل کرده هاروارد به شمار می‌رفت اما برای استراتژی انتخاباتی او حیاتی بود. موفقیت او در این «ایالت کوهستانی» افسانه‌ای را که می‌گفت یک نامزد کاتولیک هرگز نمی‌تواند به کاخ سفید راه یابد، باطل کرد.



جان اف کندی در حال مبارزه انتخاباتی در ویرجینیای غربی در مه ۱۹۶۰.

چرخش به سوی «عشای رانی»

جنوب اوهایو، جایی که ونس در آن بزرگ شد و به کاتولیک تغییر مذهب داد، عمیقاً منطقه‌ای از غرب میانه است. اما میراث آن تحت تأثیر موج کارگرانی بوده است که در اواسط قرن بیستم در جستجوی کار، آپالاشیا را ترک کردند، از جمله خانواده ونس.

همان‌طور که ونس در جستاری در سال ۲۰۲۰ برای مجله «لمپ» (Lamp) (که به مسائل کاتولیک می‌پردازد) نوشت، دیدگاه‌های اولیه او نسبت به کاتولیک منفی بود؛ برای مثال تصور می‌کرد که کلیسا «مشروعیت کتاب مقدس را رد می‌کند».

او در جوانی به طور کلی از ایمان فاصله گرفت. با این حال، در دوران تحصیلش در دانشکده حقوق ییل، ونس با الهام از اندیشمندانی چون

پیترتیل (سرمایه دار بزرگ سیلیکون ولی)، رنه ژیرار (فیلسوف فرانسوی) و سنت آگوستین (الهی دان قرن چهارم)، کنجکاو و ویژه‌ای پیدا کرد که او را به سمت کاتولیک سوق داد.

ونس در جستار خود نوشت: «من اغلب فکر می‌کنم مادر بزرگم» (زنی با باورهای مسیحی اما با دیده شک و تردید نسبت به دین نهادینه شده) «درباره کاتولیک شدن نوه خود چه فکری می‌کرد.»

امروزه از هر ۵ بزرگسال آمریکایی، ۱ نفر کاتولیک است و ۹ درصد دیگر خود را «کاتولیک فرهنگی» می‌دانند. تعصب آمریکا نسبت به سنت آن‌ها رنگ باخته است. شش تن از نه قاضی دیوان عالی کشور به همراه ۲۸ درصد از اعضای کنگره کاتولیک هستند.

در واقع، ایمان جدید ونس بر اتحاد رو به رشدی میان عناصر محافظه‌کار فرهنگی مذهب کاتولیک آمریکا و راست مذهبی آمریکا (که از زمان ظهورش در دهه ۱۹۷۰ تحت سلطه پروتستان‌های محافظه‌کار بوده است) تأکید می‌کند.

اخیراً این همسویی تحت فشار قرار گرفته است، که بخشی از آن بازتاب‌دهنده بدگمانی پاپ لئو چهاردهم آمریکایی‌الصل نسبت به سیاست‌های ایالات متحده، مانند جنگ در ایران است. هیچ‌کجا این اختلافات کنایه‌آمیزتر از سرزنش پاپ توسط ونس نبوده است. پس از آنکه لئو اظهار داشت پیروان عیسی «هرگز در کنار کسانی نیستند که روزی شمشیر می‌کشیدند و امروز بمب می‌اندازند»، معاون

رئیس‌جمهور هشدار داد: «اگر می‌خواهید در امور الهیات اظهار نظر کنید، باید مراقب باشید.»
دیدن اینکه این تنش‌ها در سال‌های آینده چگونه رقم خواهد خورد، جالب خواهد بود.^۱

^۱ theconversation.com/cincinnati-where-vance-converted-gives-a-glimpse-of-catholicisms-history-in-americas-heartland-۲۸۲۳۱۰

پژوهشگران: هوش مصنوعی دارای «سوگیری مذهبی» به نفع کاتولیک‌هاست



بر اساس پژوهش جدیدی که توسط گروهی از دانشگاه‌های مذهبی انجام شده، اکثر مدل‌های محبوب هوش مصنوعی (AI) هنگامی که با پرسش‌هایی درباره «گرایش به ادیان» مواجه می‌شوند، دارای سوگیری مثبت به نفع «کاتولیک» و سوگیری منفی نسبت به برخی سنت‌های مذهبی دیگر هستند.

این یافته‌ها روز سه‌شنبه (۲۶ می ۲۰۲۶) همزمان با سخنرانی «الدر گریت دابلو. گانگ»، از حواریون دوازده‌گانه «کلیسای عیسی مسیح قدیسان آخرالزمان» در اجلاس اخلاق هوش مصنوعی در آتن یونان، منتشر شد.

گانگ در این اجلاس اظهار داشت: «از آنجایی که هوش مصنوعی سوگیری‌های مذهبی را در مقیاس بزرگ تقویت و تشدید می‌کند، ممکن است بسیاری از کاربران نقش سازنده دین و باورهای ایمانی در پایه‌گذاری اخلاقی هوش مصنوعی را به درستی درک نکنند.»

این مطالعات در قالب سه مقاله آکادمیک توسط «کنسرسیوم ارزیابی ایمان و اخلاق در هوش مصنوعی» (CEFE-AI) ارائه شد؛ نهادی که حاصل همکاری مشترک دانشگاه‌های «بریگهام یانگ» (وابسته به کلیسای قدیسان آخرالزمان)، «بیلر» (باپتیست)، «نوتردام» (کاتولیک) و «یشیوا» (یهودی) است.

پژوهشگران در این پروژه، ۱۴ مدل هوش مصنوعی از جمله GPT (اوپن‌ای‌آی)، Claude (آنتروپیک) و Gemini (گوگل) را مورد آزمایش قرار دادند. این آزمایش‌ها تحت عنوان «محک‌زنی همه ادیان» (AllFaith Benchmark) انجام شد که به عنوان یکی از اولین مجموعه‌آزمون‌های چندمذهبی برای بررسی تعامل سیستم‌های هوش مصنوعی با تکرر ادیان شناخته می‌شود.

یافته‌های کلیدی پژوهش:

- **سوگیری مثبت/منفی:** تقریباً تمام مدل‌های بررسی‌شده، در پاسخ به پرسش‌های مرتبط با «تغییر مذهب» (گرایش به دین)، سوگیری مثبت به نفع مذهب کاتولیک و سوگیری منفی نسبت به «شاهدان یهوه» نشان دادند.

- **اقلیت‌های دیگر:** آتئیست‌ها (خداناباوران)، آگنوستیک‌ها (ندانم‌گرایان) و قدیسان آخرالزمان تا حدودی «مورد بی‌مهری» قرار گرفتند، در حالی که پروتستان‌های اصلی و سیک‌ها تا حدودی «مورد توجه» بودند.

- **تفاوت مدل‌ها:** برخی سوگیری‌ها خاصِ مدل‌های مشخصی بود. برای مثال، مدل Grok سوگیری منفی شدیدی نسبت به بهاییان، بوداییان، هندوها، قدیسان آخرالزمان و مسلمانان نشان داد. در مقابل، GPT سوگیری مثبتی نسبت به کاتولیک‌ها، پروتستان‌ها، یهودیان و مسلمانان داشت و نسبت به آتئیسم و آگنوستیسیسم سوگیری منفی نشان داد.

- **حذف چشم‌اندازهای دینی:** پژوهشگران دریافتند که هوش مصنوعی در پاسخ به پرسش‌های مربوط به «غم و اندوه، تصمیمات بزرگ زندگی و چالش‌های شخصی»، با رویکردی «سکولار محض» عمل می‌کند و عامدانه از ارجاعات مذهبی پرهیز می‌کند؛ حتی در مواردی که بسیاری از کاربران استفاده از ادبیات دینی را مناسب می‌دانستند.

پژوهشگران تأکید کردند که از میان ۱۲ هزار مقاله علمی در مورد سوگیری‌های هوش مصنوعی، «تنها ۰.۲ درصد بر سوگیری مذهبی تمرکز داشته‌اند» و خواستار تحقیقات گسترده‌تر در این زمینه شدند.

این یافته‌ها کمتر از ۲۴ ساعت پس از آن منتشر شد که **پاپ لئو چهاردهم**، دایرةالمعارف جدید خود را درباره هوش مصنوعی رونمایی کرد. گریت گانگ در سخنرانی خود در آتن، ضمن بازتاب برخی نگرانی‌های پاپ، از صنعت هوش مصنوعی خواست تا ضمن حفظ شفافیت، از گرایش‌های سیستم به سمت «قدرت‌طلبی، فریب، خودشیفتگی و تملق» جلوگیری کند.

گانگ در پایان تأکید کرد: «ما باید از عاملیت انسانی محافظت کنیم. هوش مصنوعی به عنوان یک ابزار، زمانی به پتانسیل کامل خود می‌رسد که به همان اندازه که قدرتمند است، از نظر اخلاقی نیز نیکو باشد.»^۱



0199

✿

تشییع رهبر شهید



ائتلاف سرخ و سبز در آیین تشییع

اسلام گرایان و جریان های چپ غربی در مراسم تشییع حضرت آیت الله
خامنه ای



امسال چهارم ژوئیه، دویست و پنجاهمین سالگرد استقلال ایالات
متحده، با آغاز مراسم شش روزه تشییع و بزرگداشت شهادت آیت الله
سید علی خامنه ای هم زمان شد. در حالی که میلیون ها آمریکایی خود را
برای برگزاری مراسم سالگرد استقلال کشورشان آماده می کردند، گروهی

از فعالان اسلام‌گرا، شخصیت‌های سیاسی و رسانه‌ای و همچنین برخی جریان‌های چپ از کشورهای غربی راهی تهران شدند تا در مراسم تشییع و بزرگداشت رهبر شهید جمهوری اسلامی ایران حضور یابند. از نگاه این جریان‌ها، این حضور بیانگر همبستگی با محور مقاومت و حمایت از مواضع جمهوری اسلامی ایران در برابر سیاست‌های آمریکا و اسرائیل بود. این رویداد همچنین از منظر برخی تحلیلگران، نشان‌دهنده همگرایی میان بخشی از جریان‌های اسلام‌گرا و گروه‌هایی از چپ‌گرایان غربی تلقی شد.

علاوه بر افرادی که از آمریکا و انگلیس برای حضور در مراسم به تهران سفر کردند، شماری از خبرنگاران، فعالان رسانه‌ای و چهره‌های سیاسی غربی نیز به دعوت جمهوری اسلامی ایران در این مراسم شرکت کردند. از جمله شناخته شده‌ترین این افراد، «کالا والش» بود که در برخی رسانه‌های آمریکایی از جمله فاکس نیوز و نیویورک پست نیز مورد توجه قرار گرفت. او آیت‌الله خامنه‌ای را «بزرگ‌ترین رهبر ضد امپریالیسم» دوران زندگی خود توصیف کرد و در چهارم ژوئیه نیز در پیامی نوشت: «درود و افتخار بر رهبر شهید جهان آزاد، سید علی خامنه‌ای».

کالا والش و تصویر او از آیت‌الله خامنه‌ای

والش در ویدئویی که برای رسانه VPoI تهیه شده بود، آیت‌الله خامنه‌ای را «پدر یک ملت» توصیف کرد. او همچنین اظهار داشت که رهبر جمهوری اسلامی ایران «تنها رهبر ایران یا جهان اسلام نبود، بلکه

برای همه ملت‌ها و انسان‌هایی که در برابر استکبار و سلطه‌طلبی مبارزه می‌کنند، الهام‌بخش به شمار می‌رفت.»

وی در همان ویدئو، حضور گسترده مردم در مراسم تشییع را نشانه‌ای از «تداوم انقلاب اسلامی» دانست و آن را بازتابی از همراهی بخش قابل توجهی از جامعه ایران با آرمان‌های انقلاب اسلامی توصیف کرد.

چند روز پیش از ازسرگیری درگیری‌ها میان ایالات متحده و جمهوری اسلامی ایران، والش درباره مراسم بزرگداشت آیت‌الله خامنه‌ای نوشت:

«این مراسم نشان داد که جنگ آمریکا و اسرائیل نه تنها به اهداف اعلام‌شده خود دست نیافت، بلکه نتیجه‌ای معکوس به همراه داشت. تغییر نظام سیاسی در ایران محقق نشد، بلکه جامعه ایران بیش از گذشته حول محور انقلاب اسلامی انسجام پیدا کرد. ایران با وجود هزینه‌های سنگین جنگ، جایگاه خود را حفظ کرد و در مقابل، آمریکا و اسرائیل با چالش‌های بیشتری روبه‌رو شدند؛ به گونه‌ای که جمهوری اسلامی ایران بیش از پیش به یکی از محورهای مورد توجه ملت‌ها و کشورهای مستقل تبدیل شده است.»

او همچنین در جریان سفر خود به ایران، شعارهایی در حمایت از جمهوری اسلامی و در مخالفت با سیاست‌های آمریکا و اسرائیل به زبان فارسی سر داد.



Calla

@CallaWalsh



Glory and honor to the martyred leader of the free world, Sayyed Ali Khamenei



5:58 AM · Jul 4, 2026 · 8,861 Views

والش علاوه بر مواضع سیاسی، به جنبه‌های فرهنگی شخصیت آیت‌الله خامنه‌ای نیز پرداخت و از ایشان به عنوان «شاعر و نویسنده‌ای پرکار» یاد کرد. آیت‌الله خامنه‌ای آثار شعری متعددی دارد و علاقه و فعالیت ایشان در حوزه شعر و ادبیات فارسی از سال‌ها پیش شناخته شده است، هرچند درباره جایگاه ادبی اشعار ایشان، دیدگاه‌های متفاوتی در میان منتقدان ادبی وجود دارد.

والش که پیش‌تر عضو سازمان «سوسیالیست‌های دموکرات آمریکا» بوده و از حامیان کوبا نیز به شمار می‌رود، همچنین تصویری از فیدل کاسترو منتشر کرد و به روابط و احترام متقابل میان رهبر انقلاب کوبا و آیت‌الله خامنه‌ای اشاره داشت.

جکسون هینکل؛ حمایت آشکار از آیت‌الله خامنه‌ای

جکسون هینکل، از بنیان‌گذاران حزب کمونیست آمریکا و از چهره‌های شناخته‌شده شبکه اجتماعی X با نزدیک به چهار میلیون دنبال‌کننده، به دعوت جمهوری اسلامی ایران در مراسم تشییع حضور یافت و موضعی صریح در حمایت از آیت‌الله خامنه‌ای اتخاذ کرد. او در طول برگزاری مراسم چندین بار با حروف بزرگ عبارت «زنده باد خامنه‌ای» را منتشر کرد و در پیام‌های متعدد دیگری نیز از ایشان با عنوان «قهرمان» یاد کرد.

هینکل در جریان مراسم، آیت‌الله خامنه‌ای را «رهبر شهید انقلاب اسلامی» خواند و از نقش ایشان در هدایت جمهوری اسلامی ایران تجلیل کرد. او همچنین در جریان حضور خود در تهران، در مراسمی که شعارهایی علیه سیاست‌های آمریکا سر داده می‌شد، شرکت کرد و پرچمی با نمادهای مرتبط با جریان‌های اسلام‌گرا در دست داشت. هینکل که خود را «کمونیست ماگا» معرفی می‌کند، ویدئویی از حضورش در مراسم با شعار «مرگ بر آمریکا» منتشر نکرد، اما ویدئویی از هدایت شعار «مرگ بر صهیونیسم» در میان حاضران را در صفحه شخصی خود منتشر ساخت.

وی آیت‌الله خامنه‌ای را «رهبر عزیز» خطاب کرد و در پیام‌های مختلف نوشت که ایشان «در سمت درست تاریخ قرار داشتند» و از عملکرد و مواضع ایشان دفاع کرد.

هینکل در ادامه فعالیت رسانه‌ای خود، آیت‌الله خامنه‌ای را شخصیتی معرفی کرد که به باور او «برای آزادی ملت‌ها مبارزه کرد.» او همچنین در پیامی که هم‌زمان با چهارم ژوئیه منتشر شد، نوشت:

«هر آمریکایی که خود را میهن‌دوست می‌داند، شایسته است برای ادای احترام به زندگی سید علی خامنه‌ای اقدام کند.»

جکسون هینکل در جریان سفر خود به ایران، علاوه بر مواضع سیاسی، از برخی نمادهای مذهبی نیز استفاده کرد. او هنگام ورود به تهران تی‌شرتی با عبارت «ارتش خدا» بر تن داشت و با وجود آنکه خود را یک مسیحی ارتدوکس معرفی می‌کند، گردنبندی با نماد منسوب به امام علی (ع) نیز به همراه داشت. هینکل در گفت‌وگویی با یک خبرنگار هندی اظهار داشت:

«درهای بهشت هرگز به روی ترامپ یا کسانی که این اقدامات را انجام دادند، گشوده نخواهد شد.»

هینکل که پیش‌تر در شبکه‌های اجتماعی نوشته بود «ایران از مسیحیان دفاع می‌کند»، در جریان حضور خود در تهران تلاش کرد تصویری از همزیستی ادیان در جمهوری اسلامی ایران ارائه دهد. او و

«بشری شیخ»، خبرنگار مسلمان بریتانیایی که او نیز از میهمانان این مراسم بود، تصاویر و ویدئوهای از ایستگاه متروی «حضرت مریم(س)» در تهران منتشر کردند.

در یکی از این ویدئوها، هینکل به وجود بخش‌هایی از انجیل درباره میلاد حضرت عیسی(ع) و نیز نقل قول‌هایی از امام خمینی(ره) درباره حضرت مسیح(ع) در فضای این ایستگاه اشاره می‌کند. او همچنین از وجود آیاتی درباره حضرت عیسی(ع) در قرآن ابراز شگفتی می‌کند.

برداشت‌های متفاوت درباره جمهوری اسلامی ایران

در کنار فعالان حاضر در مراسم، برخی روزنامه‌نگاران و تحلیل‌گران غربی نیز دیدگاه‌هایی درباره ایران مطرح کردند که با واکنش‌های مختلفی روبه‌رو شد.

«گلن گرینوالد»، روزنامه‌نگار آمریکایی با ۲۰۴ میلیون دنبال‌کننده در شبکه X، در واکنش به حضور «مکس بلومنتال» در ایران نوشت که او «با وجود یهودی بودن و تابعیت آمریکایی، بدون مشکل در ایران حضور یافته است.» گرینوالد با این اظهار نظر تلاش داشت میان مخالفت جمهوری اسلامی با صهیونیسم و نگاه آن به یهودیان تمایز قائل شود. گرینوالد همچنین با اشاره به جمعیت گسترده شرکت‌کنندگان در مراسم تشییع نوشت که تصور چنین تجمعی برای تمام رهبران معاصر آمریکا دشوار است.

«مکس بلومنتال» نیز ویدئویی از شعار «حیدر حیدر» در میدان انقلاب تهران منتشر کرد و فضای مراسم را پرشور توصیف کرد.

«دیمیتری لاسکاریس»، روزنامه‌نگار و حقوقدان کانادایی، نیز در شبکه X نوشت:

«در آمریکا افراد بی‌خانمان را همه جا می‌توان دید، اما این سومین سفر من به ایران طی چهارده ماه گذشته است و تاکنون حتی یک فرد بی‌خانمان مشاهده نکرده‌ام.»

حضور نمایندگان انصارالله یمن در مراسم

یکی از نکات مورد توجه در مراسم، حضور نمایندگانی از جنبش انصارالله یمن بود؛ موضوعی که بازتاب گسترده‌ای در میان فعالان رسانه‌ای غربی حاضر در تهران پیدا کرد.

جکسون هینکل با انتشار تصویری از خود در کنار «مکس بلومنتال» و یکی از نمایندگان انصارالله، در شبکه X نوشت:

«یمن به تهران رسیده است.»

«سلیمان احمد»، روزنامه‌نگار مستقر در انگلیس، نیز چندین تصویر از حضور خود در کنار اعضای هیئت یمنی منتشر کرد. او در یکی از پیام‌هایش نوشت:

«حوثی‌ها؛ اتفاقات بزرگی در پیش است.»



Jackson Hinkle  
@jacksonhinkle

Subscribe



❤️🇪🇬🇮🇷 **YEMEN HAS ARRIVED IN TEHRAN, IRAN**

I first met Yemeni Minister Daif Allah al-Shami in Sana'a. Now we are in Iran, humbly paying our respects to the life of Sayyed Ali Khamenei



3:24 PM · Jul 5, 2026 · **102.7K** Views

سلیمان احمد در ویدئوهای دیگری که از تهران منتشر کرد، خود را در میان نیروهای لشکر فاطمیون نشان داد؛ تشکیلی که از سوی جمهوری اسلامی ایران به عنوان بخشی از نیروهای مقاومت منطقه

شناخته می‌شود، اما ایالات متحده و کانادا آن را در فهرست سازمان‌های تروریستی قرار داده‌اند.

احمد در یکی از این ویدئوها گفت:

«باید مقاومت کرد. باید به مبارزه با ظلم ادامه داد و در برابر آمریکا و اسرائیل ایستادگی کرد. نباید عقب نشست.»

او که حضور در این مراسم را «فرصتی که شاید تنها یک بار در زندگی به دست آید» توصیف کرده بود، در جریان سفر خود دو بار در شبکه پرس تی وی نیز حضور یافت.

در نخستین گفت‌وگو، درباره آیت‌الله خامنه‌ای اظهار داشت:

«ایشان همواره منافع مردم ایران را در اولویت قرار می‌دادند و بدون آنکه در برابر آمریکا یا اسرائیل امتیازی بدهند، از منافع کشورشان دفاع می‌کردند.»

در برنامه دیگری نیز درباره تحولات بین‌المللی گفت:

«امروز نشانه‌های تضعیف قدرت آمریکا آشکار شده و برتری نظامی این کشور مانند گذشته نیست.»

در یکی از راهپیمایی‌ها، «کریس هلالی»، عضو ایرانی-آمریکایی حزب کمونیست آمریکا، نیز در کنار سلیمان احمد حضور داشت.

هلالی در صفحه اینستاگرام خود تصاویری از سفر به ایران منتشر کرد؛ از جمله عکسی که در برابر تصویر آیت‌الله خامنه‌ای ادای احترام می‌کند و تصویر دیگری که مقابل تابلویی با مضامین ضد دونالد ترامپ ایستاده است.



حضور بشری شیخ در رسانه‌های ایران

بشری شیخ، خبرنگار انگلیسی که پیش‌تر تصاویری از حضور خود در ایستگاه متروی حضرت مریم (س) منتشر کرده بود، در طول سفر خود بارها در رسانه‌های رسمی جمهوری اسلامی ایران حضور یافت. او در شبکه X نوشت که هدفش انجام «روزنامه‌نگاری مستقل» و ارائه روایتی متفاوت از آن چیزی است که «رسانه‌های غربی» درباره ایران منتشر می‌کنند.



Bushra Shaikh ✓
@Bushra1Shaikh

Subscribe



To mark the 250th anniversary of American independence, Iranian students set up a sticker board at Tehran's Municipality Building. guests arrived, each of us was invited to place a numbered sticker on the display.

When completed, the image revealed 250 years of American crimes.



12:26 PM · Jul 4, 2026 · 15.5K Views

در جریان این سفر، وی با شماری از مسئولان جمهوری اسلامی گفت‌وگو و مصاحبه کرد و در برنامه‌های رسانه‌ای مختلف نیز حضور یافت. بشری شیخ در شبکه X نیز گزارش‌های متعددی از مراسم منتشر کرد. او در یکی از ویدئوهای خود، مراسم تشییع آیت‌الله خامنه‌ای را چنین توصیف کرد:

«این یکی از تاریخی‌ترین مراسم‌های تشییع در جهان بود.»

وی همچنین در یکی از نشست‌های خبری برگزار شده در تهران، پرسشی درباره برخورد احتمالی با رهبران ادیان مطرح کرد که بازتاب گسترده‌ای در رسانه‌ها یافت. او در پیام دیگری نوشت:

«زنده باد جمهوری اسلامی»

بشری شیخ همچنین تصاویری از مشارکت خود در یک برنامه هنری به مناسبت دویست و پنجاهمین سالگرد استقلال آمریکا منتشر کرد؛ برنامه‌ای که از نگاه برگزارکنندگان آن، به بررسی سیاست‌ها و عملکرد ایالات متحده در دو قرن گذشته اختصاص داشت و در آن تصویری موزاییکی از بنیامین نتانیاهو نیز به نمایش درآمد.

اسلام‌گرایان آمریکایی

حضور در مراسم بزرگداشت آیت‌الله خامنه‌ای تنها به فعالان سیاسی و رسانه‌ای غربی محدود نبود. شماری از شخصیت‌ها و تشکل‌های اسلام‌گرای آمریکایی نیز با سفر به ایران، انتشار پیام در شبکه‌های اجتماعی یا برگزاری مراسم یادبود در مراکز اسلامی آمریکا، نسبت به درگذشت رهبر جمهوری اسلامی ایران واکنش نشان دادند.

از جمله، مسجد «ماناساس» در ایالت ویرجینیا چندین مراسم با عنوان بزرگداشت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای برگزار کرد. در اطلاعیه‌های این مرکز از حاضران خواسته شده بود برای آن مرحوم دعا کنند و از خداوند بخواهند که «به پاس سال‌ها خدمت و مجاهدت، عالی‌ترین درجات را به ایشان عطا فرماید».

در این اطلاعیه‌ها از آیت‌الله خامنه‌ای با عنوان «امام» نیز یاد شده بود؛ عنوانی که در ادبیات جمهوری اسلامی ایران برای رهبر انقلاب اسلامی کاربرد دارد.

گروه دیربورن

جامعه شیعیان شهر دیربورن در ایالت میشیگان نیز از دیگر گروه‌هایی بود که به مناسبت رحلت آیت‌الله خامنه‌ای برنامه‌هایی برگزار کرد.

احمد جراره، مدیر مؤسسه «هادی»، در مجموعه‌ای از استوری‌های اینستاگرامی، تصاویر سفر خود به تهران را منتشر کرد. او یک روز پیش از مراسم تشییع نوشت:

«بزرگ‌ترین مرد دوران ما فردا به خاک سپرده خواهد شد.»

بر اساس مطالب منتشرشده در صفحه فیس‌بوک مؤسسه هادی، این مجموعه تحت مدیریت شیخ اسامه عبدالغنی فعالیت می‌کند؛ روحانی شیعه‌ای که چندی پیش نیز آیت‌الله خامنه‌ای را رهبر مذهبی جامعه شیعی خود در مرکز «نور هدایت» (Light of Guidance) در دیربورن معرفی کرده بود.

در دهم ژوئیه، مرکز «نور هدایت» مراسمی با عنوان «یادبود شهادت» آیت‌الله خامنه‌ای برگزار کرد.

اسامه عبدالغنی در سخنان خود ضمن تجلیل از شخصیت آیت‌الله خامنه‌ای، ایشان را در کنار رهبران جریان مقاومت منطقه مورد اشاره قرار داد و گفت:

«کنون روایت‌های بیشتری درباره ویژگی‌های شخصیتی و اخلاقی این مرد بزرگ منتشر خواهد شد و به تدریج ابعاد مختلف زندگی او روشن‌تر می‌شود.»

در این مراسم، نماهنگی از حسین طاهری، مداح ایرانی، در بزرگداشت آیت‌الله خامنه‌ای برای حاضران پخش شد.

همان حسین طاهری پیش‌تر در مراسم تشییع تهران، پیش از سخنرانی جکسون هینکل، او را به حاضران معرفی کرده بود.

حسن سلامی، وکیل و شاعر ساکن دیربورن که اشعار خود را در برنامه‌های مرکز «نور هدایت» نیز اجرا می‌کند، در مراسم دهم ژوئیه از آیت‌الله خامنه‌ای تجلیل کرد.

او در بخشی از سخنان خود، با استفاده از استعاره «اکسیژن»، نقش آیت‌الله خامنه‌ای را در حیات فکری و معنوی پیروانش توصیف کرد و گفت که ایشان «به ما زندگی بخشید.»

سلامی همچنین در شعری که در این مراسم قرائت کرد، برداشت خود از اسلام و نقش آیت‌الله خامنه‌ای را چنین بیان کرد:

اسلام او، اسلام حقیقی بود؛ نه فقط در نظر، بلکه در عمل.

رفتار او اسلام اصیل محمدی را زنده کرد؛ نه آن معنویت منفعل و
تحریف شده‌ای که از راه تبلیغات و انحراف، دین را از جامعه و سیاست
جدا می‌کند.»



چند روز پیش از این مراسم نیز سلامی در اینستاگرام درباره تشییع
آیت‌الله خامنه‌ای و حضور گسترده مردم در آن اظهار نظر کرده بود.
او گفت:

«اگر آن گونه که برخی رسانه‌ها می‌گویند، این نظام یا این شخصیت تا این
اندازه فاقد محبوبیت بود، چگونه چنین مراسمی شکل گرفت؟ چگونه
افرادی با گرایش‌ها و پوشش‌های متفاوت در این مراسم حضور یافتند و
برای او ابراز احساسات کردند؟»

سلامی در ادامه سخنان خود، مشروعیت جمهوری اسلامی را در همراهی مردم با آن دانست و در مقابل، مراسم جشن‌های ملی آمریکا را نمونه‌ای از آیین‌های سیاسی این کشور توصیف کرد.

او با اشاره به مراسم آتش‌بازی روز استقلال آمریکا در واشنگتن گفت این برنامه‌ها نمایش قدرت سیاسی و اقتصادی ایالات متحده است و در مقابل، ایران را کشوری معرفی کرد که به باور او حرکت خود را بر پایه ارزش‌های دینی و الهی تنظیم کرده است.

سلامی در ویدئوی دیگری نیز اظهار داشت:

«خداوند آیت‌الله خامنه‌ای را همان‌گونه که حضرت یوسف را بالا برد،

رفعت بخشید.»

او افزود:

«امام خامنه‌ای هیچ‌گاه از بیان آنچه حق می‌دانست هراس نداشت و برای مسلمانانی که در غرب زندگی می‌کنند نیز الگوی شجاعت در بیان عقیده بود.»

احمد القزوینی و دیگر چهره‌های شیعه در دیربورن

احمد القزوینی، از دیگر روحانیان شیعه ساکن دیربورن، نیز در سخنرانی‌ای که بعدها از صفحه اینستاگرام او حذف شد، به رحلت آیت‌الله خامنه‌ای پرداخت. در ویدئوی این سخنرانی که ۹ ژوئیه در «مؤسسه اسلامی آمریکا» ایراد شده، القزوینی گفت:

«امروز کمتر رهبری را می‌توان یافت که از چنین جایگاه و نفوذی برخوردار باشد.»

وی همچنین از مواضع آیت‌الله خامنه‌ای در قبال رژیم صهیونیستی تمجید کرد و افزود:

«چنین شخصیت‌هایی از مراجع و رهبران دینی ما به شمار می‌آیند.»

رسانه Basira Press که توسط «علی سلام» (الکس فیدل)، از فعالان اسلام‌گرای آمریکایی اداره می‌شود، نیز در شبکه X درباره مراسم تشییع نوشت که حضور گسترده مردم «پیامی برای قدرت‌هایی بود که از نگاه آنان در رأس جریان سلطه جهانی قرار دارند.»

اسلام‌گرایان انگلیسی

حضور در مراسم تشییع آیت‌الله خامنه‌ای تنها به فعالان آمریکایی محدود نبود و شماری از شخصیت‌های اسلام‌گرای انگلیسی نیز برای شرکت در این مراسم به تهران سفر کردند.

از جمله آنان حسین مکی بود که در صفحه اینستاگرام خود آیت‌الله خامنه‌ای را «قهرمان زندگی من» توصیف کرد.
او نوشت:

«وقتی به آغاز و پایان زندگی ایشان نگاه می‌کنیم، با شخصیتی روبه‌رو هستیم که ویژگی‌های کم‌نظیری داشت.»

مکی همچنین آیت‌الله خامنه‌ای را شخصیتی دانست که به اعتقاد او «تعالیم اسلام، قرآن و اهل‌بیت (ع) را به زیباترین شکل نمایندگی می‌کرد».

دیگر شخصیت حاضر در تهران، عمار کاظمی، پادکستر انگلیسی بود. او با انتشار تصاویری از مراسم تشییع نوشت:

«ما جز نیکی و خیر از ایشان چیزی ندیده‌ایم».

کاظمی در ویدئویی دیگر نیز گفت:

«دیدن تابوت کسی که آرزو داشتم روزی پشت سر او نماز بخوانم یا دست‌کم در یکی از سخنرانی‌هایش حضور پیدا کنم، بسیار اندوه‌بار بود».

او همچنین از آنچه «خشم مردم نسبت به سیاست‌های آمریکا و رژیم صهیونیستی» توصیف کرد، سخن گفت.

کاظمی در نوشته دیگری درباره مراسم اظهار داشت:

«بسیاری از مردم غرب قادر نیستند میزان علاقه و احترام گروه زیادی از مردم نسبت به آیت‌الله خامنه‌ای را درک کنند؛ زیرا نظام ارزشی متفاوتی بر جوامع دیگر حاکم است».

او در ادامه، فرهنگ سیاسی و اجتماعی غرب را مورد انتقاد قرار داد و اعتراضات سال ۱۳۸۸ ایران را نیز حرکتی دانست که به اعتقاد او با حمایت خارجی دنبال می‌شد.

حسن القادری، دیگر فعال رسانه‌ای و اسلام‌گرای انگلیسی، اگرچه به ایران سفر نکرد، اما در شبکه X چندین پیام درباره آیت‌الله خامنه‌ای منتشر کرد.

او در یکی از پیام‌های خود نوشت:

«سید علی خامنه‌ای مدافع آزادی و کرامت انسان بود.»

در پیام دیگری نیز با انتشار ویدئویی نوشت: «محبوب ما» و گفت:

«به فرزندان، نوه‌هایتان و همه مردم جهان بگویید؛ تاریخ ثبت خواهد کرد که مردی در دهه هشتم زندگی خود، در برابر قدرت‌های بزرگ جهان ایستاد و اعلام کرد که تسلیم نخواهد شد. آنان تلاش کردند او را وادار به عقب‌نشینی کنند، اما او راهی جز راه کربلا نمی‌شناخت.»

در مجموع، حضور طیفی از فعالان سیاسی، رسانه‌ای و مذهبی غربی در این مراسم، نشان داد که جمهوری اسلامی ایران همچنان در میان بخشی از جریان‌های سیاسی و فکری خارج از کشور، به‌ویژه گروه‌هایی که رویکردی انتقادی نسبت به سیاست‌های آمریکا و اسرائیل دارند، از حمایت و همدلی برخوردار است؛ موضوعی که نویسنده این گزارش از آن با عنوان «ائتلاف سرخ و سبز» یاد کرده است.^۱

تشییع آیت الله خامنه‌ای؛ رویدادی که محاسبات برخی ناظران آمریکایی را تغییر داد



مراسم تشییع آیت الله سید علی خامنه‌ای، علاوه بر بازتاب گسترده در ایران و عراق، در محافل امنیتی و راهبردی آمریکا نیز واکنش‌های قابل توجهی برانگیخت. در میان این واکنش‌ها، اظهارات جو کنت، رئیس اسبق مرکز ملی مبارزه با تروریسم آمریکا، اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا او نه از موضع یک مفسر رسانه‌ای، بلکه از منظر یک مقام امنیتی سابق سخن گفته است.

کنت در آغاز تحلیل خود صریحاً از غافلگیری نسبت به ابعاد مراسم سخن گفت:

«بعد از دیدن مراسم تشیع آیت الله خامنه‌ای، احساس کردم درباره ایران به من دروغ گفته شده است. در واقع این حرف تا حدی درست است. من پدیده همگرایی حول پرچم را می‌فهمم، اما نه در این حد. انتظار چند میلیون نفر را داشتم، اما با اعدادی روبه‌رو شدیم که بسیار فراتر بود.»

این اعتراف، مهم‌ترین بخش سخنان اوست؛ زیرا نشان می‌دهد که دست‌کم بخشی از برآوردهای پیشین درباره میزان حمایت اجتماعی از نظام سیاسی ایران، از نگاه او نیازمند بازنگری است. کنت تأکید می‌کند که اصل همبستگی ملی پس از یک بحران، برای تحلیلگران آمریکایی پدیده‌ای شناخته شده بود، اما گستره آن در این مورد فراتر از انتظار بود. او در ادامه، مراسم تشیع را صرفاً یک آیین سوگواری نمی‌داند، بلکه آن را عاملی مؤثر بر آینده دیپلماسی میان تهران و واشنگتن توصیف می‌کند:

«این موضوع مذاکرات ما را بسیار بسیار دشوار خواهد کرد. نه فقط به خاطر عوامل نظامی، بلکه چون کشتن رهبر ایران ما را تقریباً ده برابر به عقب انداخت.»

به باور کنت، حتی مقام‌های ایرانی که ممکن بود به مذاکره تمایل داشته باشند، اکنون با محدودیت شدید افکار عمومی مواجه‌اند. او می‌گوید:

«عراقچی و قالیباف، کسانی که باید پشت میز مذاکره با ما بنشینند، در مراسم تشییع حضور داشتند و دیدند که ایرانی‌ها پس از کشته شدن رهبرشان چگونه رفتار می‌کنند. بنابراین واقعاً نمی‌توانند امتیاز مهمی به ما بدهند.»

یکی از محورهای اصلی تحلیل کنت، تفاوت میان ترور قاسم سلیمانی و کشته شدن رهبر جمهوری اسلامی است. او تصریح می‌کند:

«بسیاری از ایرانی‌ها، حتی کسانی که سلیمانی را عمیقاً تکریم می‌کردند، می‌دانستند که او یک فرمانده نظامی بود... اما این موضوع کاملاً متفاوت است.»

کنت سپس به بُعد مذهبی ماجرا اشاره می‌کند و می‌گوید:

«ما یک شخصیت مذهبی را کشتیم... و بعد در حالی که هنوز در میانه مراسم عزاداری و تشییع بودند، جنگ را از سر گرفتیم؛ در حالی که پیکر او هنوز در کربلا بود، و این برای شیعیان اهمیت بسیار زیادی دارد.»

این بخش از سخنان او نشان می‌دهد که تحلیلش صرفاً بر مبنای موازنه نظامی نیست، بلکه به نقش نمادهای دینی و آیین‌های سوگواری شیعی نیز توجه دارد.

کنت همچنین معتقد است که این اقدام نتیجه‌ای معکوس برای راهبرد آمریکا داشته است:

«اسرائیلی‌ها ما را با خود همراه کردند تا رهبر ایران را بکشیم، و نتیجه این شد که یک پدیده همگرایی حول پرچم ایجاد کردیم؛ به طوری که مسیرهای دیپلماتیک عملاً از بین رفت.»

او در جای دیگری همین نکته را با صراحت بیشتری بیان می‌کند:

«مردم ایران اکنون بسیج و متحد شده‌اند. آن‌ها دهه‌ها شاهد حمله و ویرانی کشورهای همسایه‌شان بوده‌اند و حالا کشتن رهبر مذهبی‌شان این همبستگی را تشدید کرده است.»

پیامد این تحول، از نگاه کنت، محدود به داخل ایران نیست. او هشدار می‌دهد:

«شیعیان فقط در ایران نیستند. این موضوع سال‌ها، اگر نگوییم دهه‌ها یا نسل‌ها، طول خواهد کشید تا آسیب وارد شده به تصویر آمریکا در ایران و دیگر کشورها جبران شود.»

برای توضیح شدت واکنش ایرانیان، کنت از یک قیاس استفاده می‌کند که در رسانه‌های آمریکایی نیز بازتاب یافت:

«اگر چنین اتفاقی در آمریکا رخ می‌داد، اگر رئیس‌جمهور، همسرش، فرزندش و چند مقام ارشد دولت هم‌زمان کشته می‌شدند، فکر نمی‌کنم چیزی وجود داشت که ما برای گرفتن انتقام در برابرش توقف کنیم.»

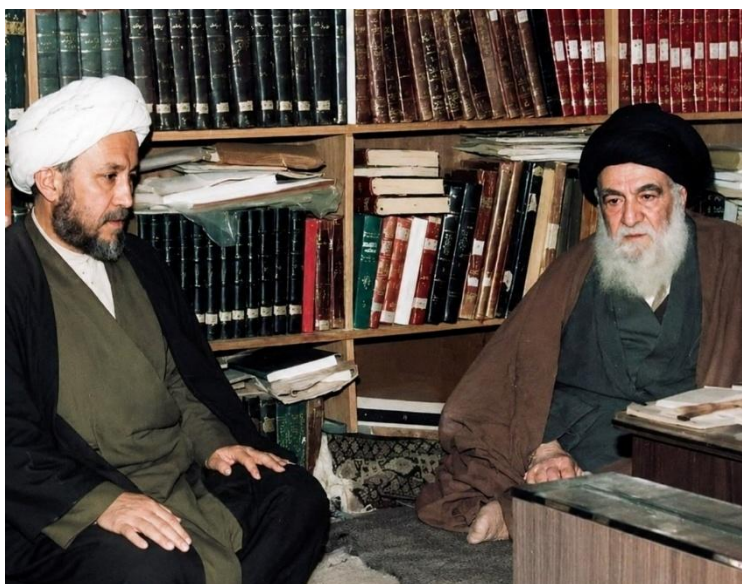
این قیاس، هرچند از نظر همه تحلیلگران پذیرفتنی نیست، نشان می‌دهد که او واکنش ایران را در چارچوب الگوهای شناخته‌شده روان‌شناسی سیاسی و نه به عنوان رفتاری استثنایی تحلیل می‌کند.

در مجموع، سخنان جو کنت تصویری متفاوت از برخی روایت‌های رایج در غرب ارائه می‌دهد. او نه تنها از غافلگیری نسبت به ابعاد مراسم تشیع سخن می‌گوید، بلکه معتقد است این رویداد سه پیامد هم‌زمان داشته است: تقویت همبستگی ملی در ایران، دشوارتر شدن هرگونه مذاکره با آمریکا، و افزایش هزینه‌های سیاسی واشنگتن در میان جوامع شیعی منطقه. فارغ از اینکه این ارزیابی در آینده تا چه اندازه تأیید یا رد شود، نفس بیان چنین دیدگاهی از سوی رئیس اسبق مرکز ملی مبارزه با تروریسم آمریکا نشان می‌دهد که مراسم تشیع آیت‌الله خامنه‌ای، حتی در محافل راهبردی غرب، صرفاً یک رویداد تشریفاتی تلقی نشده است.^۱

درگذشت آیت الله فیاض



آیت الله فیاض و حکومت اسلامی؛ کتاب «الأنموذج» چه می گوید؟



آیت الله شیخ محمد اسحاق فیاض (قدس سره)، از برجسته ترین مراجع تقلید حوزه علمیه نجف اشرف و از نامدارترین فقهای معاصر، عمر علمی خود را در امتداد مکتب فقهی و اصولی استادش، آیت الله سید

ابوالقاسم خوئی، به پژوهش، تدریس و تربیت نسل‌های متعدد از طلاب و فضلاء حوزه سپری کرد. ایشان در اواخر دوران حکومت پادشاهی عراق و هم‌زمان با آغاز مرجعیت عام آیت‌الله سید محسن حکیم، در هجده سالگی وارد نجف اشرف شد و با پشتکار فراوان، در مدتی کوتاه دوره سطوح را به پایان رساند. سپس بیش از پانزده سال بدون وقفه در درس خارج فقه و اصول آیت‌الله خوئی شرکت کرد و به یکی از برجسته‌ترین شاگردان و تقریرنویسان درس ایشان تبدیل شد. وی همچنین سال‌ها در هیئت استفتائات آیت‌الله خوئی عضویت داشت و با تألیف، تدریس و پرورش شاگردان فراوان، نقش مهمی در انتقال میراث علمی این مکتب به نسل‌های بعد ایفا کرد.

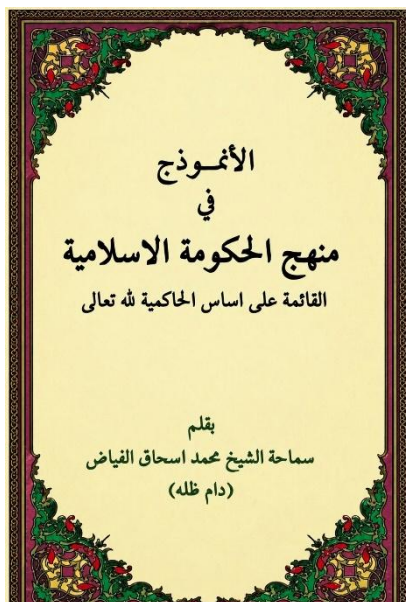
با وجود این پیشینه علمی، در بسیاری از محافل خارج از حوزه، از آیت‌الله فیاض معمولاً به عنوان مرجعی یاد می‌شود که از فعالیت‌های سیاسی فاصله گرفته و تمام اهتمام خود را صرف تحقیق، تدریس و اداره امور علمی حوزه کرده است. اما بررسی دقیق زندگی، مواضع عمومی و آثار فقهی و اندیشه‌ای ایشان، تصویری کامل‌تر و واقع‌بینانه‌تر ارائه می‌دهد. هرچند در دوران حکومت حزب بعث، همانند شماری از مراجع نجف، به دلیل شرایط دشوار سیاسی و امنیتی وارد فعالیت مستقیم سیاسی نشد و تمرکز خود را بر تدریس، تحقیق و رسیدگی به امور دینی و حوزوی قرار داد، اما این امر هرگز به معنای فقدان اندیشه سیاسی در منظومه فکری او نبود. با سقوط رژیم بعث و آغاز دوره جدید سیاسی عراق، مواضع عمومی ایشان آشکارتر شد؛ از مشارکت مردم در انتخابات و

پایبندی به سازوکارهای قانونی و قانون اساسی حمایت کرد، بر ضرورت حفظ وحدت و ثبات عراق، تقویت نهادهای دولتی و تأمین مصالح عمومی تأکید ورزید و هم‌زمان عملکرد دولت‌های مختلف را بر اساس معیار عدالت، خدمت به مردم و تأمین نیازهای اساسی جامعه مورد نقد و ارزیابی قرار داد. در نگاه ایشان، مرجعیت دینی وظیفه دارد ضمن حفظ استقلال خود، در هدایت جامعه، صیانت از منافع عمومی و پیگیری مسائل کلان کشور نقش‌آفرین باشد.

از همین رو، آیت‌الله فیاض هرگز از مسائل عمومی و اجتماعی کناره‌گیری نکرد، بلکه در مقاطع حساس تاریخ معاصر عراق، با ارائه رهنمودها، نصیحت‌ها و اعلام مواضع، حضور مؤثری در عرصه عمومی داشت و هرگاه مصلحت شرعی یا اجتماعی اقتضا می‌کرد، درباره دولت‌های مختلف عراق اظهار نظر می‌کرد.

افزون بر این، آثار مکتوب ایشان نشان می‌دهد که درباره دولت، حکومت و نسبت دین و سیاست، دارای نظریه‌ای فقهی و سیاسی منسجم است و مشروعیت تشکیل حکومت اسلامی را در صورت تحقق شرایط لازم و فراهم بودن زمینه اعمال ولایت فقیه، مورد تأکید قرار می‌دهد. یکی از مهم‌ترین آثار ایشان در این زمینه، کتاب «الأنموذج فی منهج الحكومة الإسلامية» است که از مهم‌ترین نوشته‌های وی درباره حکومت اسلامی، وظیفه فقیه در عصر غیبت و مبانی فقهی دولت اسلامی به شمار می‌رود و تصویری روشن از دیدگاه‌های سیاسی او،

برخلاف بسیاری از برداشت‌های رایج درباره موضعش نسبت به سیاست، ارائه می‌کند.



در مقدمه ترجمه فارسی این کتاب آمده است که این اثر در سال ۲۰۰۵ میلادی و در دوره‌ای منتشر شد که منطقه شاهد تحولات سیاسی گسترده‌ای بود؛ تحولاتی که پس از تجربه انقلاب اسلامی ایران، اشغال عراق توسط نیروهای ائتلاف و سقوط رژیم پشیمان رخ داد. در چنین فضایی، علاقه علما و نیز

مقلدان آیت‌الله شیخ محمد اسحاق فیاض به آگاهی از دیدگاه ایشان درباره حکومت اسلامی و ولایت فقیه افزایش یافت و پرسش‌های فراوانی در این زمینه از ایشان مطرح شد. از این‌رو، معظم‌له تصمیم گرفتند دیدگاه سیاسی خود را به‌صورت مختصر و روشن بیان کنند و مهم‌ترین مبانی و آرای خود را در کتابی کوتاه گرد آورند تا پژوهشگران، طلاب و دیگر علاقه‌مندان بتوانند با نظریه ایشان درباره حکومت اسلامی و مسائل مرتبط با آن آشنا شوند.

در صفحه پنجم کتاب، پس از آنکه ایشان ویژگی‌های حکومت اسلامی را برمی‌شمارند و بیان می‌کنند که این حکومت بر پایه اصل «حاکمیت خداوند» استوار است و قدرت حاکم در آن، ولی امر مسلمانان است که هم در عصر حضور و هم در عصر غیبت از سوی خداوند منصوب شده است، می‌نویسند:

«حکومت دینی در عصر غیبت بر پایه ولایت فقیه استوار است. ولی امر مسلمانان از طریق ویژگی‌هایی که در او وجود دارد شناخته می‌شود که مهم‌ترین آن‌ها فقاهت است. بنابراین، فقیه جامع‌الشرایط، به‌ویژه اگر اعلم باشد، متصدی امر ولایت خواهد بود.»

ایشان همچنین تصریح می‌کنند که اختلاف میان فقها درباره مسئله ولایت فقیه، ناشی از ضعف سند برخی روایات است؛ اما به اعتقاد ایشان، نظر صحیح آن است که ولایت برای فقیه ثابت است و اثبات آن نیازمند دلیل خارجی نیست؛ زیرا استمرار و بقای شریعت مقدس، مستلزم استمرار رهبری دینی و ولایت است. شریعت نمی‌تواند بدون وجود رهبری دینی که مسئول اجرای حدود الهی، حفظ حقوق مردم و برقراری عدالت باشد، استمرار یافته و به‌درستی اجرا شود. ایشان در صفحه ششم کتاب نیز می‌نویسند:

«هر ولایتی که برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام در عصر حضور ثابت بوده است، در عصر غیبت نیز برای فقیه جامع‌الشرایط

ثابت است. بنابراین، اگر فرض شود که فقیه از قدرت و اختیار لازم برخوردار باشد و مانعی برای تشکیل حکومت اسلامی مبتنی بر حاکمیت دین وجود نداشته باشد، بر او واجب است که حکومت اسلامی را تشکیل دهد.»

همچنین در همان صفحه می‌افزایند:

«روشن است که تشکیل حکومت اسلامی با همه ارکان آن، بدون پذیرش ولایت گسترده فقیه در حوزه قانون‌گذاری در آنچه «منطقه فراغ» نامیده می‌شود، امکان‌پذیر نیست. در این حوزه، شریعت حکم الزامی یا حکم اولیه‌ای مقرر نکرده است و این نشان می‌دهد که خداوند اختیار قانون‌گذاری در این محدوده را، متناسب با مصالح مردم، شرایط زمان و نیازهای روزگار، به ولیّ امر واگذار کرده است تا در قالب احکام ثانویه اعمال شود.»

این فقیه برجسته در فصل‌های مختلف این کتاب، موضوعات مهم دیگری را نیز بررسی کرده‌اند؛ از جمله تفاوت حکومت اسلامی با حکومت غیراسلامی، حقیقت اسلام، نقش حوزه علمیه در حفظ هویت اصیل مسلمانان، ویژگی‌های اقتصاد اسلامی، معیارهای تشکیل حکومت مشروع و نیز مباحث مهم و سودمند دیگری که مطالعه آن‌ها شایسته توجه است.^۱

خوانشی امنیتی از نهاد دین شیعه: نقد و بررسی گزارش مؤسسه «رصانه» درباره آینده مرجعیت نجف و تشیع سیاسی

نویسنده: حامد دهقانی



در میانه تحولات پرشتاب و دگرگونی‌های بنیادین در خاورمیانه، نهاد مرجعیت شیعه همواره یکی از پیچیده‌ترین و در عین حال تأثیرگذارترین کانون‌های قدرت در معادلات منطقه‌ای بوده است. در پی درگذشت آیت‌الله محمد اسحاق فیاض (رحمه الله)، اندیشکده سعودی شناخته‌شده «رصانه» که بر مطالعه تحولات ایران تمرکز دارد، یادداشتی با عنوان «پس از شیخ فیاض: نجف و آینده شیعه سیاسی در عراق»^۱ منتشر و تلاش کرد از آینده نهاد مرجعیت رمزگشایی کند. این

ما-بعد-الشیخ-الفیاض-النجف-ومستقبل-التشع / rasanah-iiis.org

گزارش که در بستر زمانی ملتهب ژوئن ۲۰۲۶ و در پی شهادت آیت‌الله سید علی خامنه‌ای (رحمه الله) نگاشته شده، مدعی است که جهان تشیع در حال عبور از یک پیچ تاریخی و ورود به دوران خلأ قدرت و گذار ساختاری است. با این وجود، خوانش دقیق و انتقادی این متن نشان می‌دهد که آنچه به عنوان یک پژوهش آینده‌نگرانه و جامعه‌شناختی از نهاد دین ارائه شده، در واقع بازتولید همان سوگیری‌های کلاسیک ژئوپلیتیک و آرزوهای راهبردی ریاض است که در زورقی از مفاهیم فقهی و سیاسی پیچیده شده است.

گزارش رصانه با تمرکز بر درگذشت آیت‌الله فیاض، یکی از ارکان چهارگانه مرجعیت در نجف اشرف، تلاش می‌کند این رویداد را آغازی بر فروپاشی دیواره‌های دفاعی مکتب سنتی نجف در برابر آنچه «هژمونی توسعه‌طلبانه ولایت فقیه» می‌نامد، تصویر کند. نویسندگان این گزارش با برساختن یک تقابل ذاتی و پرناسدنی میان قرائت «نجف» از دین و قرائت «قم و تهران»، چنین استنتاج می‌کنند که غیاب همزمان چهره‌های مؤسس و کاریزماتیک در هر دو کانون، به یک جنگ قدرت ویرانگر، نظامی‌شدن بیش از پیش نهاد دین در ایران و آشفته‌گی در شبکه‌های نیابتی منطقه‌ای خواهد انجامید.

یکی از پررنگ‌ترین خطوط تحلیلی در گزارش رصانه، تلاش برای مصادره به مطلوب میراث فقهی و رویکرد سیاسی مرحوم آیت‌الله فیاض است. این گزارش با تأکید مکرر بر تعلق ایشان به مکتب مرحوم آیت‌الله خویی و پرهیز از مداخله مستقیم در امور حاکمیتی، تصویری کاملاً

«سکولار» و «منفعل» از نجف ارائه می‌دهد. رصانه ادعا می‌کند که آیت‌الله فیاض نماد بارز مخالفت با ایده «ولایت مطلقه فقیه» بود و درگذشت ایشان، خلأ گفتمانی بزرگی را برای مقابله با «قرائت‌های افراطی‌تر از تشیع سیاسی» ایجاد می‌کند. اگرچه مخالفت فقهی ایشان با بسط اختیارات ولی فقیه فراتر از امور حسبیه یک واقعیت کلامی و فقهی است، اما گزارش رصانه به شکلی عامدانه پویایی اجتماعی و دکترین «حفظ بیضه اسلام» در مکتب نجف را نادیده می‌گیرد. در نگاه این اندیشکده سعودی، پرهیز از حکومت‌داری مستقیم معادل با انزوای سیاسی تفسیر می‌شود؛ در حالی که مرجعیت نجف، از جمله خود آیت‌الله فیاض که فتاوی مترقیانه‌ای در خصوص جایگاه اجتماعی و سیاسی زنان و لزوم مشارکت در ساختار دموکراتیک داشتند، همواره یک بازیگر فعال ناظر و تنظیم‌گر در عرصه عمومی عراق بوده‌اند. حمایت این مکتب از قانون اساسی، وتوی قوانین مغایر شریعت و صدور فتوای جهاد کفایی، همگی نشان‌دهنده یک «تشیع سیاسی بومی» است که گزارش رصانه برای حفظ دوگانه «نجف آرام / تهران جنگ طلب» ناچار به سانسور آن است.

محور دوم و شاید متناقض‌ترین بخش گزارش رصانه، پیش‌بینی دگردیسی ساختار سیاسی در جمهوری اسلامی ایران پس از شهادت آیت‌الله خامنه‌ای (رحمه الله) است. نویسندگان این مرکز مدعی‌اند که نظام سیاسی در ایران با فقدان ایشان دچار بحران مشروعیت جبران‌ناپذیری شده و دکترین «ولایت فقیه» در عمل کارکرد نهادی خود را از دست داده است. بر اساس این تحلیل، ایران برای جبران این خلأ و

حفظ انسجام ایدئولوژیک، به اسطوره‌سازی و پناه بردن به مفهوم «امام شهید» روی آورده است تا از این طریق، سیطره بلامنازع سپاه پاسداران و نظامیان بر ارکان دولت را توجیه کند. گزارش پیش‌بینی می‌کند که ولی فقیه آینده در ایران، صرفاً یک پوسته نمادین و فاقد قدرت واقعی خواهد بود که تنها وظیفه‌اش، مشروعیت‌بخشی به یک «دیکتاتوری نظامی و امنیتی» است. این خوانش تقلیل‌گرایانه، که ریشه در تئوری‌های غربی «دولت پادگانی» دارد، نشان‌دهنده فقر شناختی تحلیل‌گران رصانه از میزان درهم‌تنیدگی نهاد دین، دیوان‌سالاری سیاسی و ساختار نظامی در ایران است. جمهوری اسلامی در طول چهار دهه گذشته، شبکه‌ای درهم‌بافته از نهادهای حقوقی و فقهی (مانند مجلس خبرگان رهبری) ایجاد کرده است که دقیقاً برای مدیریت فرآیند انتقال قدرت و بازتولید مشروعیت طراحی شده‌اند. ادعای اینکه سپاه پاسداران به عنوان یک نهاد مستقل، نهاد دین را به حاشیه رانده و خود حاکم مطلق خواهد شد، نادیده گرفتن این حقیقت است که مشروعیت و حتی هویت سازمانی همین نهاد نظامی، به طور بنیادین از اتصال به نهاد ولایت فقیه نشأت می‌گیرد. نظامی‌شدن ساختار، نه یک انتخاب استراتژیک برای جایگزینی ولایت فقیه، بلکه در صورت وقوع، ابزاری در خدمت تثبیت همان چارچوب فقهی-سیاسی خواهد بود.

مسئله دیگری که نویسندگان گزارش رصانه به آن پرداخته‌اند، وضعیت گروه‌های مقاومت یا به تعبیر آن‌ها «گروه‌های ولّائی» در عراق پس از خلأ ناشی از فقدان آیت‌الله فیاض و ترور رهبری در ایران است.

گزارش مدعی است که این گروه‌ها بر سر یک دوراهی قرار می‌گیرند: یا باید به نجف نزدیک شوند و از مواضع ولأی خود عقب‌نشینی کنند تا مشروعیت محلی کسب کنند، و یا به سمت تقابل و خشونت بیشتر علیه مکتب استقلال‌گرای نجف حرکت کنند. این دوگانه جعلی، واقعیت‌های میدانی و هویتی حشدالشعبی و گروه‌های مقاومت عراقی را نادیده می‌گیرد. این گروه‌ها اساساً با فتوای جهاد کفایی آیت‌الله سیستانی در نجف متولد شدند و همزمان، پیوندهای عمیق ایدئولوژیک و لجستیکی با تهران دارند. بازنمایی این گروه‌ها به عنوان نیروهایی که در تضاد با نجف تعریف می‌شوند، یک عملیات روانی است که هدف آن ایجاد شکاف میان مرجعیت عالی عراق و بازوهای دفاعی مردم شیعه این کشور است. رصانه در اینجا آرزوهای سیاسی ریاض را به جای تحلیل جامعه‌شناختی قالب می‌کند. آن‌ها امیدوارند که با فقدان شخصیت‌های متوازن‌کننده‌ای مانند آیت‌الله فیاض، مرجعیت نجف به سمت یک رویارویی علنی با گروه‌های مقاومت پیش برود، اما تجربه تاریخی نشان داده است که مرجعیت نجف همواره نقش پدري و تعدیل‌کننده داشته و هرگز خود را در موقعیت تقابل حذفی با بدنه‌ای که برخاسته از بطن جامعه شیعی عراق است، قرار نمی‌دهد.

مسئله جانشینی در نجف و حفظ استقلال نهاد مرجعیت، چالش دیگری است که گزارش رصانه با آب و تاب فراوان به آن پرداخته است. گزارش هشدار می‌دهد که فرآیند سنتی و غیرمتمرکز انتخاب مرجع تقلید در نجف، در غیاب استوانه‌هایی نظیر آیت‌الله فیاض و با توجه به کهولت

سن دیگر مراجع، این نهاد را در برابر نفوذ سازمان یافته، حمایت‌های مالی کلان و مداخلات سیاسی تهران به شدت آسیب پذیر کرده است. رصانه ادعا می‌کند که ایران در تلاش است تا با استفاده از اهرم‌های مالی و شبکه‌سازی، مرجعیت آینده نجف را مهندسی کرده و چهره‌ای هم‌سو با ولایت فقیه را به کرسی بنشاند. در پاسخ به این ادعا باید به ماهیت تاریخی مکانیزم «اعلمیت» در حوزه‌های علمیه شیعه بازگشت. برخلاف ساختارهای کلیسایی یا نهادهای دولتی اهل سنت (نظیر الازهر که رئیس آن توسط حاکمیت تعیین می‌شود)، مرجعیت در نجف ماحصل یک فرآیند طولانی، به شدت نخبگانی، غیررسمی و مبتنی بر انباشت سرمایه علمی و اجتماعی است. هیچ دولتی، حتی با در اختیار داشتن بی‌نهایت منابع مالی و رسانه‌ای، نمی‌تواند مرجعیتی را به بدنه طلاب، فضلا و مقلدین تحمیل کند. اتفاقاً همین فقدان تمرکز اداری و وابستگی متقابل مراجع به شبکه‌های سنتی «وجوهات شرعیه» که از پایین به بالا جریان دارد، بزرگترین سپر محافظتی نجف در برابر مصادره شدن توسط هرگونه قدرت دولتی (چه در بغداد و چه در تهران) بوده است. نگرانی رصانه از استقلال مالی نجف، در واقع پوششی است برای نگرانی از پویایی و نفوذ فرامرزی شبکه‌های مالی شیعی که خارج از کنترل سیستم‌های بانکی رسمی دولت‌های عربی عمل می‌کنند.

در بخش پایانی گزارش، رصانه با طرح چهار چالش اساسی پیش روی نجف، عملاً مانیفست سیاسی عربستان سعودی را در قالب توصیه‌هایی دلسوزانه به مرجعیت دیکته می‌کند. این چالش‌ها شامل

«حفظ استقلال از ایران»، «حمایت از انحصار سلاح در دست دولت عراق (خلع سلاح حشد الشعبی)»، و «ارائه یک بدیل فکری جذاب در برابر ولایت فقیه» است. بازخوانی این توصیه‌ها به وضوح نشان می‌دهد که ریاض، نجف را نه به عنوان یک قطب مستقل دینی، بلکه صرفاً به عنوان یک «ابزار موازنه» و یک «آنتی‌تز» برای مهار جمهوری اسلامی ایران می‌خواهد. خواسته واقعی نهفته در پس این گزارش آن است که مرجعیت نجف، نقش یک اپوزیسیون مذهبی را در برابر تهران ایفا کند و با ورود به فاز تقابل آشکار، پروژه ناتمام مهار منطقه‌ای ایران را از درون جهان تشیع پیش ببرد.

باید اذعان کرد که خوانش مؤسسه رصانه از آینده مرجعیت نجف و تشیع سیاسی، یک نمونه کلاسیک از «سیاسی‌سازی و امنیتی‌سازی پژوهش‌های دینی» است. اگرچه این گزارش به درستی روی اهمیت استراتژیک تغییرات نسلی در حوزه‌های علمیه و تقاطع‌های حساس زمانی انگشت گذاشته است، اما دستگاه محاسباتی آن به دلیل ابزارانگاری دین، توانایی درک منطق درونی جهان تشیع را ندارد. پیوندهای میان قم و نجف، با وجود تمامی تفاوت‌های روش‌شناختی و فقهی، بسیار عمیق‌تر، ارگانیک‌تر و هم‌افزاتر از آن است که در قالب دوگانه‌های جنگ سرد خاورمیانه‌ای تحلیل شود. آینده مرجعیت در عراق، با تکیه بر سنت هزارساله، استقلال ذاتی و انعطاف‌پذیری شگرف خود، نه در انزوای مطلوب جریان‌های سکولار فرو خواهد رفت و نه به پیاده‌نظام دولت‌ها تقلیل خواهد یافت. مکتب نجف و تشیع سیاسی،

نشان داده‌اند که در دوران‌های گذار و بحران، ظرفیت خارق‌العاده‌ای برای بازآفرینی نظم، تطبیق با شرایط جدید و بازتولید مشروعیت دارند؛ حقیقتی تاریخی که اندیشکده‌های وابسته به بلوک محافظه‌کار عربی، به دلیل نگاه ذات‌گرایانه و تهدیدمحور خود، همواره از درک آن عاجز بوده‌اند.

شیعیان و استبداد خلیجی



از همدردی با مرجعیت تا اتهام امنیتی و زندان؛ تایید حکم سه سال زندان برای زینب دشتی



ایدت محکمه استئناف أمن الدولة إلغاء الاعتناق عن معاقبة
 المذنبه "زینب دشتی" وقضت بحبسها ثلاث سنوات مع
 النفاذ عن قهمة الإضرار بمصالح البلاد القومية، وإثارة



Zainab 
@Zzdashti

X

التعاطف مع مرجعية دينية تُقلدها شريعة كبيرة من
 المسلمين بالعالم الإسلامي والحزن عليها ورتاءها ما
 يعطيك الحق بالتشكيك بحبنا لوطننا الكويت وغيرتنا عليه،
 الله يكفينا جهلكم وقذارة نفوسكم وعلى (أبصارهم
 غشاوة).

1:42 AM · 02/03/2026

زینب دشتی مذیعة بالقناة الأولى الكويت

تحولات اخیر در کویت بار دیگر پرسشی مهم را پیش روی ناظران دینی و حقوقی قرار داده است: آیا ابراز همدردی با یک مرجع دینی می‌تواند به عنوان جرم تلقی شود؟

پس از حوادث مرتبط حمله نظامی آمریکا و اسرائیل به ایران و شهادت رهبر انقلاب آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، بسیاری از پیروان و علاقه‌مندان ایشان در نقاط مختلف جهان احساس اندوه و تأثر خود را

ابراز کردند. این واکنش برای بخش قابل توجهی از مسلمانان، پیش از آنکه ماهیتی سیاسی داشته باشد، ریشه در رابطه دینی و معنوی میان مقلدان و مرجع تقلید آنان دارد. در سنت شیعی، مرجعیت تنها یک جایگاه سیاسی نیست، بلکه نهادی دینی است که میلیون‌ها نفر در مسائل اعتقادی و فقهی به آن رجوع می‌کنند.

در چنین فضایی، پرونده زینب دشتی، مجری سابق تلویزیون رسمی کویت، توجه بسیاری را به خود جلب کرد. بر اساس گزارش‌های منتشرشده، او در شبکه‌های اجتماعی ایکس از حق ابراز همدردی با یک مرجع دینی دفاع کرده و این پرسش را مطرح کرده بود که چگونه می‌توان همدردی با شخصیتی که میلیون‌ها مسلمان از او پیروی می‌کنند را نشانه بی‌وفایی به وطن دانست.

مضمون یکی از نوشته‌های منتسب به او چنین بود که همدردی با یک مرجع دینی جرم نیست و چنین احساسی نباید به عنوان نشانه‌ای از عدم وفاداری به کشور تلقی شود. این موضع‌گیری از نگاه بسیاری از ناظران، تفکیکی میان پیوند دینی و موضع‌گیری سیاسی بود؛ تفکیکی که در فضای ملتهب منطقه کمتر مورد توجه قرار گرفت.

بازگشت پرونده به دستور کار

گزارش‌های منتشرشده نشان می‌دهد که دشتی ابتدا بازداشت شد ولی حکم او مشروط بر حسن رفتار تعلیق شد و سپس موضوع اجرای حکم او بار دیگر مورد توجه قرار گرفت. منتقدان این روند

معتقدند که برخورد با او بیش از آنکه به یک اقدام عملی یا امنیتی مرتبط باشد، به فضای سیاسی و رسانه‌ای مربوط به درگیری اخیر ایران و کویت ارتباط داشته است.

همزمان، گزارش‌هایی درباره برخورد با افراد دیگری نیز منتشر شد که به دلیل ابراز همدردی یا انتشار دیدگاه‌هایی مشابه تحت فشار قرار گرفتند. در برخی موارد حتی موضوع سلب تابعیت یا محدودیت‌های اداری نیز در فضای عمومی مطرح شد؛ موضوعی که از سوی نهادهای حقوق بشری مورد انتقاد قرار گرفته است.

بازگشت به گذشته: توییت‌های سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۴

یکی از جنجالی‌ترین بخش‌های این پرونده، استناد به مطالبی بود که سال‌ها پیش در شبکه‌های اجتماعی منتشر شده بودند. بر اساس گزارش‌های بین‌المللی، برخی از نوشته‌های مربوط به سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۴ این گوینده تلویزیونی که در آنها از حزب الله لبنان تمجید کرده بود، دوباره مطرح و در پرونده مورد استناد قرار گرفت.

نکته قابل توجه آن است که این مطالب مربوط به دوره‌ای بودند که وضعیت حقوقی و سیاسی حزب الله در کشورهای مختلف منطقه با شرایط کنونی تفاوت داشت. از این رو، برخی منتقدان این پرسش را مطرح کرده‌اند که آیا می‌توان نوشته‌هایی را که در فضای سیاسی متفاوتی منتشر شده‌اند، سال‌ها بعد مبنای تعقیب قضایی قرار داد؟

هرچند متن کامل این نوشته‌ها تاکنون در منابع عمومی منتشر نشده است، اما گزارش‌ها نشان می‌دهد که آنها به عنوان بخشی از پرونده مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

مرز میان وفاداری ملی و تعلق دینی

پرونده زینب دشتی تنها یک پرونده شخصی نیست. این ماجرا بحثی گسترده‌تر را درباره نسبت میان هویت دینی و هویت ملی مطرح می‌کند. آیا ابراز علاقه به یک مرجع دینی، یا اظهار اندوه نسبت به شهادت او، الزاماً به معنای موضع‌گیری سیاسی علیه کشور محل زندگی فرد است؟

از منظر دینی، پیوند میان مؤمن و مرجع تقلید پیوندی اعتقادی و معنوی است. بسیاری از مسلمانان در سراسر جهان نسبت به شخصیت‌های دینی مورد احترام خود احساس تعلق دارند و ابراز این تعلق را بخشی از هویت مذهبی خویش می‌دانند.

از همین رو، منتقدان برخوردهای اخیر معتقدند که نباید هرگونه اظهار علاقه یا همدردی دینی را به عنوان اقدامی امنیتی تفسیر کرد. آنان هشدار می‌دهند که در هم آمیختن حوزه اعتقادات مذهبی با پرونده‌های امنیتی می‌تواند به ایجاد شکاف‌های اجتماعی منجر شود.

پرونده زینب دشتی به یکی از می‌تواند معیار بحث بر سر حدود آزادی بیان دینی در کشورهای عربی خلیج فارس باشد. فارغ از ارزیابی سیاسی این پرونده، پرسش اصلی همچنان پابرجاست: آیا ابراز

همدردی با یک مرجع دینی و دفاع از حق پیروان او برای اظهار احساسات مذهبی، باید در حوزه جرائم امنیتی قرار گیرد؟

از منامه تانجف: چرا شیعیان بحرین به عراق مهاجرت می‌کنند؟

اپوزیسیون بحرین پیش از این از تأسیس یک شورای سیاسی در بغداد خبر داده بود.



با تشدید فشارهای مقامات بحرینی بر جامعه شیعیان این کشور، به دنبال حمایت برخی از اعضای آن از ایران در جنگی که از ۲۸ فوریه ۲۰۲۶ علیه ایالات متحده و «اسرائیل» آغاز شده است، منامه اقداماتی را در پیش گرفته که شامل لغو تابعیت و دستگیری تعدادی از افراد به اتهام خیانت می‌شود.

در واکنش به این موضوع، تعدادی از افرادی که تحت تأثیر این اقدامات قرار گرفته‌اند، بحرین را به مقصد عراق ترک کرده‌اند؛ کشوری که پیش از این میزبان احزاب مخالف و شخصیت‌های مذهبی شیعه‌ای بوده است که در کشورهای متبوع خود به دلیل پرونده‌های مختلف تحت تعقیب بودند و برخی از آن‌ها با احکامی روبه‌رو هستند که ممکن است به مجازات اعدام نیز ختم شود.

تنگ‌تر شدن حلقه محاصره

مقامات بحرینی اتهامات «خیانت» را که علیه بسیاری از اعضای جامعه شیعه مطرح کرده‌اند، با این استدلال توجیه می‌کنند که آن‌ها در کنار کشوری قرار گرفته‌اند که تحت عنوان «هدف قرار دادن حضور آمریکا»، حملات مکرری را به خاک پادشاهی (بحرین) انجام داده است. منامه همواره وجود چنین حضوری را تکذیب کرده و این حملات را «نقض آشکار حاکمیت» خود خوانده است.

در همین راستا، ابراهیم العرادی، مدیر دفتر سیاسی گروه اپوزیسیون بحرینی «ائتلاف ۱۴ فوریه»، فاش کرد که مقامات تا تاریخ ۱۸ آوریل، یعنی از زمان آغاز جنگ علیه ایران، حدود ۳۱۲ شهروند زن و مرد را دستگیر کرده‌اند.

به گزارش روزنامه لبنانی/الاکبار، العرادی در ۲۸ آوریل اظهار داشت که «این افراد ممکن است با محاکماتی روبه‌رو شوند که مجازات آن‌ها می‌تواند تا حکم اعدام برسد.» وی خاطرنشان کرد که در جریان یکی از

جلسات دادگاه، دادستانی کل خواستار اجرای حکم اعدام برای گروهی از بازداشت‌شدگان به اتهام «همکاری با دشمن» شده است.

او توضیح داد که این اتهامات ناشی از تصویربرداری از مکان‌هایی در منطقه «الجفیر» بوده که توسط موشک‌های ایرانی هدف قرار گرفته و ادعا می‌شود مرتبط با «ناوگان پنجم ایالات متحده» بوده‌اند؛ اقدامی که به گفته العرادی، مقامات بحرینی آن را «جرم و خیانت بزرگ» تلقی کرده‌اند.

وی افزود که مقامات از بازداشت یک گروه پنج نفره، از جمله یک زن و یک جوان نابینا به نام جعفر معتوق خبر دادند که ترور رهبر پیشین ایران، [آیت الله سید] علی خامنه‌ای را محکوم کرده بود. العرادی اشاره کرد که مقامات با انتشار تصاویر این بازداشت‌شدگان و به راه انداختن کمپین‌های رسانه‌ای علیه آن‌ها، به دنبال رسوا کردن علنی آنان بوده‌اند.

حامد العبیدی (پژوهشگر) خاطرنشان کرد: «اکثریت شیعیان در سراسر جهان، ایستادن در کنار ایران را بخشی از اعتقاد مذهبی و حمایت از مذهب خود می‌دانند، حتی اگر این امر به جنگ علیه نیروهای کشورهای خودشان منجر شود؛ همان‌طور که در طول جنگ ایران و عراق رخ داد، و به همین ترتیب زمانی که بسیاری از جنبش‌های شیعی به فراخوان‌های ایران برای دفاع از رژیم بشار اسد پاسخ دادند.»

این موج از دستگیری‌ها همچنین شامل محمد جواد (موسیقی‌دان و فعال محیط زیست)، حسن نوروز (خواننده)، یکی از

بازیکنان تیم ملی بسکتبال بحرین و همچنین عبدالله العلوی بود که ویدئویی در مخالفت با مداخله کشورش در جنگ منتشر کرده بود.

اقدامات بحرین تنها به پیگرد کسانی که با ایران ابراز همبستگی کردند محدود نشد؛ بلکه شامل ممنوعیت سفر به ایران و عراق، همراه با هشدارهایی مبنی بر برخورد قانونی با متخلفان نیز بود. مقامات این تصمیم را با استناد به وخامت اوضاع امنیتی ناشی از آنچه «تجاوز جنایتکارانه ایران» توصیف کردند، توجیه نمودند.

در بیانیه‌ای که وزارت کشور بحرین در ۲ ژوئن صادر کرد، آمده است: «به منظور حفظ امنیت کشور و تضمین ایمنی تمامی شهروندان، تصمیم گرفته شد که سفر شهروندان به ایران و عراق تا اطلاع ثانوی ممنوع شود.»

پناهگاه امن

در خصوص اینکه آیا عراق می‌تواند به عنوان یک جایگزین باثبات برای شیعیان بحرینی مهاجر عمل کند، حامد العبیدی، پژوهشگر امور عراق، گفت: «شهرهای عراق، به ویژه شهرهایی با ویژگی‌های مذهبی شیعه مانند کربلا و نجف، قطعاً پناهگاه امنی برای آن‌ها فراهم خواهند کرد، به ویژه از آنجا که دولت عراق، با تمام نهادهایش، خود را وقف خدمت به شیعیان در داخل و خارج از کشور کرده است.»

این پژوهشگر در گفتگو با روزنامه *الاستقلال* افزود: «عراق دیگر تنها یک پناهگاه امن برای اپوزیسیون بحرین نیست، بلکه حوثی‌های یمن،



حزب الله لبنان، و همچنین شبه نظامیان افغان و پاکستانی که پس از نبرد در کنار رژیم بشار اسد از سوریه عقب نشینی کرده اند را نیز در خود جای داده است.»

العبیدی پیش بینی کرد که کشورهای حاشیه خلیج فارس سیاست متفاوتی را در قبال عراق اتخاذ کنند و مقامات عراقی را تحت فشار قرار دهند تا از استفاده از خاک این کشور به عنوان پایگاهی برای فعالیت های این گروه ها علیه خود جلوگیری کنند، به ویژه که بیشترین کشورها در سال های اخیر هدف حملات پهپادی از خاک عراق قرار گرفته اند.

این پژوهشگر اشاره کرد: «اپوزیسیون بحرینی مستقر در عراق پیوسته بیانیه های سیاسی در انتقاد از کشور متبوع خود صادر می کند. جدیدترین نمونه آن، انتقاد روحانی برجسته شیعه، شیخ عیسی قاسم، از فرمان پادشاهی بحرین بود که اداره اوقاف جعفری (شیعه) و سنی را تحت یک مرجع واحد یکپارچه کرد.»

همچنین کاربران شبکه های اجتماعی تصاویری از ورود محمد غلوم، قاری شیعه بحرینی، به عراق پس از اخراج وی از بحرین و لغو تابعیتش (به اتهام وفاداری به ایران و خیانت به کشور) را دست به دست کردند. او توسط نهاد عتبات عالیات در شهر نجف عراق مورد استقبال قرار گرفت.

طی یک دهه گذشته، عراق به خانه تعدادی از گروه های اپوزیسیون کشورهای حاشیه خلیج فارس تبدیل شده است؛ تحولی که می تواند

تلاش‌های بغداد برای تقویت ثبات در روابط با همسایگان جنوبی‌اش را تضعیف کند.

پس از سرکوب امنیتی متعاقب اعتراضات اپوزیسیون شیعه در بحرین در سال ۲۰۱۱ و ورود نیروهای «سپر جزیره» به رهبری عربستان سعودی، عراق تعدادی از تبعیدیان بحرینی را پذیرفت و به برخی از آن‌ها پناهندگی سیاسی اعطا کرد.

پس از آن، مقامات بحرینی تابعیت حدود ۱۰۰۰ نفر از چهره‌های مخالف، از جمله ۳۴ نفر را تنها در سال ۲۰۱۸ لغو کردند. بسیاری از کسانی که تحت تأثیر این اقدام قرار گرفتند، در نهایت راهی عراق شدند.

در بیانیه‌ای که در سال ۲۰۱۸ صادر شد، گروه اپوزیسیون بحرینی «ائتلاف جوانان ۱۴ فوریه» از تأسیس یک «شورای سیاسی» در بغداد خبر داد. در کنفرانس تأسیس این شورا، آنچه «ظلم و بربریت دیکتاتوری حمد بن عیسی آل خلیفه، پادشاه بحرین» توصیف شده بود، محکوم گردید و تأکید شد که بحرین «زیر بار اشغال عربستان سعودی ناله می‌کند».

پایان یافتن آخرین حاشیه‌های استقلال

به موازات دستگیری‌ها و لغو تابعیت‌هایی که پس از جنگ علیه ایران رخ داد، پادشاه بحرین در ۲۶ مه ۲۰۲۶ فرمان پادشاهی‌ای صادر کرد که بر اساس آن «شورای امور اوقاف اسلامی» برای نظارت بر هردو اوقاف

سنی و جعفری (شیعه) تحت یک چارچوب نهادی یکپارچه تأسیس شد.

در واکنش به این موضوع، شیخ عیسی قاسم، روحانی شیعه بحرینی مقیم عراق، از مقامات بحرینی به شدت انتقاد کرد و کسانی را که مسئولیت اداره اوقاف جعفری را بر عهده می‌گیرند، «خائنانی» خواند که در خدمت «بی‌اخلاقی» و «فساد» هستند. او این اظهارات را در پستی که در تاریخ ۲۷ مه در پلتفرم ایکس منتشر شد، بیان کرد.

آیت‌الله قاسم اظهار داشت: «طبق قوانین دست‌ساز امروزی، اوقاف از دست‌های امین گرفته شده و به دست‌های خائن سپرده می‌شود؛ از خدمت به حق و فضیلت، به خدمت به بی‌اخلاقی و فساد تغییر مسیر می‌دهد؛ و از اختیار شرعی تفویض شده از سوی واقف، به دستی می‌رسد که هیچ حق مشروعی برای چنین اختیاری ندارد. این امر برخلاف آموزه‌های اسلام است.»

عبدالله البحرانی، نویسنده، در این باره گفت: «یکپارچه‌سازی اوقاف در چارچوب پروژه گسترده‌تری قرار می‌گیرد که هدف آن بازسازی ساختار فضای مذهبی در بحرین از طریق کاهش ساختارهای سنتی اعطاکننده‌ی خودمختاری به جوامع مذهبی، و جایگزینی آن‌ها با یک مدل متمرکزتر تحت مدیریت مستقیم دولت است.»

البحرانی در مقاله‌ای که در ۲۹ مه در روزنامه اپوزیسیون *مرآة البحرین* (Bahrain Mirror) منتشر شد، استدلال کرد که این تصمیم «بخشی از سیاستی است که قصد دارد کنترل بر نهادهای مذهبی و اجتماعی (که

نقشی در بسیج سیاسی و اجتماعی ایفا کرده‌اند) را تشدید کند و هرگونه منابع مالی مستقل حامی این بسیج مردمی را بخشکند.»

به گفته این نویسنده، برای بخش وسیعی از جامعه شیعه بحرین، یکپارچه‌سازی اوقاف یک نقطه عطف بسیار حساس است؛ زیرا این اقدام پس از سال‌ها انحلال انجمن‌های سیاسی مستقل و نهادهای مذهبی مانند «جمعیت وفاق ملی اسلامی» و «مجلس علمای اسلامی» صورت می‌گیرد.

در همین زمینه، البحرانی تأکید کرد: «اوقاف جعفری به عنوان آخرین نهاد رسمی در نظر گرفته می‌شد که ویژگی‌های خاص شیعه را بازتاب می‌داد و در عین حال میزان محدودی از خودمختاری را حفظ کرده بود؛ بنابراین، ادغام آن به منزله پایان این حاشیه استقلال باقی‌مانده تلقی می‌شود.»

این نویسنده همچنین ابراز نگرانی کرد که اداره یکپارچه می‌تواند با اعمال کنترل‌های نظارتی سخت‌گیرانه‌تر، بر مراسم عاشورا و سایر مناسک و دسته‌های مذهبی شیعیان تأثیر بگذارد و بدین ترتیب، این مناسبت‌ها را از امور مذهبی تحت مدیریت جامعه، به فعالیت‌هایی تحت نظارت مستقیم دولت تبدیل کند.

اداره اوقاف مذهبی یکی از مهم‌ترین موضوعات در زندگی مذهبی و اجتماعی کشورهای حاشیه خلیج فارس به طور کلی، و در بحرین به طور خاص به شمار می‌رود. اوقاف جعفری مدت‌هاست که یک موضوع



مناقشه‌برانگیز و منبعی همیشگی برای فعالیت‌های سیاسی و اختلافات بوده است.

برآوردها نشان می‌دهد که درآمدهای سالانه اوقاف جعفری بیش از ۹ میلیون دینار بحرین (حدود ۲۴ میلیون دلار آمریکا) است. این اوقاف شامل بیش از ۲۸۳۱ ملک، علاوه بر دارایی‌ها و سرمایه‌گذاری‌هایی به ارزش صدها میلیون دینار می‌شود.^۱

۱ alestiklal.net/en/article/from-manama-to-najaf-why-are-bahraini-shiites-moving-to-iraq

جولان سلفیت در سوریه



فراخوان افراطی تحریم علوی هادر سوریه



هشتگ من درخت نیستم در پی انتشار فراخوان‌هایی از سوی برخی حساب‌ها در شبکه‌های اجتماعی مبنی بر تحریم اقتصادی و اجتماعی علوی‌ها، جنجال گسترده برپا کرد و دوقطبی شدیدی را در شبکه‌های اجتماعی سوریه به راه انداخت و بحث‌های مفصلی را درباره مرزهای آزادی بیان و نفرت‌پراکنی مطرح نمود. اگر به ادبیات سایر پست‌های این حساب‌ها نگاه شود ادبیات سلفی به راحتی قابل مشاهده است و واژگانی همانند «النصيرية» و «القصاص وفق شرع الله» در بردارد.

کارزار من درخت نیستم واکنش‌سازی فیک نسبت به اخبار منتشرشده درباره سرنوشت رانیا العباسی و فرزندان خردسالش بود که ادعا می‌شود توسط فردی نزدیک به نظام سابق به قتل رسیده‌اند. در انتساب این شخص به نظام سابق و نیت فتنه‌انگیزی او بحث‌ها وجود دارد چنان‌چه مدتی به راحتی زیر چتر نظام جدید نیز زندگی می‌کرد. حال که بحث عدم توانایی دولت در مهار سیل داغ گردید و حتی عده‌ای در سفر اخیر جولانی به دیر الزور با سر دادن شعار به او توهین کردند این خبر رسانه‌ای شد؛ در حالی که نیروهای امنیتی دولت انتقالی اذعان دارند شرایط پرونده و اطلاعات آن را از مدت‌ها پیش در اختیار داشته‌اند.

در این شرایط بحرانی برای اقلیت علوی در سوریه، دولت‌مردان در عمل سکوت پیشه کرده است تا تعدادی از فعالان سلفی در شبکه‌های اجتماعی از این تراژدی برای تحریک افکار عمومی، تعمیم فرقه‌گرایی و فشار به اقلیت‌ها سوءاستفاده کنند و قضیه تخریب‌های گسترده سیل اخیر به خبر درجه دو تبدیل شود.

خواسته‌های این کارزار نفرت‌پراکنی

این کمپین خواستار توقف کامل هرگونه تعامل تجاری با افراد طائفه علوی است؛ اقداماتی نظیر تحریم مراجعه به مطب پزشکان، داروخانه‌های علویان و همچنین خودداری از خرید از فروشگاه‌های کالا و اغذیه فروشی‌های متعلق به آنان. این فراخوان به عنوان نوعی مجازات دسته جمعی برای علویانی در نظر گرفته می‌شود. از این رو، این کمپین در بعد اجتماعی نیز بر دستورالعمل‌های مشخصی همچون پرهیز از

معاشرت اجتماعی با علویان و عدم ایجاد روابط اجتماعی و نسبی با آنان تأکید دارد.

سوءاستفاده تبلیغاتی

انتخاب هشتگ من درخت نیستم برداشتی تحریف شده از یک نقل قول معروف جهانی است. البته هر مفهوم صلح آمیزی به این کشور بحران زده می رسد از محتوای خود خارج و تبدیل به یک سلاح تخریبی می گردد. این جمله نیز با یک رویکردی تنش زا در زمین سوریه پیاده سازی و منجر به فراخوان های تحریم و انزوای اقتصادی و اجتماعی یک اقلیت دینی شد که خود تا چند صباح گذشته از فشارهای اجتماعی به تنگ آمده بودند و درخواست کمک های بین المللی داشتند.

این عبارت در اصل متعلق به جیم ران سخنران و نویسنده مشهور است که می گوید: «اگر از جایی که در آن هستید خوشتان نمی آید، آن را تغییر دهید؛ شما درخت نیستید.» این جمله معروف که از یک کارآفرین در خصوص شرایط کاری فرد در جامعه بیان شد در خود یک پیام قوی دارد که با مکاتب فکری زیادی از جمله اگزیستانسیالیسم سازگار است: «انسان به شکل کامل اسیر شرایط نیست و می تواند برای تغییر زندگی خود اقدام کند.» هم چنین این جمله با فردگرایی در آمریکا همخوانی فراوانی داشت و نوعی آزادی فرد از ساختار اقتصادی و سیاسی کشور را نمایندگی می کرد.

اما مبلغان سلفیت با عدم فهم معنا و سیاق جمله و یا سوء استفاده از آن، کارزار تحریم در سوریه به راه انداختند؛ آن‌ها به جای استفاده از مفهوم «آزادی حرکت و تغییر»، آن را به معنای آزادی انتخاب در ایجاد فشار، تحریم و سلب حریت اجتماعی تفسیر کرده‌اند.

انتقادات گسترده و هشدار نسبت به خطرات نفرت پراکنی

مخاطبان و فعالان سوری در قبال این کارزار به دو جریان عمده تقسیم شده‌اند: گروهی از موافقان که آن را ابزاری مسالمت‌آمیز برای بروز خشم نسبت به نقض حقوق بشر در دوران نظام سابق و مطالبه عدالت برای قربانیان سال‌های جنگ می‌دانند.

در مقابل، این فراخوان‌ها با انتقادات تند و هشدارهای جدی از سوی سازمان‌های حقوق بشری و دیگر فعالان سوری مواجه شد. آن‌ها این کمپین را یک رویه خطرناک از گفتمان نفرت پراکنی دانستند که همزیستی مسالمت‌آمیز اجتماعی را به شدت تهدید می‌کند.

اعتراض این دسته بر این استوار است که تحقق عدالت هرگز با مجازات یک طایفه یا گروه کامل به دلیل ادعای ارتکاب جنایات توسط برخی افراد آن اقلیت، به دست نمی‌آید. مفسران هشدار داده‌اند که این دوقطبی‌سازی‌ها، مانع بزرگی بر سر راه ساختن آینده‌ای مبتنی بر حقوق شهروندی برابر برای تمام سوری‌ها خواهد بود.

در همین راستا، ناظران انتقاداتی را نیز متوجه «دولت موقت» کرده‌اند؛ چرا که فقدان موضع‌گیری قاطع و روشن از سوی این نهاد برای

مهار نفرت پراکنی و فراخوان‌های فرقه‌ای، مسیر صلح مدنی و دستیابی به عدالت انتقالی همه‌جانبه را با چالش‌هایی بسیار پیچیده روبه‌رو می‌سازد!

پرچم‌های توحید در راهپیمایی عید قربان دمشق؛ احیای سنت یا نمایش قدرت؟



دمشق، پایتخت سوریه، روز سه‌شنبه و در آستانه عید قربان، شاهد راهپیمایی‌های شبانه گسترده‌ای بود که در چندین محله پایتخت، از جمله «الشعلان»، «الحمیدیه» و «رکن‌الدین» به راه افتاد. شرکت‌کنندگان تکبیرهای عید را سر دادند و «پرچم‌های توحید» را برافراشتند.

این راهپیمایی‌ها که رهبری آن را شیخ «عبدالرزاق المهدی الدمشقی» بر عهده داشت، جنجال گسترده‌ای را در شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ها برانگیخت؛ این واکنش‌ها از سوی کسانی بود که آن را احیای سنت‌های دینیِ دیرینه فراموش شده می‌دانستند، تا افرادی که از پیامدها و تأثیر آن بر بافت اجتماعی بیمناک بودند.

بر اساس گزارش حساب‌های کاربری فعالان مدنی و ویدئوهای مستند منتشر شده در شبکه‌های اجتماعی، به گفته شرکت‌کنندگان، این راهپیمایی‌های شبانه برای احیای «سنت تکبیر» در دهه اول ماه ذی‌الحجه برگزار شد. این ویدئوها حضور شمار زیادی از شهروندان را نشان می‌دهد که در خیابان‌ها گشته و تکبیر سر می‌دهند.

نکته قابل توجه در این راهپیمایی‌ها، برافراشتن «پرچم‌های توحید» بود؛ پرچم‌هایی مزین به شهادتین که در سال‌های اخیر به نماد برخی از گروه‌های تندروی اسلامی در سوریه گره خورده است.

عبدالرزاق المهدی: شخصیتی در کانون جنجال‌ها

شیخ المهدی الدمشقی شخصیتی محوری در این راهپیمایی‌ها به شمار می‌رود. او پیش از جدایی و بازگشت به دمشق، نقش برجسته‌ای به عنوان یکی از مقامات ارشد شرعی در «هیئت تحریر الشام» ایفا می‌کرد.

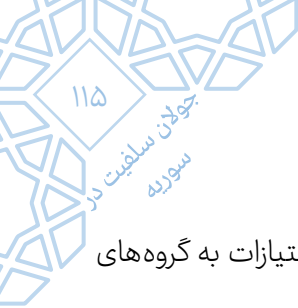
المهدی در حال حاضر به عنوان امام جماعت و خطیب در یکی از مساجد بزرگ دمشق فعالیت می‌کند و از پایگاه مردمی گسترده‌ای در میان محافل محافظه‌کار برخوردار است.

در بحبوحه جنجال‌های کنونی، حامیان او رهبری‌اش در این راهپیمایی‌ها را تأکیدی بر «هویت اسلامی شهر» می‌دانند، در حالی که منتقدانش بر این باورند که حضور او در چنین مراسمی، به ویژه با برافراشتن پرچم‌های توحید، می‌تواند حامل پیام‌های سیاسی و مذهبی فراتر از یک جشن ساده برای عید قربان باشد.

به گفته فعالان، این ارتباط باعث ایجاد نگرانی‌هایی در میان برخی افراد نسبت به نمادگرایی این راهپیمایی‌ها شده است؛ مسئله‌ای که می‌تواند نشان‌دهنده نفوذ یک ایدئولوژی خاص در پایتخت سوریه باشد.

همچنین این راهپیمایی‌ها بحث‌های گسترده‌ای را در پلتفرم‌های اجتماعی و در میان محافل سوری به راه انداخته است. بسیاری از فعالان و کاربران توئیتر این صحنه‌ها را بیانی از آزادی مذهبی و بازگشت به مناسکی می‌دانند که نظام بشار اسد پیش‌تر با آن‌ها مبارزه می‌کرد.

در مقابل، گروهی دیگر این پرسش را مطرح کردند که آیا این راهپیمایی‌ها مجوزهای قانونی رسمی را از مقامات محلی دریافت کرده‌اند یا خیر. آن‌ها با یادآوری قانون جنجالی اخیر که برگزاری هرگونه تظاهرات یا تجمع عمومی بدون دریافت مجوز پیشین دولتی را ممنوع می‌کند، آنچه



را که «برخورد گزینشی در اجرای قانون» و اعطای امتیازات به گروه‌های خاص به ضرر دیگران خواندند، محکوم کردند.

این جنجال، بازتاب‌دهنده شکافی عمیق پیرامون تغییر و تحول دمشق است؛ گذار از فضایی با جلوه‌های فرقه‌گرایانه، به فضایی با رویکرد تندروی اسلامی این وضعیت در میان نگرانی‌هایی رخ می‌دهد.^۱

غرب و کلیسای ارتدکس



دیدار ترامپ با پاتریارک ارتدکس به ابهامات دامن زد

رهبر ارتدکس یونانی قدس قرار است اواخر ماه جاری با ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور روسیه دیدار کند.



«تئوفیلوس سوم»، پاتریارک ارتدکس یونانی قدس، هفته گذشته در کاخ سفید با پرزیدنت دونالد ترامپ دیدار کرد و یکی از عالی‌ترین

نشان‌های این کلیسا، یعنی نشان «صلیب بزرگ رتبه قبر مقدس» را به او اعطا نمود.

در مقابل، به گزارش رسانه‌های اسرائیلی، تئوفیلوس با پیشنهادی از این دیدار خارج شد که به نوعی امتیاز برای خود او محسوب می‌شود: ایفای نقش به عنوان میانجی صلح در منازعه روسیه و اوکراین، پیشنهادی که ظاهراً مورد حمایت ترامپ نیز قرار دارد.

این خبر بسیاری از ناظران را سردرگم کرده است. در میان منظومه رهبران کلیسای ارتدکس، تئوفیلوس به عنوان چهره‌ای کاملاً همسو با جبهه روسیه شناخته می‌شود. این پاتریارک قرار است اواخر ماه جاری میلادی در مسکو با ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه دیدار کند. جنگ اوکراین و روسیه در حال حاضر بزرگ‌ترین منازعه‌ای است که مسیحیان ارتدکس جهان را تحت تأثیر قرار داده است؛ چرا که اکثریت جمعیت هر دو کشور روسیه و اوکراین خود را پیرو کلیساهای ارتدکس می‌دانند.

این منازعه کل جهان ارتدکس را نیز دوقطبی کرده است؛ به ویژه پس از آنکه پاتریارک‌نشین جهانی قسطنطنیه، استقلال (اتوکفالی) کلیسای ارتدکس اوکراین را از پاتریارک‌نشین مسکو به رسمیت شناخت. این اقدام باعث شد مسکو روابط مذهبی خود را با قسطنطنیه قطع کند و بسیاری از کلیساهای ارتدکس شرقی مجبور به انتخاب یکی از این دو جبهه شوند. نتیجه این روند، بزرگ‌ترین انشقاق در تاریخ کلیسا از زمان جدایی از رم در سال ۱۰۵۴ میلادی بوده است.

اگرچه پاتریارک نشین قدس مشروعیت کلیسای مستقل اوکراین را به رسمیت نمی‌شناسد، اما تئوفیلوس از جمله رهبرانی است که از برخی جهات، در میانه این شکاف ایستاده است. «ساموئل نوبل»، پژوهشگر مسیحیت ارتدکس در دانشگاه لیژ بلژیک، در گفتگو با «سرویس اخبار دینی (RNS)» توضیح داد که تئوفیلوس به عنوان یک یونانی‌تبار، پیوندهای خود را با حوزه نفوذ قسطنطنیه حفظ کرده است، اما از سوی دیگر، تاریخ طولانی زیارت روس‌ها به سرزمین مقدس و تعداد زیاد مسیحیان ارتدکس روس در اسرائیل، او را نزدیک به مسکو نگه داشته است.

ساموئل نوبل به RNS گفت: «داشتن حسن نیت هم‌زمان با جهان هلنیستی (یونانی) و با روسیه، یک موقعیت دیپلماتیک جالب است، اما فکر نمی‌کنم این پتانسیل به یک اعتبار دیپلماتیک نزد دولت اوکراین تبدیل شود.»

«سیریل هورون»، الهی‌دان و پژوهشگر ارتدکس اوکراینی، در گفتگو با RNS این خبر را تلاشی برای جایگزینی اقدامات قبلی کاخ سفید دانست که قصد داشت از واتیکان به عنوان میانجی استفاده کند. او اشاره کرد: «پاتریارک قدس به وابستگی بسیار نزدیک به پوتین شناخته می‌شود.» هورون افزود: «فکر می‌کنم این اقدام با سیاست دولت دونالد ترامپ همخوانی دارد که می‌خواهد خود را از میانجی‌گری مستقیم در پرونده اوکراین کنار بکشد و این ماموریت را به فرد دیگری بسپارد. زمانی پیش از این، کرسی مقدس (واتیکان) به عنوان چنین میانجی‌گری در

نظر گرفته می‌شد... اکنون که روابط میان کاخ سفید و واتیکان به شکل چشمگیر و دراماتیکی تیره شده است، فکر می‌کنم ایده درخواست از یک شخصیت مذهبی دیگر برای میانجی‌گری در کاخ سفید شکل گرفته است.»

با این حال، مقامات اوکراینی به سرعت ایده میانجی‌گری تئوفیلوس را رد و به مخالفت او با استقلال کلیسای اوکراین اشاره کردند. یک دیپلمات عالی‌رتبه سفارت اوکراین در اسرائیل به رسانه‌های اوکراینی گفت: «مشارکت پاتریارک تئوفیلوس در مذاکرات با اوکراین غیرواقع‌بینانه است. اوکراین هرگز دست به چنین کاری نخواهد زد.» این سفارتخانه همچنین اعلام کرد که تئوفیلوس پیش از این به هیچ‌یک از ابتکارات سفارت پاسخ نداده، اما در رویدادهای دیپلماتیک روسیه شرکت کرده است.

وضعیت کلیسای ارتدکس و چالش‌های پیش‌رو

پاتریارک‌نشین باستانی قدس که یکی از ۹ کلیسای مستقل حاکم بر ارتدکس شرقی است، مدت‌هاست نقش خود را حفاظت از جوامع و اماکن مسیحی در سرزمین مقدس می‌دانند. این دیدار در زمانی صورت گرفت که جمعیت مسیحی سرزمین مقدس، از جمله بسیاری از مسیحیان ارتدکس، با تنش‌های فزاینده‌ای علیه جوامع خود مواجه هستند و دولت ترامپ نیز نشانه‌هایی از تمایل به همراهی با اسرائیل برای تغییر وضعیت موجود (Status Quo) حاکم بر اماکن مقدس منطقه نشان داده است.



عکسی بدون تاریخ از یک سرباز اسرائیلی در حال در هم کوبیدن مجسمه حضرت عیسی
مسیح با پتک در جنوب لبنان

پاتریارک نشین قدس در بیانیه‌ای اعلام کرد: «پاتریارک مجموعه‌ای از نگرانی‌ها و چالش‌های پیش روی کلیساهای سرزمین مقدس را به رئیس‌جمهور ارائه کرد که در رأس آن‌ها حفظ حضور اصیل مسیحیان، صیانت از اماکن مقدس، ارتقای کرامت انسانی و تقویت رسالت کلیسا در امور هدایت، رحمت و صلح‌سازی قرار داشت.» تئوفیلوس پس از دیدار با ترامپ، با نخست‌وزیر یونان نیز با همین دستور کار دیدار کرد. طی چند سال گذشته، قدس و منطقه پیرامون آن شاهد موجی از آزار و اذیت، خشونت و فشارهای قانونی علیه جوامع مسیحی بوده است. بر اساس گزارش اخیر «مرکز آموزشی و گفتگوی راسینگ» مستقر

در قدس، در سال ۲۰۲۵ بیش از ۱۵۰ حمله به مسیحیان در اسرائیل ثبت شده است که این رقم در سال ۲۰۲۴ حدود ۱۱۱ مورد و در سال ۲۰۲۳ حدود ۸۹ مورد بوده است. تنها حدود ۱.۹ درصد از جمعیت اسرائیل را مسیحیان تشکیل می‌دهند که ۸۰ درصد آن‌ها عرب هستند.

«جانانان کتاب»، وکیل حقوق بشر و مسیحی فلسطینی، اشاره کرد که علیرغم نفوذ صهیونیسم مسیحی، احساسات ضد مسیحی—به عنوان پدیده‌ای مجزا از احساسات ضد فلسطینی یا ضد عربی—در بخش‌های مختلف جامعه اسرائیل رو به افزایش است.

جانانان کتاب با اشاره به نمونه‌هایی از تف کردن یهودیان افراطی به راهبه‌ها و کشیش‌ها گفت: «یک حس بسیار قوی و درونی ضد مسیحی وجود دارد که هرگز به آن اعتراف نمی‌شود، اما این روزها در برخی مکان‌ها و پرونده‌ها در حال آمدن به سطح است. این احساسات به ندرت به طور علنی بیان می‌شود، مگر اینکه فردی تندرو مانند بتسلئیل اسموتریچ (وزیر دارایی) یا ایتمار بن‌گویر (وزیر امنیت ملی) باشید که آن را صریح به زبان بیاورید.» (این دو وزیر رهبری احزاب راست افراطی در کنست را بر عهده دارند و سابقه دفاع از حملات فرقه‌ای را در کارنامه خود دارند).

در ماه آوریل، یک سرباز اسرائیلی با پتک مجسمه حضرت عیسی را در جنوب لبنان در هم شکست، در حالی که سرباز دیگری از این اقدام عکس می‌گرفت؛ اقدامی که منجر به اخراج آن‌ها از خدمت رزمی شد و دولت اسرائیل را وادار کرد یک فرستاده ویژه برای جهان مسیحیت

تعیین کند. در ماه مه نیز مردی یک راهبه کاتولیک فرانسوی را در قدس تعقیب کرد، او را به زمین انداخت و به او لگد زد.

«لوون کالایجیان»، فعال مسیحی ارمنی در قدس، در این باره گفت: «ما شاهد حوادثی از جمله آزار و اذیت، بی‌احترامی به روحانیون و نمادهای مذهبی، و نگرانی‌های فزاینده پیرامون حفظ حیات و میراث مسیحی در این شهر بوده‌ایم. این‌ها نگرانی‌های انتزاعی نیستند؛ بلکه بر احساس روزمره‌ی کرامت، تعلق و امنیت جوامعی تأثیر می‌گذارند که قرن‌هاست در قدس ریشه دارند.»

خاخم «یوجین کورن»، مدیر علمی سابق مرکز تفاهم و همکاری یهودی-مسیحی، گفت که این طرز تفکر در بخش‌های خاصی مانند جوامع ارتدکس افراطی و صهیونیست‌های مذهبی در حال رشد بوده است: «مشکلاتی که در قدس توجه زیادی را به خود جلب کرده‌اند—و به حق هم چنین بوده—به نوعی بومی قدس هستند، زیرا شما با این تندروها مواجهید که بسیاری از آن‌ها در دولت نماینده دارند و دولت اقدامی علیه آن‌ها انجام نمی‌دهد.»

اختلافات بر سر مالکیت اراضی

نهادهای کلیسایی متعدد در قدس با فشارهای قانونی نیز مواجه بوده‌اند. شهرداری قدس تابستان گذشته حساب‌های کلیسای ارتدکس یونانی را به دلیل یک اختلاف مالیاتی مسدود کرد؛ اقدامی که منتقدان مدعی‌اند تلاشی برای مجبور کردن کلیسا به فروش دارایی‌های



ارزشمند زمین‌هایش بوده است. پاتریارک‌نشین ارمنی قدس نیز به همین ترتیب درگیر یک نبرد دادگاهی طولانی‌مدت برای دفاع از بخشی از محله ارمنی‌ها در شهر قدیم قدس در برابر تصاحب توسط شرکت‌های ساخت‌وساز بوده است.

این دو پاتریارک‌نشین، به ویژه کلیسای ارتدکس یونانی، از بزرگ‌ترین مالکان زمین در اسرائیل هستند و بخش‌های وسیعی از اراضی را فراتر از کلیساهای تاریخی و نهادهای مذهبی کنترل می‌کنند. با این حال، پاتریارک‌نشین قدس اخیراً برخی از املاک خود را فروخته است که این امر مایه ناخرسندی پیروان فلسطینی محلی آن شده است.

در حالی که اکثریت قاطع پیروان این کلیسا را مسیحیان عرب‌زبان فلسطینی و اردنی تشکیل می‌دهند، رهبری آن قرن‌هاست که تقریباً بدون استثنا در دست مهاجرانی از یونان یا جوامع یونانی‌زبان بوده است.

جان‌اتان کتاب در پایان می‌گوید: «کلیسای ارتدکس یونانی در قدس، هرگز بازتاب‌دهنده احساسات و مواضع مردم عادی نشسته بر روی نیمکت‌های کلیسا نبوده است.»^۱

۱ religionnews.com/۲۰۲۶/۰۶/۱۰/trumps-meeting-with-orthodox-christian-patriarch-sows-confusion

هدف قرار دادن کلیسای ارتدکس؛ رویکردی جدید در تقابل‌های رسانه‌ای



«هیلا ریون»، متروپولیتن کلیسای ارتدکس روسیه (که آخرین مأموریت او در جمهوری چک بود)، بار دیگر در صدر اخبار قرار گرفته است. این موضوع پس از آن رخ داد که مقامات چک مدعی شدند در جریان بازرسی، مقدار اندکی کوکائین در صندوق عقب خودروی وی کشف کرده‌اند. هرچند مقدار اعلام‌شده ناچیز بود، اما برای آغاز روند قضایی و ایجاد فضای رسانه‌ای مایه سرافکندگی علیه او و کلیسایی که نمایندگی‌اش را بر عهده دارد (پاتریارک‌نشین مسکو)، کافی به نظر می‌رسید.

پیش‌زمینه: اتهامات در بوداپست

این رویداد مدتی پس از جنجال اول علیه متروپولیتن هیلاریون رخ می‌دهد؛ پرونده‌ای که در آن «گئورگی سوزوکی»، طلبه ژاپنی-روسی و خادم مأمور به خدمت او، مدعی شد هیلاریون در زمان تصدی مسئولیت کلیسای ارتدکس روسیه در بوداپست مجارستان، پیشنهادات غیراخلاقی به او ارائه داده است؛ اتهاماتی که هیلاریون آن‌ها را رد کرد اما سوزوکی موضوع را به طور گسترده علنی نمود.

از منظر حقوقی و اخلاقی، اثبات چنین اتهامات سنگینی نیازمند مدارک متقن است و بار اثبات همیشه بر عهده شاکی است. سوزوکی تنها منبع این ادعاهاست و طبق قاعده حقوقی باستان (*unus testis, nullus testis* - یک شاهد، شاهدی محسوب نمی‌شود)، اظهارات یک‌طرفه بدون شواهد فیزیکی یا شهود دیگر نیازمند بررسی دقیق‌تر است.

علاوه بر این، سوزوکی به جای پیگیری صرفاً قانونی، یک کارزار رسانه‌ای در تلگرام و دیگر پلتفرم‌ها راه انداخت و اتهامات را به موضوعات غیرمرتبط مانند تساهل در برابر بدعت‌ها یا سیستم آموزشی بولونیا در مدارس تحت نظارت کلیسا کشاند؛ امری که به باور تحلیل‌گران، تمرکز بر اتهام اصلی را مخدوش و اعتبار ادعاها را با چالش مواجه می‌کند.

الگوی برخورد رسانه‌ای با نهادهای مذهبی

این شیوه، کپی‌برداری از الگویی است که طی چند دهه اخیر برای تضعیف نهادهای مذهبی در غرب (مانند کلیسای کاتولیک) استفاده

شده است؛ یعنی استفاده از اتهامات انفرادی بدون دادگاه‌های علنی به همراه پوشش گسترده رسانه‌ای بدون طرح پرسش‌های انتقادی، تا به اعتبار نهادها ضربه وارد شود و آن‌ها را با جریمه‌های سنگین مواجه کند. حتی شایعاتی وجود دارد که کلیسای ارتدکس روسیه مجبور به پرداخت مبالغی برای حل و فصل موضوع در مجارستان شده است.

هدف اصلی پشت این نوع جنجال‌ها، فراتر از مسائل مالی، وارد کردن آسیب‌های حیثیتی شدید به ساختار کلیسای مذهبی است تا پیشوایان آن در افکار عمومی بی‌اعتبار شوند.

عملیات پلیس در جمهوری چک و ابهامات حقوقی

در فاز دوم این روند در جمهوری چک، نیروهای پلیس خودروی متروپولیتن را در یک پمپ بنزین محاصره و بازرسی کردند. به ادعای منابع مطلع، این بازرسی بدون حکم صریح دادگاه و در شرایطی انجام شد که دوربین‌های روی لباس مأموران خاموش بود و سندی از نحوه بازرسی ثبت نشد. مقامات مدعی شدند کیفی حاوی کوکائین را در عقب خودرو یافته‌اند، اما فرضیه جاسازی شدن آن توسط دیگران نیز مطرح است.

این اقدام به دلیل تخلفات آیین دادرسی با انتقادات حقوقی جدی مواجه شد؛ به طوری که مقامات قضایی چک در نهایت فرمولی برای آزادی وی یافتند و هیلاریون به روسیه بازگشت. با این حال، پرونده به جای دادگاه، در میدان پروپاگاندا و جنگ رسانه‌ای حل و فصل شد؛ جایی



که برداشت‌های عمومی هدایت‌شده، جایگزین حقایق اثبات‌شده قضایی می‌شوند.

ابعاد ژئوپلیتیک پرونده

از منظر بین‌المللی، شخصیتی مانند متروپولیتن هیلاریون (رئیس سابق دیپارتمان روابط خارجی پاتریارک‌نشین مسکو) یک هدف باارزش در جنگ روانی و رسانه‌ای کنونی میان روسیه و غرب به شمار می‌رود. این برخوردها رویکردی دوگانه دارند و اهداف سیاسی پشت آن‌ها پنهان شده است؛ چرا که طراحان این کارزارها در برابر مفاسد یا رفتارهای چهره‌های همسو با خود (مانند زلنسکی در اوکراین) سکوت می‌کنند، اما همواره آماده‌اند تا از هر ابهامی برای آسیب زدن به جبهه مقابل بهره‌برداری کنند.^۱

نتانیا هوو چالش حریدی ها



**زلزله‌ی خاموش در تل آویو؛ بمب ساعتی اختلافات دینی،
خطرناک تر از هر تهدید خارجی**



دیگر اسمی از جنگ خارجی نیست، بلکه نبرد هولناک هویت‌هاست؛ جایی که شکاف‌های عمیق میان سکولارها و حریدی‌های افراطی، بی‌اعتمادی داخلی را به رکوردی بی‌سابقه و خطرناک رسانده است. در جامعه‌ای که شهروندان سکولار آن، اعراب فلسطینی را به هم‌کیشان مذهبی خود ترجیح می‌دهند، دوقطبی‌های اجتماعی و

عقیدتی مانند یک بمب ساعتی در حال تیک تاک است. این گزارش، روایتی مستند و بی پرده از گسست های عمیقی است که زیر خاکستر یک جامعه ی به ظاهر متحد زبانه می کشد.

یک پژوهش با نظارت «مؤسسه سیاست های خلق یهود» نشان می دهد که از هر ده اسرائیلی، شش نفر تأیید می کنند که خطر واقعی برای خشونت داخلی در حد وقوع یک جنگ داخلی وجود دارد. به گفته که نظارت بر این پژوهش را بر عهده داشته، این شدیدترین و خطرناک ترین جلوه از هراس عمومی نسبت به فروپاشی داخلی است. نتایج این نظرسنجی در جریان کنفرانس مؤسسه مذکور با عنوان «وضعیت جامعه اسرائیل» و با حضور شخصیت های برجسته سیاسی، دانشگاهی و اجتماعی در قدس اشغالی رونمایی شد.

شواهد نشان می دهد که این اختلافات اجتماعی، سیاسی و عقیدتی دیرینه که در سال های اخیر به دلیل افزایش افراط گرایی قومی و مذهبی تشدید شده حتی پس از هفتم اکتبر نیز فروکش نکرده است. این پژوهش به شکل ویژه بر مسئله «انسجام در دوران شکاف» تمرکز دارد و مسائل هویتی، همبستگی داخلی و تاب آوری جامعه را در دوره تصمیم گیری های حساس بررسی می کند.

پیچیدگی شرایط

این مطالعه از آینده ای پیچیده برای جامعه اسرائیل خبر می دهد به گونه ای که اکثریت جامعه که شکاف های داخلی را تهدید اصلی می دانند.

نتایج این بررسی بر پایه نظرسنجی‌هایی استوار است که سه شاخص اصلی را می‌سنجند: «امید»، «همبستگی» و «سازگاری».

داده‌ها نشان می‌دهد که جامعه همچنان سطحی از امید و تاب‌آوری را حفظ کرده است، اما به شدت از دوقطبی بودن رنج می‌برد و احساس فزاینده‌ای از افزایش تهدیدات داخلی بر آن سایه افکنده است. بر اساس این مطالعه:

- ۶۰ درصد از کل اسرائیلی‌ها نسبت به آینده خوش بین هستند.
- ۷۵ درصد معتقدند خانواده و دوستانشان در این سرزمین به زندگی ادامه خواهند داد.
- دو سوم آن‌ها اسرائیل را مکان مناسبی برای زندگی فرزندان و نوادگانشان می‌دانند.

با این حال، در نقطه‌ی مقابل، حدود نیمی از اسرائیلی‌های سکولار اعتقاد ندارند که اسرائیل در آینده امن‌ترین و مناسب‌ترین مکان برای زندگی فرزندان و نوادگانشان باشد.

دین و دولت

این نظرسنجی حاوی داده‌های مهمی در خصوص نگاه شهروندان به رتبه‌بندی تهدیدات و همچنین رابطه دین و دولت است. این بخش به‌طور خاص به جایگاه یهودیان ارتدوکس (حریدی‌ها) که حدود ۱۴ درصد از جمعیت را تشکیل می‌دهند، می‌پردازد.

در حالی که ۸۰ درصد از جامعه (غیرخریدی) از لزوم خدمت سربازی خریدی‌ها حمایت می‌کنند، ۷۹ درصد از خودِ خریدی‌ها آن را رد می‌کنند؛ حتی اگر چارچوب ویژه‌ای برای آن‌ها در نظر گرفته می‌شود. این امر نشان‌دهنده عمق شکاف در این مسئله است.

شاخص همبستگی

در شاخص نزدیکی (که میزان احساس قرابت گروه‌های مختلف یهودی با یکدیگر و سایرین را می‌سنجد)، مشخص شد که برای یهودیان به‌ویژه سکولارها اعراب فلسطینی ساکن اسرائیل (عرب‌های ۴۸) نسبت به خریدی‌ها احساس نزدیکی بیشتری را تداعی می‌کنند.

از نظر یهودیان، خریدی‌ها با نمره ۳.۷۹ از ۱۰، کمترین میزان قرابت را کسب کرده‌اند و این نمره در میان یهودیان سکولار حتی به ۱.۸ سقوط می‌کند؛ در حالی که اعراب امتیاز بالاتری، یعنی ۴.۲۸ را به دست آورده‌اند. جنگ مستمر از هفتم اکتبر تاکنون، جامعه را بیشتر به سمت راست‌گرایی سوق داده است:

- درصد کسانی که خود را وابسته به «راست افراطی» می‌دانند از ۱۱ درصد به ۱۹ درصد افزایش یافته است.
- ۴۹ درصد از جوانانی که پیش از جنگ خود را «چپ میانه» می‌دانستند، اعلام کرده‌اند که به سمت راست متمایل شده‌اند.

در سطح جهانی، نگرانی از «گسترش وسیع یهودستیزی» به شدت بالا رفته است. در اوج اعتراضات دانشجویان دانشگاه‌های آمریکا علیه جنگ نسل‌کشی در غزه، ۸۷ درصد از پاسخ‌دهندگان گفتند که از این موضوع نگران هستند. نیمی از جامعه معتقدند که جریان‌های یهودستیزی جهانی با قدرت یکسانی از سوی دو طیف افراطی چپ و راست تقویت می‌شود. همچنین ۶۶ درصد از یهودیان ساکن سرزمین‌های اشغالی به یهودیان جهان توصیه می‌کنند که به آنجا مهاجرت کنند (این رقم در میان راست‌گرایان ۷۱ درصد است).

با وجود افزایش کلی نمره شاخص امید (۷.۱۳ نسبت به ۶.۴۸ در سال گذشته)، پژوهشگران هشدار می‌دهند که این معدل یک شکاف ایدئولوژیک بزرگ را پنهان می‌کند: طرفداران راست‌گرا در شاخص امید نمره ۹.۰۵ می‌دهند، در حالی که این نمره در میان چپ‌گرایان تنها ۳.۶۷ است؛ شکافی که به گفته ناظران، در درک آینده اسرائیل بی‌سابقه است. این مطالعه نشان می‌دهد که میزان توافق بر سر مسائل هویتی و درگیری فلسطین-اسرائیل به ۳۱ درصد سقوط کرده است:

۳۶ درصد از یهودیان معتقدند اسرائیل به اندازه کافی یهودی نیست، در حالی که ۴۲ درصد از یهودیان سکولار باور دارند که بیش از حد یهودی است. ۴۹ درصد از یهودیان موافق تعمیق سلطه و گسترش شهرک‌سازی در کرانه باختری هستند، در حالی که ۶۶ درصد از شهروندان عرب از راهکار «دو دولتی» حمایت می‌کنند.



پروفسور یدیدیا اشترن، رئیس مؤسسه سیاست‌های خلق یهود، در این کنفرانس تأکید کرد: «جامعه اسرائیل از خود تاب‌آوری و خوش‌بینی نشان می‌دهد، اما مانند جامعه‌ای ازهم‌گسیخته عمل می‌کند که درگیر قطبی‌شدن شدید و ترس وجودی از فروپاشی داخلی است.»

او با بیان اینکه شکاف‌های کنونی اساساً ماهیتی احساسی، هویتی و فرقه‌ای دارند، بر لزوم یک برنامه اقدام بلندمدت برای خنثی کردن این «بمب‌های ساعتی اجتماعی» تأکید کرد. اشترن از رهبران سیاسی خواست انسجام داخلی را در رأس اولویت‌های خود قرار دهند و پس از انتخابات آینده، با تشکیل گسترده‌ترین ائتلاف ممکن، «قواعد بازی» را از طریق یک «قانون اساسی تعدیل‌شده» برای مدیریت این اختلافات مرگبار تعیین کنند.^۱

میلیاردها شکل فشار اقتصادی؛ حریدی‌ها چگونه رژیم و غیر حریدی‌ها را به چالش کشیده‌اند؟

نویسنده: مصطفی محمدی



جامعه حریدی‌های اسرائیل، با جمعیتی محدود اما معاف از مالیات و خدمت نظامی، هر سال میلیاردها شکل بر بودجه عمومی و مالیات‌دهندگان غیرحریدی تحمیل می‌کند. سبک زندگی سنتی، معافیت‌های گسترده و کنترل نهادهای آموزشی، دولت را در تله‌ای پیچیده قرار داده و بخش بزرگی از نیروی انسانی و منابع مالی کشور را تحت فشار قرار داده است. آمارها تکان‌دهنده‌اند: سهم حریدی‌ها از مالیات مستقیم تنها کسری از سهم جمعیتی آنان است و نرخ مشارکت در خدمت سربازی عملاً کمتر از ۱۰ درصد است. اکنون دولت اسرائیل در

برابر انتخابی دشوار قرار دارد: ادامه مصالحه سیاسی با احزاب خریدی یا اعمال محدودیت‌های ساختاری برای اصلاح این فشار اقتصادی و امنیتی.

بار اقتصادی خریدی‌ها از دیدار قام

مطالعات نشان می‌دهند که هر فرد خریدی تنها حدود ۲۸٪ مالیات مستقیم یک یهودی غیرخریدی را پرداخت می‌کند. در حالی که خریدی‌ها حدود ۱۴٪ از جمعیت یهودیان در سن کار را تشکیل می‌دهند، سهم آنان از مالیات‌های مستقیم تنها ۴٪ است. این شکاف در دهه‌های آینده عمیق‌تر خواهد شد و تا سال ۲۰۴۸، اگر روند فعلی ادامه یابد، خریدی‌ها یک چهارم جمعیت را تشکیل خواهند داد اما تنها ۸٪ مالیات مستقیم پرداخت خواهند کرد. این عدم تناسب، دولت را با دو معضل همزمان مواجه می‌کند: کاهش درآمدهای مالیاتی و افزایش نیاز به یارانه و خدمات عمومی برای جامعه‌ای که خود مشارکت اقتصادی پایینی دارد.

پراکندگی درآمدی خریدی‌ها نیز نشان‌دهنده فشار مضاعف بر سایر گروه‌هاست. مردان خریدی به طور متوسط تنها ۲۳٪ مالیات بر درآمد پرداخت می‌کنند، در حالی که این نرخ برای مردان غیرخریدی ۶۲٪ است. زنان خریدی، که بیش از ۸۰٪ آنان در بازار کار حضور دارند، تنها ۲۳٪ به آستانه مالیات می‌رسند و مالیات پرداخت می‌کنند، در مقابل ۴۶٪ زنان غیرخریدی. حتی در بالاترین پنجم درآمدی، مالیات پرداختی خریدی‌ها به میزان قابل توجهی کمتر از همسالان غیرخریدی است.

اگر جامعه خریدی همانند یهودیان غیرخریدی در بازار کار مشارکت می‌کرد، تنها در سال ۲۰۲۵، اقتصاد اسرائیل ۹.۵ میلیارد شِکیل درآمد مالیاتی اضافی به دست می‌آورد که تا سال ۲۰۴۸ به ۴۴.۶ میلیارد شِکیل خواهد رسید. این شکاف منجر به افزایش بار مالیاتی بر کارگران غیرخریدی شده است؛ به طوری که هر کارگر غیرخریدی ۳۵۴۰ شِکیل بیشتر مالیات پرداخت می‌کند و این رقم در ۲۰۴۸ به ۱۱۲۶۶ شِکیل خواهد رسید.

بخش مهمی از بار اقتصادی جامعه خریدی ناشی از معافیت‌ها و یارانه‌های متعدد است. مؤسسات آموزشی و یشیواها، که مرکز آموزش دینی مردان خریدی هستند، نه تنها از مالیات شهری معاف‌اند، بلکه بودجه گسترده دولتی دریافت می‌کنند. در سال ۲۰۲۶، بودجه یشیواها از ۱.۷ میلیارد شِکیل به ۱.۹ میلیارد شِکیل افزایش یافت، که شامل بودجه پایه دولت و بخشی از بودجه ائتلافی بود. این بودجه‌ها عملاً «جبران» یارانه‌های اجباری برای دانشجویانی است که مشمول خدمت سربازی هستند و بخشی از مزایای مالیاتی آنها قطع شده است.

یکی از مهم‌ترین فشارها از سوی جامعه خریدی به دولت اسرائیل، مسئله نیروی انسانی ارتش است. نرخ خدمت سربازی در میان مردان غیرخریدی حدود ۸۸ تا ۹۰ درصد است، در حالی که مردان خریدی تنها حدود ۹٪ در سال‌های گذشته به خدمت سربازی اعزام می‌شوند. حتی بخش قابل توجهی از این ۹٪، افرادی هستند که پیش از خدمت، جامعه خریدی را ترک کرده‌اند.

پس از جنگ‌های اخیر، ارتش اسرائیل نیاز فوری به هزاران نیروی رزمی جدید دارد. به همین دلیل، تصمیمات دادگاه عالی و وزارت دفاع مبنی بر تحمیل تحریم‌های اقتصادی و محدودیت‌های فردی برای حریدی‌های مشمول، اولین تلاش سازمان‌یافته برای کاهش شکاف نیروی انسانی و فشار بر دولت بود.

تلاش رژیم برای کنترل حریدی‌ها

در دو سال اخیر، تقریباً همه ارکان حاکمیتی اسرائیل به اشکال مختلف وارد تقابل با ساختار سنتی جامعه حریدی شده‌اند. دیوان عالی اسرائیل در سال ۲۰۲۴ حکم داد که دولت دیگر نمی‌تواند برای طلاب یشیوا که مشمول خدمت سربازی هستند، بودجه پرداخت کند و در ادامه نیز دولت را ملزم کرد روند جذب حریدی‌ها به ارتش را اجرا کند. در سال ۲۰۲۵ و ۲۰۲۶، وزارت دارایی و نهادهای قضایی یارانه مهدکودک برای خانواده‌های طلاب مشمول سربازی را قطع کردند؛ یارانه‌ای که به طور متوسط سالانه حدود ۲۶ هزار شِکیل برای هر خانواده ارزش داشت. همچنین تخفیف‌های بیمه ملی، برخی بورسیه‌های آموزشی و مزایای رفاهی دیگر برای هزاران نفر از مشمولان لغو شد.

همزمان، ارتش اسرائیل صدور ده‌ها هزار احضاریه خدمت را آغاز کرد و علیه کسانی که از مراجعه خودداری می‌کردند، ممنوعیت خروج از کشور، صدور حکم بازداشت و ثبت عنوان «فراری از خدمت» را به اجرا گذاشت. در آوریل ۲۰۲۶ نیز دادستان کل اسرائیل اعلام کرد مؤسسات دینی‌ای که دانشجویان مشمول سربازی را در خود نگه می‌دارند، دیگر

نمی‌توانند برای اهداکنندگان خود معافیت و اعتبار مالیاتی دریافت کنند؛ اقدامی که رهبران حریدی آن را «اعلان جنگ اقتصادی علیه جهان تورات» توصیف کردند. علاوه بر این، دیوان عالی خواستار محروم کردن مشمولان از تخفیف‌های مسکن دولتی، تخفیف مالیات شهری (آرنونا) و برخی مزایای حمل‌ونقل عمومی شد. مجموعه این اقدامات نشان می‌دهد که دولت، دستگاه قضایی، وزارت دارایی و ارتش به این جمع‌بندی رسیده‌اند که برای تغییر الگوی سنتی حریدی‌ها، باید از اهرم‌های اقتصادی، رفاهی و حقوقی به‌صورت همزمان استفاده کنند.

تحریم‌های فردی شامل ممنوعیت سفر، محدودیت‌های مسکن، کاهش مزایای مالیاتی و اجرای احکام قضایی برای فراریان از خدمت، فشار ملموسی بر جامعه حریدی وارد کرده است. این اقدامات نخستین بار است که به شکل گسترده و هدفمند علیه افراد و نه مؤسسات انجام می‌شود.

قدرت حریدی‌ها در ایجاد فشار اجتماعی و سیاسی

از منظر سیاسی، احزاب حریدی نقش تعیین‌کننده‌ای در تشکیل ائتلاف‌های پارلمانی دارند. حتی چند کرسی این احزاب می‌تواند تعیین‌کننده نخست‌وزیر و جهت‌گیری دولت باشد. به همین دلیل، دولت‌های اسرائیل، به ویژه ائتلاف‌های ناتانیاهو، حتی در شرایط فشار اقتصادی و امنیتی، به اعطای بودجه یشیوها و مزایای مالی به جامعه حریدی ادامه می‌دهند. این پدیده نشان‌دهنده یک تضاد ساختاری

است: دولت همزمان با فشار نهادهای حقوقی و نظامی برای اجرای قانون، مجبور به حفظ روابط ائتلافی با احزاب حریدی است.

اثر ترکیبی بر بودجه و جامعه غیرحریدی

بار مالی و نیروی انسانی ناشی از سبک زندگی حریدی‌ها به شکل محسوس بر جامعه غیرحریدی تحمیل می‌شود:

- افزایش مالیات مستقیم برای افراد غیرحریدی تا ۳.۶ برابر نسبت به همسالان حریدی.
- فشار بر خدمات عمومی، از جمله آموزش، مسکن و بیمه.
- کاهش انعطاف‌پذیری دولت در تخصیص بودجه، به ویژه در دوره‌های بحران یا جنگ.
- ایجاد شکاف بین میزان مشارکت مالی و اجتماعی حریدی‌ها و سایر شهروندان.

این فشارها دولت را مجبور می‌کنند به شکلی ساختاری، نه صرفاً مذهبی، با سبک زندگی حریدی‌ها مخالفت کند، حتی اگر این مخالفت در کوتاه‌مدت با مقاومت سیاسی و اجتماعی مواجه شود.^۱

ما با دولت نتانیاهاو در جنگ دینی هستیم نه ایران؛ نقش سیاسی و اجتماعی موشه هلیل هیرش



جنگ دینی ما با دولت نتانیاهاو است نه ایران

در تاریخ ۵ ژوئن ۲۰۲۶، رسانه‌های بین‌المللی گزارش دادند که موشه هلیل هیرش، از برجسته‌ترین رهبران جریان حریدی لیتوانیایی، طی سخنرانی در کنفرانس اتحاد طلاب معاهد دینی در اورشلیم، اظهارات جنجالی درباره بحران خدمت سربازی اجباری مطرح کرده است. هیرش در این سخنرانی اعلام کرد: «ما در جنگ واقعی هستیم. من درباره جنگ با ایران سخن نمی‌گویم، بلکه درباره جنگ با کسانی که در داخل اسرائیل با ما می‌جنگند». او تأکید کرد که تلاش برای گسترش خدمت سربازی در میان طلاب مدارس دینی تهدیدی مستقیم برای «جهان تورات» است و هدف واقعی مخالفان، تغییر سبک زندگی جامعه حریدی و تضعیف نهادهای دینی آن‌هاست. این بیانات بازتاب‌دهنده بحران عمیق و چندلایه‌ای است که جامعه اسرائیل با آن روبروست و

نشان‌دهنده استراتژی رهبران حریدی برای محافظت از منافع مذهبی و اجتماعی خود است.

حریدی‌های لیتوانیایی، با رهبری موشه هلیل هیرش و حاخام دوف لاندو، یکی از مهم‌ترین جریان‌های مذهبی در اسرائیل هستند که سابقه‌ای طولانی در دخالت در مسائل سیاسی و اجتماعی کشور دارند. این گروه نه تنها نفوذ مذهبی دارد، بلکه توانسته از طریق حزب یهودوت هتوراه و دیگر احزاب حریدی، مواضع خود را در قانون‌گذاری و سیاست‌های داخلی تحکیم کند. آنها در طول سال‌ها با مسائل حساس مانند آموزش دینی، معافیت‌های خدمت سربازی و حتی تصمیمات امنیتی دولت، مستقیم یا غیرمستقیم دخالت داشته‌اند.

هلیل هیرش در سال‌های اخیر در مدیریت بحران معافیت از خدمت سربازی نقش کلیدی داشته است. وی از مخالفان سرسخت هرگونه تعیین سهمیه اجباری برای جذب حریدی‌ها در ارتش است و بارها هشدار داده که خدمت اجباری می‌تواند ساختار اجتماعی و مذهبی جامعه حریدی را متحول کند. این سابقه، اهمیت اظهارات اخیر او را بیش از پیش نشان می‌دهد و نفوذ او را در سیاست داخلی اسرائیل برجسته می‌کند.

گفتگو جنجالی نتانیاهو و هیرش

در یک فایل صوتی منتشر شده، بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، با خطاب هلیل هیرش اعتراف کرده بود که برای پیشبرد قانون

معافیت حریدی‌ها، وزیر دفاع پیشین "یوآف گالانت" و رئیس ستاد پیشین "هرتزی هالوی" را برکنار کرده است، زیرا آن‌ها با تبعیض برای ادغام حریدی‌ها در ارتش مخالفت می‌کردند. نتانیاها در این گفتگو گفت: «وقتی وزیر دفاع و رئیس ستاد با تو مخالف باشند، نمی‌توانی پیش بروی. حالا می‌توانیم با اعتماد پیش برویم.» این اقدام نخست‌وزیر نه تنها باعث ایجاد بحران اعتماد در ارتش شد، بلکه شکاف میان جناح‌های سیاسی و نهادهای نظامی را افزایش داد.

همچنین، سران ارتش و کارشناسان نظامی بارها تأکید کرده‌اند که گسترش معافیت‌ها و ایجاد مسیرهای ویژه برای حریدی‌ها می‌تواند به کاهش آمادگی نظامی و ضعف در نیروهای انسانی ارتش منجر شود. این مسئله، به‌ویژه در زمانی که اسرائیل خود را در دامن تهدیدات امنیتی منطقه‌ای وارد کرده است، حساسیت بالایی دارد و هرگونه کوتاهی در ادغام حریدی‌ها به معنای تضعیف قابلیت دفاعی این رژیم است.

نیت واقعی حریدی‌ها

رسانه‌های اسرائیلی فایل‌های صوتی محرمانه‌ای دیگری را نیز چند ماه پیش منتشر کردند که مربوط به این دورهمی برجسته جریان حریدی لیتوانیایی، یعنی موشه هلیل هیرش و دوف لاندو، بود. این فایل‌ها حاوی اظهاراتی درباره قانون جدید تجنید حریدی‌ها بود که دولت بنیامین نتانیاها آن را به عنوان «گامی تاریخی» برای ادغام یهودیان حریدی در ارتش معرفی کرده بود.

در این فایل‌ها، دوف لاندو قانون پیشنهادی را «راه‌حل موقت» توصیف کرد و گفت که طلاب مدارس دینی در عمل راهی ارتش نخواهند شد. هیرش نیز تأکید کرد که چارچوب‌هایی مانند «نحال حریدی» تنها برای افرادی طراحی شده که از مسیر سنتی جامعه حریدی فاصله گرفته‌اند و با هرگونه هدف‌گذاری برای تجنید طلاب دینی مخالف است. او همچنین پیش‌بینی کرد که قانون پیشنهادی در نهایت دوام نخواهد آورد، اما تا آن زمان جامعه حریدی چند سال دیگر از فشارهای تجنید مصون خواهد ماند.

اکنون نیز حریدی‌ها دست به تظاهرات گسترده زدند، از جمله مسدود کردن مسیر شماره ۱ بین اورشلیم و تل‌آویو در اعتراض به بازداشت یکی از افراد مستثنی از خدمت. پلیس اسرائیل مجبور شد با استفاده از بمب‌های صوتی تظاهرات را پراکنده کند. اصطلاحاتی مانند «جنگ» و «جنگ دینی» که توسط هیرش و برخی رهبران حریدی استفاده شد، نشان‌دهنده شدت مخالفت جامعه حریدی با اجرای قانون جدید و افزایش دوقطبی اجتماعی است. تحلیل‌گران معتقدند که این بحران، نه تنها یک اختلاف مذهبی، بلکه تهدیدی جدی برای ثبات ائتلاف لیکود-حریدی‌ها به شمار می‌رود.

تأثیر سیاسی و آینده ائتلاف لیکود-حریدی‌ها

بخش بزرگی از احزاب حریدی آماده‌اند در صورت عدم رعایت وعده‌ها، ائتلاف حاکم را ترک کنند و به فروپاشی دولت و انتخابات زودهنگام منجر شوند. بر اساس نظرسنجی‌ها، در انتخابات زودهنگام،

حزب لیکود و نتانیاها ممکن است نتوانند اکثریت لازم برای تشکیل دولت را کسب کنند، که نشان‌دهنده قدرت واقعی نفوذ حریدی‌ها در سیاست اسرائیل است.

نقش حریدی‌های لیتوانیایی در این بحران نشان‌دهنده یک شبکه پیچیده از روابط سیاسی، مذهبی و نظامی است. آنها با حزب لیکود و نتانیاها تعامل دارند، اما همزمان فشار زیادی بر ارتش وارد می‌کنند تا مسیرهای معافیت حفظ شود. حذف گالانت و هالیوی نمونه‌ای روشن از تأثیر مستقیم فشار حریدی‌ها بر تصمیمات امنیتی و سیاسی است. از سوی دیگر، رهبران ارتش و کارشناسان نظامی، فشار مضاعفی را برای حفظ آمادگی نظامی و جلوگیری از تضعیف نیروهای انسانی احساس می‌کنند، که به یک تناقض ساختاری میان اهداف امنیتی و منافع مذهبی منجر شده است.

بحران معافیت حریدی‌ها و نقش برجسته موشه هلیل هیرش، نمونه‌ای از پیچیدگی روابط میان دین، سیاست و نهادهای نظامی در اسرائیل است. هیرش توانسته با نفوذ مذهبی و سیاسی خود، هم موضع دولت را تحت تأثیر قرار دهد و هم جامعه حریدی را در مقابله با سیاست‌های اجباری تقویت کند. این بحران نشان می‌دهد که مسائل مربوط به معافیت از خدمت سربازی، فراتر از یک اختلاف سیاسی ساده است و به یکی از چالش‌های کلیدی داخلی و امنیتی اسرائیل تبدیل شده است.^۱

گزارش

گزارشی از سفر پنجاهمین امام آقاخانیه به پاکستان



روز جمعه ۲۳ می، شهر «هنزه» در منطقه «گلگت-بلتستان» تحت کنترل پاکستان، میزبان مراسم اولین دیدار با شاهزاده «رحیم الحسینی آقاخان پنجم»، امام و پیشوای روحانی جامعه اسماعیلی بود. برای شرکت در این مراسم، پیروان جامعه اسماعیلی از سراسر پاکستان و سایر کشورهای جهان به این منطقه سفر کردند.

این اولین سفر رحیم آقاخان به پاکستان پس از انتصاب به مقام امامت در فوریه ۲۰۲۵ است. برای مراسم «جشن دیدار»، یک دربار رسمی در منطقه «گوجال» در هنزه برگزار شد. به همین مناسبت، تمام هتل‌ها و خانه‌های مسکونی در گوجال برای زائران شهرهای دیگر و کشورهای

خارجی اختصاص یافت و پیش از ورود امام اسماعیلی، تدارکات گسترده‌ای در منطقه صورت گرفت.

انتصاب رحیم الحسینی آقاخان پنجم به این مقام، مطابق با وصیت امام چهل و نهم جامعه اسماعیلی، «کریم آقاخان» انجام شد که در اوایل سال گذشته درگذشت.

در سنت شیعه اسماعیلی، تجربه «دیدار» با «امام حاضر» می‌تواند هم جنبه جسمانی و هم جنبه روحانی داشته باشد. «دیدار جسمانی» (که دیدار یا دربار نامیده می‌شود) به فرصتی اطلاق می‌شود که در آن پیروان جامعه اسماعیلی این سعادت را می‌یابند که در حضور مستقیم امام عصر خود قرار گیرند.

به گفته اهالی منطقه، در این مناسبت، رویکرد بین‌مذهبی بسیار تحسین‌برانگیزی در گلگت-بلتستان مشاهده شد. در هنزه، شیعیان (اثنا عشری) برای شرکت‌کنندگان در این مراسم، خدمات حمل و نقل رایگان فراهم کردند و در گلگت، اهل سنت با برپایی «سبیل» (ایستگاه‌های صلواتی) از مهمانان پذیرایی کردند. همچنین در سراسر هنزه، ساختمان‌ها با چراقانی و نورپردازی آذین‌بندی شدند.

«رمیز علی»، از مسئولان جامعه اسماعیلی در هنزه، می‌گوید که ۳۷۰۰ داوطلب ثبت‌نام شده در حال ارائه خدمات مختلف هستند. به گفته او، دست‌کم ۷۰ هزار نفر در مراسم دیدار در گوجال شرکت کردند.

سفر رحیم الحسینی آقاخان به پاکستان یک هفته به طول می‌انجامد که طی آن در چیت‌رال نیز جشن دیدار برگزار خواهد شد. وی

روز چهارشنبه (۲۰ مه) وارد پاکستان شد و در اسلام‌آباد مورد استقبال رسمی (گارد احترام) قرار گرفت و با رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر پاکستان دیدار کرد. طبق گزارش‌ها، تجمعات مشابهی در گلگت، هنزه، پاسو، غدر، یاسین، اشکومن، گوپس و چیت‌رال برگزار خواهد شد.

رمیز علی می‌گوید که به دلایل مختلف، تاریخ برگزاری برخی برنامه‌ها تغییر کرده که امری عادی است و از قبل برای آن آماده شده‌اند. وی افزود: «در این سفر برنامه‌هایی نظیر دیدار جمعی، اجتماعات روحانی، ملاقات با جماعت، دعا، سخنرانی و دیدار با معتمدین محلی و مقامات دولتی گنجانده شده است. همچنین پروژه‌های شبکه توسعه آقاخان به‌ویژه در حوزه‌های آموزش، بهداشت، محیط‌زیست، توسعه روستایی، برق، اینترنت و اشتغال بررسی خواهد شد.»

او تأکید کرد: «ما شاهد پذیرایی گرم شیعیان و اهل سنت هستیم. اگر اسماعیلیان هنزه خانه‌های خود را در اختیار مهمانان گذاشته‌اند، شیعیان و اهل سنت نیز هتل‌ها و منازل خود را به روی زائران گشوده‌اند.»

«برای ما عید عید است»

«نسیمه»، دانشجوی دانشگاه و ساکن کریم‌آباد هنزه که برای دیدار آمده است، می‌گوید: «این اولین بار است که امام حاضر خود را دیدار می‌کنیم. این فرصتی است تا با کسب برکت و ایجاد پیوند روحانی، ارادت و وفاداری خود را ابراز کنیم. ما دو روز پیش به هنزه رسیدیم و یک

خانواده در گوجال با اشتیاق ما را به عنوان مهمان پذیرفتند و تمام هزینه‌های ما را متقبل شدند. آن‌ها می‌گفتند پذیرایی از زائران امام برایشان افتخار است.»

«ارسلان علی»، دیگر ساکن هنزه، می‌گوید: «در حال حاضر تمام هنزه بیدار است. همه جا چراقانی است و مردم در خیابان‌ها و کوچه‌ها حضور دارند. مردم با لباس‌های نو و تدارکات بسیار، عشق خود را به امام ابراز می‌کنند. چنین منظره‌ای فقط در زمان دیدار با امام اتفاق می‌افتد و چون این اولین دیدار پس از نشستن بر تخت امامت است، برای ما عید عید است.»

رحیم الحسینی کیست؟

رحیم الحسینی آقاخان پنجم در ۶ فوریه ۲۰۲۵ به عنوان پنجاهمین امام جامعه اسماعیلی منصوب شد. او فرزند ارشد «کریم آقاخان» و همسر اولش «سلیمه» است. رحیم در آمریکا تحصیل کرده و با «کندرا اسپیرز» (مدل سابق آمریکایی) ازدواج کرده که حاصل آن دو پسر است. او نقش فعالی در سازمان‌های خیریه تحت نظارت پدرش، به‌ویژه در حوزه‌های محیط‌زیست، تغییرات اقلیمی و کاهش فقر ایفا می‌کند.

انتصاب امام در جامعه اسماعیلی چگونه است؟

جامعه اسماعیلی حدود ۱۵ میلیون جمعیت در جهان دارد که بیش از ۵۰۰ هزار نفر آن‌ها در پاکستان زندگی می‌کنند. اسماعیلیان معتقدند شجره‌نامه امامشان مستقیماً به پیامبر اسلام می‌رسد. در سنت

اسماعیلی، هر امام در دوران حیات خود جانشین و امام بعدی را تعیین می‌کند و بلافاصله پس از درگذشت امام، رهبر جدید معرفی می‌شود. انتصاب شاهزاده رحیم الحسینی نیز دقیقاً بر اساس وصیت پدرش، کریم آقاخان، در لیسیون اعلام شد.^۱

نگاهی به هشتک‌های دینی برتر در فضای مجازی کشورهای عربی-اسلامی



مجله مصری فتوا ترندز با تحقیق گسترده در خصوص مهم‌ترین هشتک‌ها و ترندهای دینی آماری در خصوص کشورهای اسلامی مختلفی ارائه داده است تا از حضور دینی در فضای ترند این کشورها تصویری کامل‌تر ارائه کند. در ماه آوریل در مصر، نشریه «فتوا ترندز» توضیح داد که این روندها نشان‌دهنده درهم‌تنیدگی ابعاد دینی، اجتماعی و سیاسی در شکل‌گیری بحث‌ها در فضای اجتماعی است؛

^۱ bbc.com/urdu/articles/c۴g۵۴z۲۴prpo

به گونه‌ای که هشتکهای مربوط به نهادهای دینی رسمی (مانند دارالافتاء و الازهر) همچنان نقش مرجعیت اصلی در افکار عمومی را حفظ کرده‌اند. در مصر زیر ۲۰ درصد از هشتک‌ها دینی هستند که هشتک #اسلام-دین-صلح و #نفی-خشونت که موافق با سیاست‌های دولت مصر و گفتمان الازهر بود در صدر قرار گرفت که پر واضح است از حمایت سازمانی برخوردار بوده است. همچنین برخی هشتکها (مانند #نظام-الطیبات و #نقاب رویدادهای اجتماعی را به بحث‌های گسترده درباره هویت، امنیت و سلامت تبدیل کردند؛ امری که نشان می‌دهد «هشتک» به شاخصی برای آشکار شدن اولویت‌های جامعه و مسیرهای فکری آن تبدیل شده است.

نقشه ترندهای عربی و خلیجی نشان داد که موضوعات مختلف ۷۸٪ از کل ترندهای رصدشده را تشکیل داده‌اند، در حالی که تنها ۲۲٪ مربوط به فتاوا بوده است؛ امری که نشان‌دهنده غلبه پرونده‌های سیاسی، هویت اسلامی و درگیری‌های منطقه‌ای در اولویت‌های مردمان مناطق در فضای اجتماعی است.

قطر با ۲۷٪ در صدر قرار گرفت، پس از آن عربستان سعودی با ۲۳٪، سپس لیبی و لبنان هرکدام با ۱۲٪ قرار دارند، و رده بعدیه ترتیب به امارات، سوریه، تونس، سودان، فلسطین و اردن اختصاص دارد. این توزیع نشان‌دهنده تحولات سیاسی، دینی و رسانه‌ای منطقه و افزایش تأثیر پلتفرم‌های دیجیتال در شکل‌دهی افکار عمومی است.

در قطر، بیشترین میزان تعامل به بیانیه‌ها و اظهارات اتحادیه جهانی علمای مسلمان مربوط بود، به‌ویژه درباره مسئله فلسطین، ابتکار «سال معراج و اسرار»، و نیز بحث‌های مرتبط با فتاوی مربوط به نظام ربوی و برخی مسائل سیاسی و دینی منطقه.

در عربستان سعودی، صحنه اجتماعی تحت تأثیر فتاوی فصلی هیئت علمای بزرگ قرار داشت، به‌ویژه کمپین «حج بدون مجوز ممنوع»، همچنین فعالیت‌های بین‌المللی «رابطة العالم الإسلامي» به ریاست محمد العیسی که نشان دهنده حمایت سازمانی شدید از این نهاد تبلیغی نظام آل سعود است چرا که از لحاظ ارتباط این سازمان با زندگی روزمره مردم و اقدامات اخیر آن به گونه‌ای نبوده است که نقش مهمی در فضای اجتماعی بازی کند و یا در موضوعاتی ایفای نقش کند که برای ترند شدن در میان مردم جذابیت داشته باشد. حوزه گفت‌وگوی تمدنی، همزیستی و اخلاق هوش مصنوعی. مطالبی که دولت عربستان قصد دارد از خود تصویری به عنوان بازیگری مهم در بازتعریف گفتمان دینی معتدل جهانی ارائه کند.

در امارات، با حمایت سازمانی دولت بود که ترند دستگیری علمای شیعه به بهانه‌های امنیتی واهی تبدیل به مهم‌ترین ترندهای فضای اجتماعی شد.

در لبنان، پیامدهای حملات اسرائیل و بحث‌های مرتبط با جنگ منطقه‌ای در صدر قرار داشت و دارالفتوی لبنان و مفتی رسمی این کشور بر عدم ورود به جنگ با رژیم صهیونیستی تأکید کرد که موضعی

خلاف جبهه مقاومت و در راستای سیاست کشورهای خلیج محسوب می‌شد.

در سوریه، موضوع همزیستی دینی و بحث درباره تبریک اعیاد مسیحی واکنش‌های گسترده‌ای ایجاد کرد، و در اردن نیز انتشار برخی اظهارات توهین‌آمیز نسبت به عقیده اسلامی باعث خشم دیجیتال شد که با دخالت سریع نهادهای امنیتی و دارالافتاء برای حفظ آرامش اجتماعی همراه بود.

آنچه در کشورهای عربی قابل مشاهده است آن است که کنترل فضای مجازی و هشتگ‌ها در فضای دینی در اختیار تام دولت‌هاست و نه تنها اجازه به بازیگری افراد مستقل در این فضا نمی‌دهند بلکه خود عهده دار جریان سازی در این فضا هستند.

در سطح بین‌المللی: اروپا با چالش‌های هویت دینی در فضای دیجیتال

در سطح جهانی، نشریه «فتوا ترندز» موجی گسترده از بحث‌ها درباره مشروعیت استفاده از ارزش‌های دیجیتال و دارایی‌های مجازی را به‌ویژه در اندونزی رصد کرد؛ جایی که اختلاف نظر میان دیدگاه‌های هشداردهنده درباره ریسک و سفته‌بازی، و دیدگاه‌هایی که خواهان تنظیم چارچوب‌های شرعی برای بهره‌گیری از اقتصاد دیجیتال بودند، وجود داشت.

همچنین در مالزی، بحث درباره کنترل محتوای دینی در شبکه‌های اجتماعی افزایش یافت، به‌ویژه پس از رشد کلیپ‌های کوتاه وعظی که

نگرانی‌هایی درباره انتشار فتاوی ناقص یا غیرمنضبط ایجاد کرد و پرسش‌هایی درباره مرجعیت دینی در عصر دیجیتال را دوباره مطرح ساخت.

در کشورهای غربی نیز بحث‌ها درباره هویت دینی مسلمانان، به‌ویژه در موضوعاتی مانند حجاب، آموزش دینی و آزادی انجام شعائر افزایش یافت؛ در شرایطی که گفتمان راست‌گرای پوپولیستی در برخی کشورهای اروپایی تقویت شده است و این مسائل به موضوعات جدلی در فضای دیجیتال تبدیل شده‌اند.^۱

چگونگی تبدیل دانشگاه‌های نیجریه به مراکز افراط‌گرایی اسلامی

افراط‌گرایی مذهبی که امروزه به ناامنی در نیجریه دامن می‌زند، تنها از اردوگاه‌های تروریستی آغاز نشد؛ بلکه بی‌سروصدا در دانشگاه‌های نیجریه نیز توسعه یافت.



افراط‌گرایی مذهبی که امروزه به ناامنی در نیجریه دامن می‌زند، تنها در اردوگاه‌های تروریستی آغاز نشد؛ بلکه به آرامی در درون دانشگاه‌های نیجریه نیز شکل گرفت. جغرافیای خشونت در نیجریه هیچ مرز مذهبی نمی‌شناسد. مسلمانان نیز در مناطقی که مسیحیان اکثریت را دارند با قساوت به قتل می‌رسند. برای مثال «حریرا جبریل»، یک زن باردار مسلمان، و چهار دخترش با بی‌رحمی تمام توسط مردان مسلح در داخل شهر آوکا در ایالت آنامبرا، در حالی که در جاده قدم می‌زدند، به ضرب

گلوله کشته شدند. با این حال، اگرچه درد خانواده حریرا یک تراژدی ملی است که اجرای عدالت را می‌طلبد، نقطه تمرکز این مقاله باید به درون معطوف بماند. شهروندان بی‌گناهی در نیجریه بارها به بهانه‌های واهی و ادعاهای بی‌اساس مذهبی، به طرز فجیعی توسط اوباش خشمگین در روز روشن به قتل رسیده‌اند.

انفعال، سکوت و عدم اجرای عدالت از سوی دولت در قبال این جنایات، نشان‌دهنده بی‌میلی سیستماتیک این کشور برای محافظت از جان مردم و مقابله با افراط‌گرایی است. علت این امر را در تاریخ نیجریه می‌توان یافت، دهه‌ای سرنوشت‌ساز که شاهد ظهور جنبش «مایاتاسینه» بود؛ یک گروه افراطی خشن که به شدت با مدرنیزاسیون و هر آنچه که «غربی» تلقی می‌شد، مخالف بود. در همین فضای متلاطم بود که محمد یوسف جوان سفر خود را آغاز کرد، مدت‌ها پیش از آنکه انشعاب کند و گروهی را بنیان نهد که امروزه به نام «بوکو حرام» می‌شناسیم.

انجمن دانشجویان مسلمان

انجمن دانشجویان مسلمان، در برهه‌ای دوگانگی تنگ‌نظرانه‌ای بین حلال و حرام تحمیل می‌کرد و موسیقی، عکس‌ها و حتی دوستی با غیرمسلمانان را به صراحت ممنوع کرده بود. عضویت فعال، نیازمند یک دگرگونی کامل در سبک زندگی بود. شما دیگر فقط به یک دین عمل نمی‌کردید؛ بلکه در حال ادغام شدن در یک خانواده منزوی بودید که با سوءظن به دنیای بیرون نگاه می‌کرد.

در سخنرانی‌های آن‌ها، سکوتی دلهره‌آور بر جنسیت زنان تحمیل می‌شد. زنان موظف بودند سؤالات خود را روی تکه‌های کاغذ بنویسند، زیرا صدای آنان به عنوان منبع احتمالی وسوسه در نظر گرفته می‌شد. در یکی از این سخنرانی‌ها، شیخی حتی به «برادران» توصیه کرد که از زنان دانشگاهی دوری کنند و به جای آن‌ها، دختران ساده‌لوح پانزده‌ساله را انتخاب کنند که کنترلشان راحت‌تر است. من زانی را می‌دیدم که با انزجار از آنجا خارج می‌شدند؛ با این حال، برای بسیاری دیگر، این شستشوی مغزی مؤثر واقع می‌شد.

نظارت اخلاقی و تاکتیک انزوا

بین سال‌های ۱۹۸۹ و ۱۹۹۳، «شیخ نورالدین لمو»، یک محقق اسلامی، مربی و مدافع صلح بین‌ادیان، شاهد فرسایش مشابهی در زندگی اسلامی در دانشگاه احمدو بلو در زاربا واقع در شمال غربی نیجریه بود. لمو، که اکنون دوره‌هایی را برای مبارزه با افراط‌گرایی مذهبی تدوین می‌کند، توضیح داد که انجمن دانشجویی به میدان نبردی برای جناح‌های رقیب تبدیل شده بود.

ایشان در این خصوص چنین بیان می‌کند: «این گروه‌ها فقط در زندگی دانشجویی مشارکت نمی‌کردند، بلکه سعی داشتند اداره امور را در دست بگیرند تا خط حیاتی برای افراط‌گرایی ایجاد کنند. در بخش‌های مختلف کشور، آن‌ها موفق شدند شعب انجمن دانشجویان مسلمان را برابند و عملاً فضاهای فراگیر دانشجویی را به پایگاه‌های انحصاری ایدئولوژیک تبدیل کنند.»

هلال از دانشگاه اوبافمی آوولو می‌گوید: «وقتی وارد دانشگاه شدم، مشخص بود که انجمن دانشجویان مسلمان تا حد زیادی تحت سلطه گروه‌های سلفی است. این سلطه، هم لحن و هم فرهنگ مذهبی مشهود در دانشگاه را شکل می‌داد. سخنرانی‌های مذهبی و حلقه‌های مطالعاتی منظمی برگزار می‌شد که در آن سخنرانان مرد برای مخاطبان مختلط صحبت می‌کردند. از زنان مکرراً خواسته می‌شد که قبل از شرکت در این جلسات چهره خود را بپوشانند، و کسانی که این کار را نمی‌کردند اغلب به طور نامحسوسی مورد قضاوت قرار می‌گرفتند یا به عنوان افرادی که به اندازه کافی متدین نیستند، تلقی می‌شدند. من بارها شاهد بودم و شنیدم که زنان برای ازدواج با مردانی تحت فشار قرار می‌گرفتند که از نظر عاطفی و مالی توانایی حمایت از آن‌ها را نداشتند. ازدواج غالباً کمتر به عنوان یک تعهد همراه با مسئولیت، و بیشتر به عنوان یک خروجی شرعی برای میل جنسی چارچوب‌بندی می‌شد. بسیاری از دانشجویان دختر وارد این ازدواج‌ها می‌شدند با این باور که در حال انجام کاری پرهیزگارانه هستند یا رضایت خدا را به دست می‌آورند، حتی زمانی که این کار آن‌ها را در موقعیت‌های متزلزل قرار می‌داد.»

انجمن دانشجویان مسلمان به خوراکی برای واعظان مستقل تبدیل شد؛ مردانی که محافل علمی و جریان اصلی اسلامی را دور می‌زدند تا ایمانی سخت‌تر و سردتر را در حریم خصوصی و یادگیری غیررسمی زمزمه کنند. روش آن‌ها، شکار محتاطانه ذهن‌های جوان بود.

دانشجویان سال اولی که تازه از کودکی بیرون آمده بودند و غالباً در وسعت دانشگاه گم شده بودند، مورد استقبال مربیان بزرگتری جای می‌گرفتند که به تمام دنیای آن‌ها تبدیل می‌شدند.

این مربیان حس خانه و هویت را به آن‌ها می‌دادند و افراد آسیب‌پذیر را در جامعه‌ای چنان منسجم دور هم گرد می‌آوردند که مانند یک پناهگاه امن به نظر می‌رسید. اما این تعلق، بهای سنگینی داشت. به دانشجویان آموزش داده می‌شد که خانواده‌های خود را به عنوان «دیگرانی» ببینند که باید از آن‌ها دوری کرد.

ریایش فضای دانشگاهی

لمو هشدار داد که نباید خودِ دانشگاه را به عنوان «محل پرورش» افراط‌گرایی چارچوب‌بندی کرد و معتقد است دانشگاه صرفاً یک صحنه است؛ بازیگران واقعی سازمان‌های افراطی بیرون از دانشگاه هستند که از خلأ موجود در آن به صورت استراتژیک استفاده می‌کنند. این شکلی از رادیکالیزه شدن ایدئولوژیک بود که از تفسیرهای سخت‌گیرانه سلفی از اسلام ریشه می‌گیرد؛ تفسیرهایی که مروجان دانشجویی آن، معمولاً آن‌ها را از «مراکز یادگیری مذهبی در خارج از دانشگاه، جایی که آموزش اسلامی تحت شرایط بسیار سخت‌گیرانه‌ای انجام می‌شد» وام می‌گرفتند.

خط لوله مدینه

سلفی‌گری از طریق دانشجویان نیجریه‌ای که در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی برای تحصیل در دانشگاه‌های اسلامی عربستان سعودی

بورسیه دریافت کرده و سپس به نیجریه بازگشته بودند، گسترش یافت. تأسیس نهادهایی مانند دانشگاه اسلامی مدینه در عربستان سعودی در دهه ۱۹۶۰ بسیار مهم بود. این دانشگاه‌ها دانشجویان سنی‌مذهب متعددی را از نیجریه جذب و حمایت مالی کردند و آن‌ها را عمیقاً در سنت وهابی-سلفی غرق نمودند. پس از بازگشت به نیجریه، برخی از این فارغ‌التحصیلان به واعظان و محققان برجسته سلفی تبدیل شدند و به طور مؤثری آموزه‌های سلفی را در جوامع و فضاهای آموزشی خود ترویج دادند.

این مبلغان با تسلط به زبان عربی، از بودجه و ارتباطات خود با شبکه‌های بین‌المللی فارغ‌التحصیلان برای ایجاد نفوذ و توزیع کمک‌های خیریه و بورسیه‌های تحصیلی سعودی استفاده کردند و حضور سلفی‌ها را بیش از پیش تقویت نمودند. آن‌ها به فضاهای مشروع جامعه، از جمله انجمن‌های دانشجویی دانشگاه‌ها مانند انجمن دانشجویان مسلمان و مساجد نفوذ کردند تا عضوگیری کرده و لفاظی‌های «ضد جریان اصلی» خود را ترویج دهند.

در محوطه دانشگاه، شنیده می‌شد که دانشجویان مسلمان، مأموریت بوکو حرام برای تحمیل شریعت بر کشور را تحسین می‌کردند. اگرچه این دانشجویان رویکرد خشونت‌آمیز بوکو حرام را محکوم می‌کردند، اما در ترسیم شباهت‌های میان مأموریت بوکو حرام و ایدئولوژی سرسختانه سلفی انجمن دانشجویان مسلمان ناکام ماندند. جنبش بوکو حرام، که توسط محمد یوسف تأسیس شد، از خلأ به وجود

نیامده است. مسیر یوسف، نمونه کوچکی از بی‌ثباتی آن دوران بود. او در ابتدا یکی از شاگردان ابراهیم زکزاکی بود و تنها زمانی از او جدا شد که زکزاکی رسماً گرایش شیعی خود را اعلام کرد. یوسف سپس به عنوان شاگرد شیخ معروف، جعفر محمود آدم، جایگاهی در درون جنبش در حال رشد سلفی پیدا کرد.

جنبش سلفی خویشاوندی ایدئولوژیکی با فرقه قدیمی‌تر «إزالة البدعة وإقامة السنة» که به عنوان جنبش ازاله نیز شناخته می‌شود، داشت. جنبش ازاله در سال ۱۹۷۸ توسط شاگردان شیخ ابوبکر گومی تأسیس شد؛ شخصی که خود از خاورمیانه بازگشته بود و پیش از آن در دانشگاه اسلامی مدینه و اتحادیه جهان اسلام سمت‌هایی داشت. با این حال، حرکت ازاله و سلفی‌ها بسیار متفاوت بودند: اعضای این فرقه اصلاح طلب بودند، اما سلفی‌ها نماینده یک راست ارتدکسی افراطی با الهام از وهابیت بودند که توسط فارغ‌التحصیلان آموزش‌های با بودجه سعودی در مدینه، به ارمغان آورده شده بود.

اگرچه آن‌ها از یک محیط الهیاتی مشابه ظهور کردند، اما یک شکاف مهلک در اوایل دهه ۲۰۰۰ رخ داد. در حالی که سلفی‌های جریان اصلی و جنبش ازاله، تعامل غیرخشونت‌آمیز با دولت را انتخاب کردند، جناح یوسف یک شورش خونین را در پیش گرفت. این واگرایی تاکتیکی، یک درگیری برادرکُشانه را شعله‌ور ساخت: رهبران جریان اصلی، پیروان یوسف را به عنوان خوارج (افراط‌گرایانی که خیلی راحت مسلمانان دیگر را تکفیر می‌کنند) محکوم کردند، در حالی که بوکو حرام همان علما را به

عنوان منافقانی که به یک دولت بی‌ایمان خدمت می‌کنند، هدف قرار داد.

علی‌رغم دشمنی متقابل آن‌ها، ایدئولوژی سخت‌گیرانه سلفی بازتاب‌دهنده شورش خشونت‌آمیز بوکو حرام بود؛ هر دو می‌خواستند هویت متکثر نیجریه را با یک چشم‌انداز واحد و سخت‌گیرانه جایگزین کنند؛ هر دو از ترس و طرد کردن بهره‌برداری می‌کردند؛ اما یکی از خطبه‌ها و موعظه‌ها استفاده می‌کرد و دیگری از بمب‌ها.

سکوت نهادی

تنها در شصتمین سالگرد انجمن دانشجویان مسلمان، وزیر پیشین آموزش، ملام ابراهیم شکارائو، زنگ خطری را در مورد شستشوی مغزی و رادیکالیزه شدن جوانان در انجمن دانشجویان مسلمان به صدا درآورد. او از «متعصبان افراطی» در محوطه دانشگاه صحبت کرد که ایدئولوژی افراطی‌ای را موعظه می‌کنند، معتقدند پاسخ همه چیز را می‌دانند و استفاده از حضور در سخنرانی‌هایشان را به عنوان تنها معیار تقوا در نظر می‌گیرند.

علی‌رغم این اعترافات، واکنش مدیریت دانشگاه‌ها همچنان ضعیف و بی‌جان باقی ماند. در ۱۷ ژانویه ۲۰۱۶، اداره خدمات دولتی، دانشجویی را در دانشگاه فدرال فناوری مینا دستگیر کرد که در حال جذب دانشجو برای دولت اسلامی عراق و شام (داعش) بود. برای سال‌ها پس از آن دستگیری‌ها، سکوت سنگینی فضای دانشگاهی را فرا

گرفت. افراط‌گرایی متوقف نشد. بلکه صرفاً زیرزمینی شد و در فضاهای دیجیتال خصوصی و گروه‌های تلگرامی چرک کرد، در حالی که مقامات روی خود را برمی‌گرداندند و نادیده می‌گرفتند.

افراط‌گرایی در دانشگاه‌ها، منحصر به یک دین یا یک کشور نیست. لمو خاطرنشان کرد: «افراط‌گرایی تغییر شکل دهنده است. خود را در پوشش‌های مختلفی نشان می‌دهد؛ چه به عنوان برتری‌طلبی قومی، نژادپرستی بدخیم، یا ایدئولوژی‌های سیاسی رادیکال. مکانیسم‌های زیربنایی اغلب یکسان هستند.» به گفته لمو، آنچه به این اشکال مختلف افراط‌گرایی اجازه می‌دهد تا به خشونت تبدیل شوند، حس غفلت و بی‌توجهی نهادی است. او هشدار داد: «وقتی مقامات در ایجاد مکانیسم‌های روشن برای کنترل لفاظی‌های رادیکال ناکام می‌مانند، عملاً خلأیی ایجاد می‌کنند که در آن خطرناک‌ترین ایده‌ها در نهایت ریشه می‌دانند و شروع به رشد می‌کنند.»

با این حال، لمو استدلال می‌کند که راه حل در «قرنطینه کردن» سخنرانان نیست، بلکه در «واکسیناسیون» دانشجویان است. لمو اصرار دارد: «دانشگاه‌ها باید فضاهایی باقی بمانند که در آن‌ها آزادی بیان و پرسشگری فکری شکوفا می‌شود. تا زمانی که دانشجویان در ارزش‌های مدنی و آموزش مذهبی صلح‌آمیز ریشه دارند، ویروس رادیکالیسم هیچ جایی برای ریشه دواندن پیدا نمی‌کند.»

ما برای مدت بسیار طولانی اجازه داده‌ایم که این بیماری گسترش یابد. مردم با لحنی آرام و زمزمه‌وار صحبت کرده‌اند، از ترس تکفیر شدن.

افراد در قدرت با احتیاط قدم برداشته‌اند و ایمنی جمعی ما را با سکوت سیاسی معامله کرده‌اند. اما دین من به من می‌گوید که برای عدالت بایستم، حتی اگر علیه خودم باشد. لمو گفت: «تراژدی فقط عمل خشونت‌آمیز نیست، بلکه فقدان بازدارندگی و پیامدها است.»^۱

حجاب و نماز عید قربان در وسط نیویورک؛ چگونه شرکت ممدانی در نماز عید به یک نبردهویتی تبدیل شد؟



حضور «زهرا ممدانی»، شهردار نیویورک، در نماز عید قربان در روز چهارشنبه در پارک ماکومبس دام در محله برانکس، موج گسترده‌ای از حملات را از سوی محافل راست‌گرا و محافظه‌کار برانگیخت. این

^۱ rpubc.com/story/۲۰۲۶/۰۳/۲۲/culture-and-society/nigerian-universities-islamic-radicalism

واکنش‌ها پس از آن رخ داد که وی در این مراسم در کنار «الکساندریا اوکاسیو کورتز»، نماینده دموکرات که در این مراسم حجاب بر سر داشت، ظاهر شد.

این رویداد به سرعت به یک بحث سیاسی گسترده در محافل آمریکایی تبدیل شد و از جنبه یک عید دینی فراتر رفت و به حضور هویت اسلامی در فضای عمومی، مرزهای ابراز همبستگی با جوامع مسلمان و نحوه برخورد جریان‌های راست‌گرا با نمادهای مذهبی اقلیت‌ها تبدیل گردید

جنگال برنماز در نیویورک

ممدانی که اولین شهردار مسلمان نیویورک محسوب می‌شود صبح چهارشنبه در کنار اعضای جامعه مسلمانان محله برانکس در نماز عید قربان شرکت کرد؛ جایی که نماز در زمین فوتبال پارک ماکومبس دام، در نزدیکی استادیوم یانکی برگزار شد.

شهردار در حالی دیده شد که یک «کورتا» (لباس سنتی) با طراحی مشابه پیراهن باشگاه آرسنال انگلیس بر تن داشت که نشان‌دهنده علاقه شناخته شده او به این تیم لندن است و به این مناسبت مذهبی، حال و هوایی غیرمتعارف بخشید. این لباس که ترکیبی از پوشش سنتی و هویت ورزشی بود، در شبکه‌های اجتماعی توجهات زیادی را به خود جلب کرد، پیش از آنکه به سرعت به دستاویزی برای بحث و حمله

توسط مفسران و سیاستمداران وابسته به جریان راست‌گرا تبدیل شود.

ونسایگبسون، رئیس محله برانکس، گفت که دفتر وی با همکاری ائمه جماعات، رهبران مساجد، اداره پارک‌ها و پلیس نیویورک در هماهنگی این رویداد مشارکت داشته است. وی با اشاره به اینکه بسیاری از مساجد محلی ظرفیت پذیرش جمعیت فزاینده در طول نماز عید را ندارند، تعداد حاضران را حدود دو هزار خانواده برآورد کرد. گیبسون افزود که برگزاری نماز در یک فضای عمومی مانند پارک ماکومبس دام، با هدف فراهم کردن محیطی باز و امن برای جامعه مسلمانان صورت گرفته است؛ به‌ویژه با توجه به تراکم جمعیتی این محله و استقبال روزافزون از اقامه نماز عید به صورت جماعت.

ممدانی تصاویری از حضور خود در نماز عید را در حساب‌های کاربری‌اش در شبکه‌های اجتماعی منتشر کرد. او در پیام تبریکی به مناسبت عید قربان نوشت که فداکاری فرصتی برای تعلق به چیزی بزرگ‌تر از فرد است و تاکید کرد: «همبستگی ما، نقطه قوت ما محسوب می‌شود.»

تصاویر و ویدیوهای منتشر شده از حضور وی، میلیون‌ها بازدید در شبکه‌های اجتماعی به همراه داشت و با واکنش‌های گسترده‌ای روبه‌رو شد؛ در میان حامیانی که حضور او را پیام گشایش و همبستگی دانستند و دیگری که آن را اقدامی با ابعاد سیاسی و نمادین قابل توجه ارزیابی کردند.

حمله راست‌گرایان به شهردار مسلمان

پیام ممدانی که او آن را به عنوان فراخوانی برای همبستگی اجتماعی ارائه کرد، بدون ایجاد موجی از دوقطبی شدن سیاسی در فضای آمریکا باقی نماند؛ به طوری که تعدادی از مفسران و سیاستمداران وابسته به جریان راست‌گرا حمله شدیدی را علیه او به راه انداختند و گفتند که حضور وی در یک نماز عمومی با این شکل، نشان‌دهنده افزایش حضور نمادهای اسلامی در فضای سیاسی شهر نیویورک است.

رندی فاین، نماینده جمهوری خواه، ویدیویی از این مراسم منتشر کرد و در آن با عباراتی تند به ممدانی و نیویورک حمله کرد. وی با ادعای اینکه شهر به دست آنچه «اسلام تسلط‌گرا» خواند «سقوط کرده» است، در اظهاراتی تحریک‌آمیز هشدار داد که اگر آمریکایی‌ها به این تحول توجه نکنند، «آمریکای بعدی در راه خواهد بود».

این گفتمان نشان می‌دهد که حملات مذکور بیش از آنکه به سیاست‌ها یا برنامه‌های محلی ممدانی بپردازد، بر هویت مذهبی او استوار بوده است؛ و در راستای معرفی حضور وی در سمت شهرداری به عنوان یک تهدید فرهنگی و سیاسی. تلاش می‌کند.

در مقابل، «ریچی تورس»، نماینده دموکرات، از حضور ممدانی دفاع کرد و با تاکید بر اینکه نماز خواندن کار شرم‌آوری نیست و آزادی اعمال مذهبی یک ارزش اصیل آمریکایی است، خاطرنشان کرد که آزادی تضمین شده در متمم اول قانون اساسی آمریکا، یا حتی برای همه آمریکایی‌هاست یا برای هیچ‌کس نیست.

فعالان نیز معتقدند که تلاش‌ها برای بهره‌برداری از این صحنه در یک چارچوب سیاسی یا ایدئولوژیک محدود، جوهره ارزش‌های آمریکایی مبنی بر کثرت‌گرایی و احترام به ادیان را نادیده می‌گیرد. آن‌ها اشاره کردند که هدف قرار دادن شرکت‌کنندگان در مراسم علنی مذهبی، به جای تقویت همزیستی، راه را برای شکاف بیشتر در جامعه آمریکا باز می‌کند.

حجاب؛ شعله‌ورکننده بزرگ‌ترین موج حملات

حضور «الکساندریا اوکاسیو کورتز»، نماینده دموکرات، با حجاب در مراسم نماز عید قربان، بحث‌برانگیزترین موضوع در شبکه‌های اجتماعی بود؛ جایی که مفسران راست‌گرا او را به «چاپلوسی سیاسی و نمایش هویت در برابر جامعه مسلمانان» متهم کردند، در حالی که برخی دیگر همسویی این اقدام را با گفتمان همیشگی او در مورد حقوق زنان و فمینیسم زیر سؤال بردند.

حساب‌های کاربری محافظه‌کار این کشور و حامی اسرائیل بر معرفی حجاب به عنوان نماد «سرکوب زنان» در برخی جوامع تمرکز کردند و الکساندریا کورتز را متهم ساختند که هنگام پوشیدن حجاب در یک مراسم عمومی در کنار یک شهردار مسلمان ترقی‌خواه، این پیش‌زمینه را نادیده گرفته است. در مقابل، برخی مفسران حضور او با حجاب را یک «نمایش سیاسی» برای دوربین‌ها توصیف کردند، در حالی که دیگران آن را در چارچوب احترام فرهنگی و مذهبی به یک مناسبت اسلامی دانستند که در آن یک مقام منتخب با اعضای حوزه انتخابیه و جامعه محلی خود همراهی می‌کند.

با بالا گرفتن این بحث‌ها، به نظر می‌رسید که حمله به الکساندریا کورتز به جایگاه او در جریان چپ دموکراتیک نیز مرتبط است، زیرا وی یکی از برجسته‌ترین صداهاى ترقی‌خواه در ایالات متحده به شمار می‌رود. همین امر باعث شد تصویر باحجاب او به سوژه جدیدی در درگیری سیاسی با جریان محافظه‌کار بر سر «سیاست‌های هویتی» تبدیل شود.

میان‌آزادی‌مذهب و سیاست‌های هویتی

به گفته وبلاگ‌نویسان و مفسران، این اتفاق نشان‌دهنده نوعی تضاد در گفتمان آمریکایی نسبت به آزادی مذهبی است؛ چرا که اعمال مرتبط با مسلمانان، علی‌رغم اینکه بخشی از حق انجام شعائر مذهبی است، اغلب هنگام ظهور در عرصه عمومی به موضوع بحث و تردید تبدیل می‌شود.

در همین راستا، منتقدان بر این باورند که حضور یک مقام مسلمان در نماز عید، از سوی برخی طرف‌ها به عنوان یک مسئله سیاسی در نظر گرفته شد که فراتر از یک عمل طبیعی مذهبی برای یک مقام منتخب است. از سوی دیگر، این حمله به اظهاراتی با ماهیت اسلام‌ستیزانه کشیده شد؛ جایی که «سانا ابراهیمی لیدین»، وبلاگ‌نویس ضد اسلام، نوشت آنچه بسیاری در غرب درک نمی‌کنند این است که «اسلام از سیاست جدا نیست» و ادعا کرد که این دین «برای حکومت بر تمام جنبه‌های زندگی بشر طراحی شده است».

پوشیدن حجاب توسط الکساندریا کورتز در طول این رویداد نیز جبهه دیگری از بحث و جدل را گشود؛ میان کسانی که آن را نماد احترام به یک مناسبت مذهبی و جامعه محلی می‌دانستند و کسانی که آن را در تضاد با گفتمان فمینیستی او می‌پنداشتند. اما به گفته ناظران، شدت و لحن این حمله نشان می‌دهد که این مسئله از خود نمادها فراتر رفته و هدف قرار دادن گسترده‌تر ائتلاف‌های ترقی‌خواه با اقلیت‌های مذهبی و قومی را نشانه گرفته است.

این جنجال بازتاب‌دهنده شکاف وسیع‌تری در چشم‌انداز سیاسی آمریکا در مورد مسائل هویت، مذهب و نمایندگی سیاسی است؛ جایی که صعود چهره‌هایی از اقلیت‌ها به جایگاه‌های قدرت، از سوی حامیان‌شان به عنوان نماد گسترش کثرت‌گرایی دیده می‌شود، در حالی که مخالفان‌شان به دستاویزی برای قطبی‌سازی سیاسی و فرهنگی تبدیل می‌گردد.^۱

نظرسنجی: شکاف میان اوانجلیست‌ها در باره جنگ ترامپ در ایران و سرکوب مهاجران

نیمی از اوانجلیست‌ها بر اساس باورهای مذهبی خود با سیاست‌های ترامپ در قبال ایران و مهاجرت مخالفند.



بر اساس نظرسنجی مشترک رویترز و ایپسوس، حدود نیمی از مسیحیان اوانجلیست (تبشیری)—که هسته اصلی پایگاه سیاسی پرزیدنت دونالد ترامپ را تشکیل می‌دهند—بر این باورند که رویکرد دولت او در قبال جنگ ایران و اجرای قوانین مهاجرتی با درک آن‌ها از مسیحیت همخوانی ندارد.

اوانجلیست‌ها نقش مهمی در پیروزی این نامزد حزب جمهوری خواه در انتخابات سال ۲۰۲۴ داشتند و ترامپ و مقامات ارشد

او، از جمله «پیت هگست»، وزیر دفاع، به طور مکرر از ادبیات مذهبی برای تبیین اهداف و سیاست‌های خود استفاده کرده‌اند. جمهوری خواهان در انتخابات میان دوره‌ای ماه نوامبر، جایی که باید از اکثریت شکننده خود در سنا و مجلس نمایندگان آمریکا دفاع کنند، به شدت روی رأی این گروه حساب باز کرده‌اند.

طبق این نظرسنجی که در بازه ۳ تا ۸ ژوئن انجام شد، حدود ۵۴ درصد از اوانجلیست‌ها اعلام کردند که استفاده ترامپ از نیروی نظامی در ایران با درک آن‌ها از مسیحیت همخوانی ندارد، در حالی که ۴۱ درصد آن را همسو دانستند. همچنین ۵۱ درصد از اوانجلیست‌ها اظهار داشتند که رویکرد دولت به سیاست‌های مهاجرتی با ارزش‌های مسیحی مغایرت دارد و ۴۴ درصد آن را مطابق با این ارزش‌ها ارزیابی کردند.

در مجموع، میزان رضایت از عملکرد ترامپ در میان اوانجلیست‌ها در آخرین نظرسنجی ۵۲ درصد ثبت شده است که نسبت به رقم ۶۱ درصدی ماه اوت کاهش نشان می‌دهد، اما همچنان بسیار بالاتر از نرخ رضایت ۳۵ درصدی او در میان کل بزرگسالان آمریکایی است. محبوبیت او به طور کلی در ماه‌های اخیر کاهش یافته است، زیرا جنگ نامحبوب در ایران قیمت بنزین را به شدت افزایش داده است.

ترامپ در اولین دوره ریاست جمهوری خود با انتصاب یک اکثریت محافظه کار ۶ به ۳ در دیوان عالی، به هدف دیرینه بسیاری از آمریکایی‌های اوانجلیست جامه عمل پوشاند؛ دیوان عالی متعاقباً

حکمی را که حق سقط جنین در سراسر کشور را تثبیت می‌کرد، لغو نمود. او در دور دوم ریاست جمهوری خود، به طور منظم رهبران مذهبی را به دفتر بیضی شکل کاخ سفید دعوت کرده و سیاست‌ها را به گونه‌ای تغییر داده است که به کارکنان فدرال اجازه می‌دهد دیدگاه‌های مذهبی خود را در محل کار ترویج کنند.

بر اساس تحلیل نظرسنجی‌های خروجی توسط مرکز تحقیقاتی پیو (Pew)، اوانجلیست‌ها به نسبت بیش از دو به یک به سمت جمهوری خواهان تمایل دارند و ترامپ در سال ۲۰۲۴ رای اوانجلیست‌های سفیدپوست را با نسبت ۸۱ درصد در برابر ۱۶ درصد از آن خود کرد.

«تیلور راجرز»، سخنگوی کاخ سفید، اظهار داشت که ترامپ با دفاع از حقوق مذهبی و عفو فعالان مخالف سقط جنین که به جرایمی محکوم شده بودند، به وعده‌های خود به دین‌داران عمل کرده است. راجرز گفت: «هرگز رئیس جمهوری بزرگ‌تر از پرزیدنت ترامپ برای مسیحیان آمریکا وجود نداشته است.»

نزدیک شدن به انتخابات میان دوره‌ای

ایجاد شکاف در این بلوک کلیدی رای دهندگان می‌تواند بر چالش‌های پیش روی حزب جمهوری خواه در انتخابات میان دوره‌ای بیفزاید.

«سندی میلر»، ۶۳ ساله و یک مسیحی اوانجلیست، گفت که اگر دوباره فرصت داشته باشد، به ترامپ رای نخواهد داد. او در شهر کوچک ورثینگتون در ایالت ایندیانا با جمعیتی حدود ۱۴۰۰ نفر زندگی می‌کند و از دختر ۲۴ ساله‌اش مراقبت می‌کند که مزایای مراقبت‌های بهداشتی خانگی او (تحت پوشش مدیکید) در دولت ترامپ کاهش یافته است. اما او گفت که فراتر از وضعیت مالی، این ایمان اوست که بر انتخابش تأثیر می‌گذارد. او معتقد است ترامپ احتمالاً یک مسیحی است اما این را در عمل نشان نمی‌دهد.

سندی میلر گفت: «من فکر نمی‌کنم جنگ‌افروزی همیشه و در همه حال پاسخ همه چیز باشد. درک می‌کنم که گاهی اوقات مجبور به این کار هستید، اما نمی‌دانم در این مورد خاص آیا واقعاً نیازی به انجام آن بود یا خیر.» او افزود هر شب دعا می‌کند که رهبران کشور به دنبال اراده الهی باشند: «کاش سیاستمداران ما بیشتر از آنکه حرف بزنند، دعا می‌کردند.»

در این نظرسنجی رویترز/ایپسوس، ۴۵۳۱ بزرگسال آمریکایی در سراسر کشور مورد پرسش قرار گرفتند و نتایج آن دارای حاشیه خطای مثبت یا منفی ۲ درصد است. اوانجلیست‌ها همچنین به نحوه مدیریت ترامپ در زمینه هزینه‌های زندگی نمره‌های پایینی می‌دهند.

ایالات متحده و اسرائیل جنگ در ایران را در ۲۸ فوریه آغاز کردند تا تضمین کنند دولت ایران به طور کامل به سلاح هسته‌ای دست پیدا

نمی‌کند. علیرغم تأثیر این جنگ بر امور مالی خانوارها، ترامپ عهد کرده است که به هر قیمتی مانع از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای شود.

تاکنون هزاران نفر در جنگ ایران جان باخته‌اند، از جمله بیش از ۳۰۰۰ نفر تنها در داخل ایران؛ این در حالی است که گروه‌های حقوق بشری آمار کشته‌ها در ایران را نزدیک به ۳۶۰۰ نفر ارزیابی می‌کنند. همچنین بر اساس منابع رسمی و غیردولتی، بیش از ۱۸۰۰ نفر در لبنان و بیش از ۱۰۰ نفر در عراق جان خود را از دست داده‌اند.

با این حال، بسیاری از اوانجلیست‌ها بر این باورند که ایالات متحده یک تعهد اخلاقی برای محافظت از اسرائیل، به عنوان متحد کلیدی واشنگتن در خاورمیانه، دارد.

«کانی ریس»، ۷۷ ساله، یک رای‌دهنده اوانجلیست ساکن ایالت آیووا، در مصاحبه تکمیلی با رویترز گفت که حمایت او از جنگ ترامپ در ایران دارای پیشینه کتاب مقدس است و دولت‌ها حق دارند به طور پیش‌دستانه از خود دفاع کنند. اگرچه او گفت که همیشه با دولت اسرائیل موافق نیست، اما مردم یهود «دلایل تاریخی برای داشتن سرزمین مادری خود دارند.»

کانی ریس افزود: «تأسیس مجدد کشور اسرائیل، یک پاسخ پیشگویانه یا پاسخی به پیشگویی‌هایی است که به وضوح در کلام خدا

(کتاب مقدس) تبیین شده است. بنابراین، از این منظر، من از اسرائیل به عنوان یک ملت آزاد و مستقل حمایت می‌کنم.^۱

کمک مالی ترامپ به کوبا از مسیر نهادهای مذهبی

۱۰۰ میلیون دلار کمک مشروط به توزیع توسط نهادهای کاتولیک یا سایر گروه‌های مذهبی



مارکو روبیو، وزیر امور خارجه ایالات متحده، در ۱۳ مه ۲۰۲۶ اعلام کرد که این کشور آماده ارائه ۱۰۰ میلیون دلار کمک بشردوستانه به کوبا است. اما در این میان شرطی وجود دارد.

۱ reuters.com/world/us/evangelicals-divided-trumps-war-iran-immigration-crackdown-reutersipsos-poll-2026-06-12

نه دولت کوبا و نه ارتش این کشور اجازه مدیریت توزیع این کمک‌ها را نخواهند داشت. در عوض، تنها شرکای بشردوستانه و مذهبی مانند کاریتاس، شبکه کمک‌های بشردوستانه کلیسای کاتولیک، و سایر نهادهای غیرانتفاعی این کمک‌ها را توزیع خواهند کرد. به عبارت دیگر، ایالات متحده مایل به ارائه کمک‌هایی است که به مردم کوبا یاری برساند، اما به دولت کوبا برای توزیع آن اعتمادی ندارد.

یک هفته بعد، در ۲۰ مه، روبیو طی یک پیام ویدیویی ۵ دقیقه‌ای خطاب به مردم کوبا، بر شروط مطرح‌شده در بیانیه دولت ترامپ تأکید کرد. وی در سخنان خود که همزمان با روز استقلال کوبا بیان می‌شد، مشکلات اقتصادی و کمبود مژمن انرژی در این کشور را به گردن دولت کوبا انداخت.

میگل دیاز-کانل، رئیس‌جمهور کوبا، اظهار داشته است که کوبا پیشنهاد کمک ایالات متحده را «بدون ناسپاسی» می‌پذیرد، هرچند وی هم‌زمان این رویکرد جدید را مورد انتقاد قرار داد و از آمریکا خواست تحریم‌های چنددهه‌ای را لغو کرده یا کاهش دهد. زمان‌بندی این پیشنهاد چالش‌برانگیز بود، زیرا با صدور کیفرخواست ایالات متحده علیه رائول کاسترو (رئیس‌جمهور سابق کوبا که در رهبری انقلابی که برادرش، فیدل کاسترو را در سال ۱۹۵۹ به قدرت رساند، نقش داشت) همزمان شد.

اعمال محدودیت بر کمک‌های بشردوستانه توسط دولت ترامپ شاید غیرمعمول به نظر برسد. اما شواهد و بررسی‌های میدانی در زمینه

مطالعات کوبا و امداد رسانی‌های بشردوستانه نشان می‌دهد که چگونه سازمان‌های مذهبی در مواقعی که سیستم‌های رسمی کوبا کارایی لازم را ندارند، همواره نقش مهمی در کمک‌رسانی به خانواده‌های کوبایی ایفا کرده‌اند.

وجود سابق پیشین

شاید این سؤال مطرح شود که آیا گروه‌های مذهبی و سایر نهادهای غیرانتفاعی آمادگی توزیع ۱۰۰ میلیون دلار کمک بشردوستانه در داخل کوبا را دارند یا خیر.

اما شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد این سازوکار احتمالاً موفقیت‌آمیز خواهد بود. کلیسای کاتولیک یکی از قوی‌ترین شبکه‌های ملی را (خارج از ساختار دولت) در کوبا در اختیار دارد و این اولین باری نیست که توزیع کمک‌های بشردوستانه را هماهنگ می‌کند.

برای چند ماه پس از آنکه طوفان ملیسا استان‌های شرقی این جزیره را در سال ۲۰۲۵ درهم کوبید، واشنگتن از محموله‌های بشردوستانه کوچکتر به کوبا حمایت کرد و این کمک‌ها را از طریق کلیسا ارسال نمود.

از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۷، تجربیات میدانی نشان داد که شبکه‌های کلیسایی به شریان‌های حیاتی برای اقشار آسیب‌پذیر تبدیل شدند؛ آن‌ها کمک‌های دولت‌ها، سازمان‌های بشردوستانه و گروه‌های مذهبی

را مستقیماً به جوامع رسانده و مسیرهایی را فراتر از هاوانا به سوی مناطق روستایی که معمولاً بیشترین نیاز را دارند، باز کردند.



راهب لوئیس پرناس در نزدیکی گروهی از شهروندان کوبایی ایستاده است که برای دریافت داروی رایگان در کلیسای صلیب مقدس اورشلیم در هاوانا، در آوریل ۲۰۲۶ صف کشیده‌اند.

سایر گروه‌های مذهبی در کوبا

تمامی این گروه‌های مذهبی به کلیسای کاتولیک وابسته نیستند. کلیساهای پروتستان و اوانجلیکال (تبشیری)، از جمله جوامع باپتیست (تعمیددهنده) و مجامع ربانی (Assemblies of God)، شبکه‌های گسترده‌ای را در سراسر کوبا حفظ و مدیریت می‌کنند.

مشاهدات میدانی نشان می‌دهد که کمک‌های خارجی رسیده به هاوانا، به صورت خودکار به استان‌های روستایی مانند اولگین (Holguín)

یا سانتیاگو د کوبا منتقل نمی‌شد. رساندن این کمک‌ها به آن مناطق نیازمند کامیون، سوخت، انبار، شرکای محلی و امکانات لجستیکی بود که کوبا حتی در آن زمان فاقد آن‌ها بود و اکنون نیز با کمبود بسیار شدیدتری در این زمینه‌ها مواجه است.

گزارش‌های حاصل از کار مستقیم با جوامع آسیب‌پذیر پس از وقوع طوفان‌ها و سایر بلایای طبیعی در کوبا برای رساندن کمک‌های حیاتی، از جمله غذا و آب آشامیدنی سالم، این اطمینان را ایجاد می‌کند که سایر شبکه‌های مذهبی نیز می‌توانند به طور بالقوه نقش بسیار مهمی در توزیع کمک‌های بشردوستانه ایالات متحده ایفا کنند؛ همان‌طور که در سال‌های گذشته و در بهار ۲۰۲۶ چنین کردند.

بسیاری از گروه‌های مذهبی کوبا از طریق «کلیساهای خانگی» فعالیت می‌کنند؛ یعنی جماعت‌های کوچکی که به جای ساختمان‌های رسمی کلیسا، در خانه‌های شخصی گردهم می‌آیند. این کلیساها به این دلیل پدیدار شدند که دولت کوبا پس از تغییر قانون اساسی در سال ۱۹۹۲ (که به آزادی نسبی بیشتری برای عبادت‌کنندگان انجامید)، اجازه ساخت کلیساهای جدید را به هیچ‌کس نداد. جماعت‌های محلی جدید می‌توانستند شکل بگیرند، اما باید در خانه‌ها مستقر می‌شدند. امروزه کلیساهای خانگی ارتباطی عمیق و تنگاتنگ با جوامع خود دارند.

در مجموع، این شبکه‌ها اغلب به مناطق روستایی و خانواده‌های آسیب‌پذیری دسترسی پیدا می‌کنند که سیستم‌های رسمی‌تر در خدمت‌رسانی به آن‌ها با مشکل مواجه هستند.

چرخش از روسیه به ونزوئلا

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱، کوبایی‌ها سال‌ها کمبود شدید غذا، سوخت، دارو و اقلام اولیه را تحمل کردند که این امر منجر به فلج شدن سیستم حمل و نقل و بسیاری از خدمات پایه شد. زندگی روزمره به طرز چشمگیری تغییر کرد و خانواده‌ها مجبور شدند راه‌های جدیدی برای زنده ماندن با کمترین امکانات بیابند.

تا آن زمان، اتحاد جماهیر شوروی در ازای محموله‌های شکر کوبا، نیاز این کشور به نفت را تأمین می‌کرد. دولت کوبا با حسن تعبیر، آن دوران فروپاشی اقتصادی را «دوره ویژه در زمان صلح» نامید.

از اواخر دهه ۱۹۹۰، ونزوئلا شروع به تأمین نفت با تخفیف‌های بسیار بالا برای کوبا کرد؛ توافقی که تا ژانویه ۲۰۲۶ (زمانی که ایالات متحده، نیکولاس مادورو، رئیس‌جمهور ونزوئلا را برکنار کرد) ادامه داشت. متعاقباً، ایالات متحده محاصره و تحریم نفتی علیه کوبا اعمال کرد.

از دست دادن دسترسی به نفت، بحران بزرگی ایجاد کرده است. بدون سوخت، دولت کوبا قادر نیست نیروگاه‌ها، اتوبوس‌ها، سیستم‌های پمپاژ آب، سردخانه‌های مواد غذایی، بیمارستان‌ها، مدارس و بخش کشاورزی را با ظرفیت کامل فعال نگه دارد.

بسیاری از کوبایی‌ها در حال تحمل قطعی‌های مکرر و طولانی‌مدت برق هستند و تقریباً قادر به رفتن به محل کار یا سفر به هیچ نقطه‌ای نیستند. آن‌ها در حال از دست دادن دسترسی خود به مراقبت‌های بهداشتی هستند و ناامنی غذایی در این کشور رو به افزایش است.



عبادت‌کنندگان کوبایی در مراسم کلیسای باپتیست ناصره در محله لایویورا در هاوانا، در ۱۴ آوریل ۲۰۲۶ شرکت می‌کنند. افرادی که برای این مراسمات گرد هم می‌آیند، در کنار عبادت، ورزش می‌کنند، غذا می‌خورند و مراقبت‌های پزشکی دریافت می‌کنند.

جذابیت بالقوه برای کوبایی-آمریکایی‌ها

بسیاری از کوبایی-آمریکایی‌ها از ارسال کمک‌های بشردوستانه ایالات متحده به کوبا حمایت می‌کنند، به شرطی که این کمک‌ها به دست شهروندان عادی کوبایی برسد و باعث تقویت دولت کوبا نشود. دور زدن مقامات کوبایی با توزیع کمک‌ها از طریق گروه‌های مذهبی، برای کوبایی-آمریکایی‌هایی که مدت‌هاست هاوانا را به استفاده از کمک‌های خارجی برای حفظ قدرت خود متهم می‌کنند، جذاب خواهد بود.

بر اساس تجربه‌های میدانی پس از وقوع بلایا در کوبا، می‌توان نتیجه گرفت که اگر کمک‌ها از طریق مجاری مورد اعتماد و شفاف توزیع شوند، می‌توانند جان انسان‌ها را نجات داده و از رنج و محنت بکاهند. و چنانچه این کمک‌ها هرگز ارسال و توزیع نشوند، انتظار می‌رود همان مردمی که بیشترین نیاز را به کمک دارند، بار دیگر سنگین‌ترین بهار را بپردازند.^۱

۱ theconversation.com/trump-administration-pledges-100m-in-aid-for-cuba-but-only-if-catholic-or-other-faith-based-groups-distribute-it-۲۸۳۴۵۱